

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصل نامه علمی - ترویجی

پژوهش‌های مهدوی

با روی کرد امامت و مهدویت

سال سوم، شماره ۱۰، پاییز ۱۳۹۳

فصل نامه «پژوهش‌های مهدوی» براساس نامه شماره ۳۷۷۹ مورخه ۱۳۹۳/۵/۵ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه، از شماره چهارم به بعد دارای درجه علمی - ترویجی است.

هیئت تحریریه:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد صابر جعفری
عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین الهی نژاد
استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم

حجت الاسلام والمسلمین محمد تقی ربانی
عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم

دکتر سید رضی موسوی گیلانی
استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم

حجت الاسلام والمسلمین سید مسعود پورسید آقایی
استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم

حجت الاسلام والمسلمین محمد تقی هادی زاده
استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر فرامرز سهرابی
استادیار و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر نصرت الله آیتی
استادیار و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر جواد جعفری
عضو هیئت علمی پژوهشکده حج قم

مترجم چکیده‌های عربی:
ضیاء الدین خزرچی (پیراسته)

صفحه‌آرا:
علی قنبری

حروف‌نگار:
ناصر احمد پور

طراح جلد:
ا. اکبرزاده

مدیر مسئول:
سید مسعود پورسید آقایی

سر دبیر:
نصرت الله آیتی

مدیر داخلی و دبیر هیئت تحریریه:
مجتبی خانی

ویراستار:
محمد اکبری

دفتر نشریه: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۸۳۳۳۴۸ | دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۸۲۴۰

صندوق پستی: ۳۷۱۸۵ - ۴۷۱ | کد پستی: ۳۷۱۳۷ - ۴۵۶۵۱

مرکز پخش: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۳۷۸۴۰۹۰۲

شمارگان: ۱۰۰۰ | قیمت: ۲۹۵۰۰۰ ریال

پست الکترونیک: pajoheshhayemahdavi@yahoo.com

سایت دسترسی به نشریه: Intizar.ir

این نشریه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC و مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فن‌آوری نمایه می‌شود

انتظار؛ انتظار یعنی ترقب، یعنی مترصد یک حقیقتی که قطعی است، بودن؛ این معنای انتظار است. انتظار یعنی این آینده حتمی و قطعی است؛ به خصوص انتظار یک موجود حی و حاضر؛ این خیلی مسئله مهمی است.

مقام معظم رهبری (دامت برکاته)

فهرست عناوین

- مهدویت در قرآن (تأملی در آیه ۱۰۵ سوره انبیاء) / سید مسعود پورسید آقایی، سید محسن کاظمی، محمد حلفی .. ۵
- واکاوی جریان نجات مستضعفان در قرآن / محمد مهدی حائری پور..... ۲۷
- تحلیلی بسترشناسانه درباره کتاب «الغیبه» شیخ طوسی / مجید احمدی کجایی ۶۱
- انسان شناسی، مبنای محوری مهدویت / محمد صابر جعفری..... ۸۳
- تبیین هویت اخلاقی فرد منتظر و راهکارهای پرورش آن در نوجوانان / علی نقی فقیهی، شعله امیری، فاطمه شریفی ۱۰۱
- نقد و تحلیل نظریه «انکار مهدویت» اقبال لاهوری با تکیه بر اشعار اردوی وی / منصور نیک پناه..... ۱۲۷
- جهان پس از ظهور منجی از منظر «عهد جدید» / منیره قضاوی..... ۱۳۵
- چکیده مقالات به عربی..... ۱۵۳

فصل نامه «پژوهش‌های مهدوی» از مقالات ترویجی اساتید محترم حوزه و دانشگاه در موضوع امامت و مهدویت با تمامی روی کردهای تخصصی استقبال می‌کند.

راهنمای تدوین مقالات

الف) شرایط تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله ارسالی، به طور هم‌زمان به دیگر نشریات ارائه نشده و یا قبلاً در هیچ جای دیگری منتشر نشده باشد.
۲. مقاله با مباحث امامت و مهدویت، ارتباط مستقیم داشته باشد.
۳. مقاله دارای نوآوری باشد.
۴. مقاله باید در ۱۵ تا ۲۵ صفحه A4 با فرمت word حروف چینی شده و فایل وپرینت آن به دفتر نشریه ارسال گردد.
۵. ساختار مقاله باید دربرگیرنده این موارد باشد: عنوان مقاله (منعکس کننده محتوای مقاله و تا حد ممکن موجز)، چکیده (حداقل یکصد و حداکثر دویست کلمه)، واژگان کلیدی (حدود هفت واژه پس از چکیده)، مقدمه، بیان مسئله و ضرورت، سؤال یا فرضیه، روش، داده‌های تحقیق، مباحث تفصیلی، نتیجه‌گیری و پیشنهاد، فهرست منابع (به ترتیب الفبا براساس نام کتاب).
۶. چکیده مقاله دربردارنده مسئله تحقیق، روش تحقیق و نتایج تحقیق باشد.
۷. درج نشانی کامل پستی، شماره تماس، پست الکترونیک نویسنده یا نویسندگان، مقطع تحصیلی (دکتری، یا ...)، گرایش تحصیلی (علوم قرآنی، یا ...)، رتبه علمی (استاد، دانشیار و...) و تعیین نویسنده مسئول الزامی است.

ب) روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله

۱. آدرس دهی مقاله باید به روش پی نوشت و با ذکر نام منبع، شماره جلد و صفحه ای که مطلب مورد نظر از آن نقل شده انجام شود و مشخصات کتاب شناسی در فهرست منابع انتهای مقاله قرار می گیرد.

۲. تنظیم فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب ذیل می آید:

برای درج مشخصات کتاب: نام کتاب، نام و نام خانوادگی نویسنده، ترجمه یا تصحیح یا تحقیق: نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح یا محقق، شهر محل انتشار، انتشارات، نوبت چاپ، سال نشر.

برای درج مشخصات نشریات: «نام مقاله»، نام و نام خانوادگی نویسنده، نام نشریه، شماره، محل نشر، سازمان یا مؤسسه یا ارگان منتشرکننده، تاریخ انتشار.

ج) تذکرات

۱. نظریات مندرج در مقالات، الزاماً بیان گردیدگاه های مجله نبوده و مسئولیت آن به عهده نویسنده آن است.

۲. مجله در ویرایش، تلخیص، پذیرش یا رد مقالات آزاد است.

۳. مقالات ارسالی به هیچ وجه پس فرستاده نمی شوند و نویسنده محترم می تواند پیش از ارسال، از مقاله خود کپی تهیه کند.

۴. نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ بلامانع است.

۵. از نظریات اندیشمندان، جهت ارتقای کیفی مجله استقبال می شود.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۱۴

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی
سال سوم، شماره ۱۰، پاییز ۱۳۹۳

مهدویت در قرآن (تأملی در آیه ۱۰۵ سوره انبیاء)

سیدمسعود پورسیدآقایی*
سیدمحسن کاظمی**
محمد حلفی***

چکیده

نوشتار فرارو، تأملی در یکی از آیات مرتبط با حکومت جهانی صالحان است. از این رو، با تکیه بر واژگان و ترکیب های نحوی و بلاغی به کاررفته در آیه و نیز بهره گیری از سیاق آیات، در تلاش است آن چه مورد استناد فریقین قرار گرفته را به محک نقد بیازماید. بدین منظور، به تبیین معنای واژگان پرداخته و پس از ارائه گزارشی کوتاه از دیدگاه های مفسران فریقین، به نقد و بررسی دیدگاه ها و دلایل می نشیند. برآیند چنین رویه ای اثبات میراث بری تمام زمین توسط بندگان خاص خدا در پایان تاریخ است.

واژگان کلیدی

موعودگرایی، وراثت صالحان، بشارت ظهور، پایان تاریخ.

* استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم.

** دانشجوی دکتری رشته فقه و معارف اسلامی جامعه المصطفی العالمیه قم (نویسنده مسئول)
(seyedmk60@gmail.com).

*** دانشجوی دکتری رشته فقه و معارف اسلامی جامعه المصطفی العالمیه قم.

موعودگرایی آموزه‌ای فراگیر در میان ادیان است و باور به ظهور منجی از سلاله فاطمی علیها السلام و استقرار دین مرضی خداوند به دست نهمین فرزند از تبار حسینی علیه السلام یکی از اصیل‌ترین آموزه‌های مذهبی شیعه به شمار آمده و بسیاری از روایات فریقین نیز بر درستی آن شهادت می‌دهند؛ گرچه پیشاپیش، برخی از آیات قرآن نیز از پایان خوش تاریخ و استقرار حکومت صالحان در زمین سخن می‌گویند و پاره‌ای از ویژگی‌های جامعه آرمانی عصر منجی را ترسیم می‌کنند. از جمله آیتی که بر چیرگی مطلق صالحان بر همه زمین در پایان تاریخ دلالت دارد، آیه ۱۰۵ سوره مبارکه انبیاء است:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾

اگرچه دلالت این آیه بر مدعا به تأیید مفسران شیعه رسیده و متکلمان و محدثانی چون شیخ مفید، اربلی، حرّ عاملی و برخی دیگر (مفید، ۱۴۱۳: ۱۰۱؛ اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۴۶؛ حرّ عاملی، ۱۳۶۳: ۳۹۰؛ سبحانی، ۱۴۱۲: ج ۴، ۱۳۲) نیز این آیه شریفه را به عنوان شاهی بر مدعای خود ذکر کرده‌اند، اما بسیاری از مفسران اهل سنت از اذعان به این دلالت‌گری سر باز زده و با استناد به شواهد نادرست، مراد آیه را چیزی جز حکومت فراگیر صالحان در زمین دانسته‌اند. پژوهش پیش رو، آن‌چه ایجاباً و سلباً مورد استناد فریقین قرار گرفته است را بررسی می‌کند. در این نوشتار برآنیم با رویکردی پرسش‌گرانه، مقصود از آیه را دریابیم. پرسش محوری، دلالت آیه بر استقرار حکومت جهانی صالحان در پایان تاریخ است. مهم‌ترین پرسش‌های فرعی پیش رو، بررسی مراد از صالحان، به وراثت رسیدن زمین به آنان، مقطع زمانی این وراثت و دامنه جغرافیایی آن است. همچنین بر تقدیر دلالت آیه بر ظهور منجی، ویژگی حکومت بشارت‌یافتگان در زمین، دیگر پرسشی است که پاسخ آن از مجرای بررسی ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری صالحان، امکان‌پذیر است. مسئله حتمیت و تخلف‌ناپذیری این بشارت نیز دغدغه‌ای دیگر است که با بررسی پاره‌ای از قرائن، پاسخ خود را می‌یابد. بدین منظور، پس از تبیین معنای واژگان و تأملی در ادبیات آیه (نوع ترکیب‌های نحوی و نکات بلاغی)، به ارائه گزارشی کوتاه از دیدگاه‌های مفسران فریقین پرداخته و با نقد و بررسی آن‌ها به جمع‌بندی نهایی و قول مختار درباره آیه مورد بحث می‌پردازیم.

واژگان

کتابت: در لغت از بُن تازی «کتب» و به معنای جمع کردن دو چیز در کنار هم است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۵، ۱۲۸؛ ابن دُرَید، ۱۹۸۷: ج ۱، ۲۵۵). این واژه در معنای فرض، حکم و قدر نیز به کار رفته (رازی، ۱۴۲۰: ۲۶۶) و به هنگام تعدیه با «فی» به یکی از دو معنای تقدیر کردن و نگاشتن است و تعیین هر یک در آیه، بستگی به آن دارد که مراد از زبور و ذکر، دو کتاب تعیین یافته خارجی بوده یا حقایقی غیرمادّی و محسوس باشند. به باور برخی لغت‌شناسان، دلالت کتابت بر تثبیت، قوی‌تر از حکم، قضا، تقدیر، فرض و ایجاب است (مصطفوی، ۱۴۰۲: ج ۱۰، ۲۲). این ادعا بر فرض پذیرش به معنای بداء‌ناپذیری یا نسخ‌ناپذیری امر مکتوب نیست. البته بی‌گمان وعده مذکور در آیه مورد بحث، با توجه به سیاق و نیز تأکیدات متعدد، امری تخلف‌ناپذیر خواهد بود.

زبور: از ریشه «زبر» در اصل به معنای حک کردن چیزی بر صخره (ابن درید، ۱۹۸۷: ۳۰۸) و خواندن و نگاشتن است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۳، ۳۲). زبور از فَعُول به معنای مفعول، و مراد از آن کتاب است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۷، ۳۶۳). واژه زبور در قرآن کریم به صورت جمع بر تمامی کتاب‌های آسمانی پیشین اطلاق گردیده (آل عمران: ۱۸۴؛ شعراء: ۱۹۶) و به صورت مفرد درباره زبور داوود علیه السلام (نساء: ۱۶۳؛ اسراء: ۵۵) و در آیه مورد بحث نیز به همراه الف و لام و بدون انتساب به شخص خاصی به کار رفته است. گفتنی است سوره انبیاء - که از سور مکی قرآن به شمار می‌رود - برحسب ترتیب نزول، پیش از سوره مدنی نساء و پس از سوره اسراء نازل شده است (سیوطی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۳۴). از این رو احتمال آن که در این سوره نیز به معنای کتاب داوود علیه السلام باشد وجود دارد.

ذکر: در لغت به معنای به یاد داشتن چیزی در مقابل فراموش کردن آن می‌آید و در ذکر زبانی نیز به کار رفته و معنای شرف و آوازه نیز دارد (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۵، ۳۴۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۲، ۳۵۸). «الذکر» در آیه مورد بحث می‌تواند اشاره به معهود ذکر باشد؛ زیرا در همین سوره از کتاب موسی علیه السلام و نیز قرآن کریم به عنوان ذکر یاد شده است؛ همچنان‌که ممکن است مراد از آن، همان مباحث ذکر شده در کتاب زبور باشد؛ مباحثی که پیش از وعده وراثت ذکر شده‌اند. احتمال آن که الف و لام ذکر، ذهنی باشد و مراد از ذکر، حقیقتی ماورایی در علم خدای متعال به شمار آید، یا استغراق به معنای جمیع کتاب‌های آسمانی پیشین باشد، نیز وجود دارد.

ارث: در لغت به معنای انتقال یافتن چیزی از گروهی به خویشان نسبی یا سببی آنان است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۶، ۱۰۵). برخی نیز قید هلاکت قوم پیشین را افزوده‌اند (زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۳، ۱۶۴). این واژه در استعمالات قرآنی خود نیز بر انتقال یافتن مال (بقره: ۲۳۳)، حق بهره‌برداری از منافع زمین و تصرف در آن (اعراف: ۱۰۰) و حق حکمرانی در زمین (اعراف: ۱۳۷) آمده است. بر این اساس ارث بردن زمین در آیه مورد بحث نیز به معنای انتقال منافع زمین از امت‌های فروپاشیده پیشین به امت صالحه سلطه بر آن است.

صلاح: لغت‌شناسان این واژه را به ضد آن «فساد» تعریف کرده‌اند (فراهیدی، ج ۳، ۱۱۷؛ ابن فارس، ج ۳، ۳۰۳؛ جوهری، ج ۱، ۳۸۳) و در تفاوت میان صالح و مُصلِح، صالح را وصفی نفسانی و مصلِح را نمود خارجی آن وصف در اعمال و امور فرد می‌دانند (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۳، ۱۱۷)؛ اما از مشتقاتی چون صُلِح و مصالحه - که مفاهیمی اجتماعی هستند و به معنای از میان بردن حکیمانانه نفرت و کدورت‌ها در میان دیگران است - چنین استفاده می‌شود که این واژه، متفاوت از حسن و احسان است و از همین رو در خطاب موسی عليه السلام به هارون - آن‌گاه که مسئولیت راهبری امت را به وی می‌سپارد - از تعبیر «أصلِح» به جای «احسِن» استفاده می‌شود (نک: اعراف: ۱۴۲).

مروری بر دیدگاه‌ها

آیه شریفه از جمله مواردی است که در میان مفسران فریقین، با تفاسیری متفاوت روبه‌رو شده است. بیشتر مفسران سنی مذهب، به نفی دلالت آیه بر ظهور منجی و استقرار حکومت عدل در آخرالزمان متمایل‌اند و مفسران شیعه، دلالت آیه بر مدّعی فوق را تمام می‌دانند. عمده مناقشات بر سر این مسئله است که این وعده در چه زمانی به وقوع خواهد پیوست و گستره حکمرانی صالحان تا به کجاست. مخالفان بر مبنای تفسیری که از «ارض» و «عباد صالح» ارائه داده‌اند، آیه را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که براساس آن، این بشارت یا اساساً ناظر به سرای آخرت است و یا اگر مربوط به دنیا است، در گذشته روی داده یا در محدوده جغرافیایی کوچکی صورت خواهد پذیرفت. در مقابل طرف‌داران، با تفسیر ارض به تمامی زمین دنیا، مقطع زمانی این رویداد را در فرجام تاریخ دانسته و حکومت مورد بشارت را بر زمان ظهور منجی تطبیق می‌دهند.

۱. قرائت شیعی از آیه

مفسران شیعه در سده‌های نخستین با استناد به روایات تفسیری و گاه با استشهاد به محتوای آیه، مراد از آن را بشارت به حکومت جهانی قائم در پایان تاریخ و به دست صالحان می‌دانند و آن را بر حکومت مهدی موعود علیه السلام تطبیق می‌دهند. برای مثال، طبرسی در تبیین دلالت آیه بر مدعا، به روایاتی از منابع شیعی و سنی استناد می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۱۰۶) و ابوالفتوح این معنا را به اجماع اصحاب منسوب می‌دارد. وی در وجه استدلال بر اطلاق زمین بر این باور است که الف و لام ارض برای استغراق است و افاده عموم می‌کند و تعبیر صالح آن گاه که از جانب خدای عالم به سرائر و خفیات، برای کسی به کار رود، افاده عصمت وی می‌کند. از سوی دیگر، به اجماع امت هیچ کس جزائمه اطهار علیهم السلام - که به باور امامیه از درجه عصمت برخوردارند - معصوم نیست (رازی، ۱۴۰۸: ج ۱۳، ۲۸۸). به هر روی، استناد به روایات، صبغه غالب کتب تفسیری شیعی در قرون متمادی به شمار می‌رود؛ چنان که شیبانی، فیض کاشانی و لاهیجی از همین روش بهره جسته‌اند (شیبانی، ۱۴۱۳: ج ۳، ۳۸۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۳۵۷؛ لاهیجی، ۱۳۷۳: ج ۳، ۱۵۵).

با گذشت زمان و شکوفا شدن روش‌های تفسیری اجتهادی، روند استشهاد به سیاق آیات و بررسی‌های محتوایی نیز تقویت شد و مفسران شیعه در کنار اشاره به روایات، اهتمامی مضاعف را نسبت به این برداشت مبذول داشتند. در این میان، علامه طباطبایی در کیفیت طرح بحث، گوی سبقت را از دیگران ربوده است. وی پس از آن که مراد از زمین را زمین دنیوی می‌داند، آیه شریفه را نخست به صورت مستقل و تقطیع یافته و سپس در سیاق آیات بررسی می‌کند. در مرحله نخست چنین نتیجه می‌گیرد که مراد از برکات زمین، هرگونه تسلط بر منافع زمین و بهره‌بری از برکات آن است؛ خواه این برکات، اموری دنیوی چون امتعه و زینت‌های زمین باشد که در این صورت آیه ناظر به تطهیر زمین از شرک و معصیت و جان‌شینی موحدان و صالحان خواهد بود، و یا اخروی است که به همان مقامات قرب بهشتی اشاره دارد و با بندگی در دنیا به دست می‌آید؛ زیرا این نیز خود از برکات زندگانی زمین است، همان‌طور که آیه شریفه *﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ﴾* (زمر: ۷۴) نیز بر همین نکته دلالت دارد.

بدین ترتیب علامه طباطبایی بر خلاف طنطاوی - که ارض موعود را اعم از زمین دنیوی و زمین اخروی می‌داند (طنطاوی، بی تا: ج ۹، ۲۵۸) - مراد از ارض را همان زمین دنیا دانسته

است، اما به رغم التزام به اراده ارض دنیوی از آیه، مراد از برکات زمین را شامل برکات دنیوی و اخروی آن می‌داند و وراثت زمین را اعمّ از وراثت دنیوی و وراثت اخروی به شمار می‌آورد. وی سپس در گام دوم، آن گاه که آیه را در فضای آیات مجاور بررسی می‌کند و سیاق آیات را در نظر می‌گیرد، بدین نتیجه می‌رسد که این آیه باید معطوف بر آیه ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾ (انبیاء: ۹۴) باشد؛ زیرا این آیه به بیان پاداش اخروی صالحان می‌پردازد و بر اساس آن مؤمنان صالح از سعی مشکور و عمل مکتوب برخوردارند، حال آن که کافران گرفتار عذاب‌های اخروی هستند. سپس با پایان پذیرفتن بشارت‌های اخروی، مؤدّه دنیوی مؤمنان - که همان وراثت زمین و برپاداشتن حکومت صالحه باشد - در این آیه صورت می‌پذیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۴، ۳۳۰-۳۳۱).

۲. قرائت عامی از آیه

مفسران اهل سنت یا با سکوت و تردید از کنار آیه عبور کرده‌اند یا مراد از ارض را زمین بهشت دانسته‌اند؛ دیدگاهی که ابن جوزی آن را به غالب مفسران اولیه منسوب می‌دارد (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ج ۳، ۲۱۷) و چنان که برمی‌آید، تنها اندکی از مفسران اهل سنت دیدگاه ارتباط آیه با حکومت جهانی اسلام را مستند به روایتی از ابن عباس مطرح کرده‌اند.

مهم‌ترین دلیل اهل سنت بر اراده وراثت ارض بهشت، روایات متعددی است که مراد از زمین را زمین بهشت می‌داند (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ج ۸، ۲۴۷۰؛ طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۷، ۸۲)؛ فارغ از آن که آیه شریفه ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْزَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوُّهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ﴾ (زمر: ۷۴) را به عنوان شاهدهی بر مدّعی خود آورده‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۶، ۳۱۳). نحاس با تقویت این دیدگاه، نظریه مخالف را به دلیل آن که دنیا هیچ‌گاه در اختیار صالحان نبوده، مردود می‌داند (نحاس، ۱۴۲۱: ج ۳، ۵۹). فخر رازی نیز با ذکر سه دلیل یادشده، دلیل چهارمی را نیز می‌افزاید و آن سیاق آیات است؛ چنان که در آیه پیش، سخن از برچیده شدن نظام خلقت و برپاشدن عرصه قیامت به میان آمده است و این بر اختصاص ارض به زمین بهشت دلالت دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۲، ۱۹۲). دروزه می‌افزاید:

آیه درصدد بیان سرانجام اخروی مردم است و جمله «عبادی الصالحون» نیز به معنای بندگان مؤمن و موحد خداوند است و این معنا با اشخاصی که در مقاطعی فتوحات کرده‌اند نمی‌سازد. (دروزه، ۱۳۸۳: ج ۵، ۲۹۵)

بر این مبنا، مراد از عباد صالح نیز همان امت پیامبر اکرم ﷺ است؛ دیدگاهی که قرطبی آن را به اکثر مفسران نسبت می‌دهد (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۱۱، ۳۴۹). در مقابل، برخی مراد از آن را بنی اسرائیل و برخی عام در جمیع صالحان دانسته‌اند (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ج ۳، ۲۱۷). در مقابل این دیدگاه، برخی دیگر از مفسران عامه، مقطع تحقق این وعده را دنیا دانسته‌اند و در این باره که این حادثه اتفاق افتاده یا در آینده به وقوع خواهد پیوست اختلاف کرده‌اند. میبیدی این اختلاف‌ها را در ضمن بیان مراد از ارض آورده است:

قومی گفتند: زمین مقدسه است و «عبادی الصالحون» بنی اسرائیل‌اند که میراث بردند از جبّاران. قومی گفتند: زمین مصر است که میراث بردند از قبطیان. قومی گفتند: همه زمین دنیا خواهد که امت محمد میراث بردند از جهانیان که پیش از ایشان بودند. (میبیدی، ۱۳۷۱: ج ۶، ۳۱۸)

ابن عاشور در استدلال بر اراده ارض مکه و اطراف آن، به فضای نزول آیه اشاره کرده و چنین می‌نویسد که آیه شریفه در صدد بشارت مسلمانان به فتح مکه پس از تحمل مصائب و رنج‌های زیاد است؛ زیرا آیات پیش به بیان پاداش اخروی ایشان دلالت داشت و اینک پاداش دنیوی آن‌ها را نوید می‌دهد (ابن عاشور، بی‌تا: ج ۱۷، ۱۱۸).

البته در میان مفسران اهل سنت اندک‌کسانی بوده‌اند که آیه را ناظر به حکومت جهانی اسلام دانسته‌اند. این دیدگاه به‌ویژه در میان متأخران رواج بیشتری دارد. برای مثال، سید قطب در پاسخ به این سؤال که این وراثت چیست و عباد صالح خداوند چه کسانی هستند، می‌نویسد:

زندگانی دنیوی گاه به کام جباران و گاه به کام ستیزه‌گران بوده و گاه نیز کافران بر منافع زمین تسلط یافته‌اند. این‌ها جز تجارب راه چیز دیگری نیست و بی‌شک فرجامین وارثان زمین بندگان صالح‌اند؛ همان کسانی که بین ایمان و عمل صالح جمع نمایند. (شاذلی، ۱۴۱۲: ج ۴، ۲۴۰۰)

تحلیل مراد از آیه

برای دریافت تصویری روشن از آیه شریفه و چگونگی دلالت آن بر استقرار حکومت صالحه در پایان تاریخ، لازم است بحث را بر چهار محور اصلی استوار کنیم.

الف) تحلیل ارتباط آیه با آیات همجوار؛

ب) تبیین مراد از بندگان صالح؛

ج) نحوه و دامنه وراثت زمین؛

د) مقطع زمانی تحقق بشارت.

بحث نخست به این نکته می‌پردازد که آیه مورد بحث از چه ارتباط ادبی و معنایی با آیات پیشین و پسین خود برخوردار است. پاسخ به این پرسش، نقش مهمی در تبیین مراد از «ارض» و نیز مقطع زمانی تحقق بشارت خواهد داشت.

بحث دوم به توضیح نکات نهفته در دو تعبیر «عبد» و «صالح» و نیز اضافه عبد به یاء متکلم وحده و اتصاف آن به صالحون اختصاص دارد. روشن ساختن این نکات در تعیین نحوه و دامنه وراثت زمین و به تبع آن، مقطع زمانی تحقق بشارت، نقشی ویژه خواهد داشت. بحث سوم به بیان مفاهیمی چون وراثت زمین و توضیح دامنه جغرافیایی و ابعاد مختلف وراثت زمین اختصاص دارد. با تبیین این بحث، زمینه برای بحث چهارم یا همان مقطع زمانی تحقق این بشارت فراهم می‌شود.

بحث چهارم، مهم‌ترین بحث فرارو و به منزله جزء اخیر برای اثبات دلالت آیه بر مهدویت و ظهور منجی است.

تردیدی نیست که میان هر یک از این چهار بحث، ارتباطی تنیده برقرار است و هیچ بحثی را نمی‌توان با چشم‌پوشی از سایر مباحث پی گرفت.

گفتنی است پاره‌ای از مباحث همچون تبیین مراد از زبور و ذکر، نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت آیه نخواهد داشت؛ زیرا ممکن است وعده حکومت جهانی صالحان در تورات و زبور نیز آمده باشد. از این روست که می‌بینیم گاه مخالفان دلالت آیه بر مهدویت، مراد از زبور و ذکر را همه کتاب‌های آسمانی و مانند آن می‌دانند و در مقابل گاه طرف‌داران، زبور و ذکر را همان زبور داوود و تورات موسی علیه السلام تفسیر می‌کنند، حال آن‌که تفسیر زبور و ذکر به کتاب داوود و موسی علیه السلام با عقیده مخالفان سازگارتر می‌نماید؛ زیرا بر این تقدیر، احتمال آن که منظور از ارض، زیستگاه آنان و سرزمین موعودشان باشد تقویت می‌گردد؛ چنان‌که موسی علیه السلام نیز در خطاب به ایشان می‌فرماید:

﴿يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ﴾. (مائده: ۲۱)

در این آیه از کنعان، به عنوان سرزمین موعود بنی‌اسرائیل یاد شده است و چه بسا مراد از کتابت آن، یاد شدن آن در تورات است؛ چنان‌که در تورات کنونی نیز از آن یاد شده و دامنه جغرافیایی آن شامل فلسطین، لبنان، کرانه باختری و قسمت اعظم سوریه و اردن، و مصر تا رود نیل است (اعداد: ۳۴).

همچنین تحلیل نقش ترکیبی «واو» نیز تأثیری جدی در روند کار نخواهد داشت؛ چنان که تحلیل ویژگی‌های معنایی نهفته در تعبیر «کتبنا» نیز ما را به حتمیت و بداء ناپذیری این وعده رهنمون می‌گردد و تأثیر سرنوشت‌سازی در دلالت یا عدم دلالت آیه نخواهد داشت. البته پاسخ مناسب به این مباحث در رسیدن به نتیجه مطلوب یا تعویق آن، بی‌تأثیر نخواهد بود. به دیگر بیان، این مباحث گرچه شرط لزوم به شمار نمی‌روند، اما می‌توانند شرط کمال باشند.

۱. ارتباط آیه با آیات همجوار

ارتباط آیه با آیات همجوار به دو بحث مجزا قابل تحلیل است: نخست، بررسی این مطلب که میان آیه شریفه و آیات پیشین چه مناسبتی برقرار است و بحث دوم در این که میان آیه مورد بحث با آیات پسین، چه مناسبتی وجود دارد.

الف) ارتباط آیه با آیات پیشین

در نگاهی گذرا بر متون تفسیری، می‌توان دو دیدگاه را مطرح کرد. این دو دیدگاه بر پایه وجوه ادبی ممکن در عطف و او بنا نهاده شده‌اند:

الف) عطف به آیه پیشین: آیه ۱۰۴ انبیاء، از برجیده شدن نظام هستی و برپاشدن نظامی نو در روز قیامت سخن به میان آورده است. از این رو عطف آیه ۱۰۵ به آیه پیشین می‌تواند حامل این برداشت باشد که مراد از وراثت زمین، وراثت اخروی آن است یا افزون بر آن، مراد از «ارض» نیز زمین آخرت است. بیشتر مفسران اهل سنت، از جمله طرف‌داران اراده‌ارض آخرت و وراثت اخروی زمین هستند؛ از این رو دیدگاه آنان را می‌توان مبتنی بر این عطف دانست.

ب) عطف به آیه ۹۴ همین سوره: آیه شریفه «فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ» صالحان را به پاداش مناسب بشارت می‌دهد و تصریح می‌دارد که اعمال آنان هدر نخواهد رفت و کاملاً ثبت خواهد شد. سپس از آیه ۱۰۱ به بعد، پاداش اخروی صالحان بیان می‌شود:

﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ * لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ * لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَرَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾. (انبیاء: ۱۰۱ - ۱۰۳)

آیه ۱۰۴ در نقش ظرف زمان برای این پاداش‌ها و آن بشارت‌ها ایفای نقش می‌کند و با پایان آن، مطلب نیز تمام می‌شود. سپس آیه شریفه ۱۰۵ این سوره، برگه دیگر از دفتر

بشارت‌های صالحان می‌گشاید و آن چیزی نیست جز بشارت به وراثت دنیا از گذشتگان خطاپیشه و بهره‌برداری مطلق از نعمت‌های دنیوی.

این دیدگاهی است که علامه طباطبایی و برخی دیگر از طرفداران اختصاص وراثت زمین به دنیا مطرح کرده‌اند؛ چنان‌که در کلمات پیش‌گفته از ابن‌عاشور گذشت. علامه طباطبایی بدین ترتیب، ضمن تعیین نقش ترکیبی «واو» و معطوف‌علیه آن، ارتباط معنایی آیه با آیات پیشین را نیز گشوده است.

اگرچه این دیدگاه در تبیین ارتباط معنایی آیه، نگاهی موفق دارد، اما به لحاظ ترکیبی چندان قرین به توفیق نیست؛ زیرا بر این تقدیر میان معطوف و معطوف‌علیه فاصله زیادی رخ خواهد داد.

در مقام بررسی، نقش ترکیبی واو در ابتدای آیه ۱۰۵، از نگاه اهل ادب استیناف است و این جمله در حکم کلامی مستقل از جمله قبل به شمار می‌آید (دعاس، ۱۴۲۵: ج ۲، ۲۹۹؛ صافی، ۱۴۱۸: ج ۱۷، ۷۶) و بر فرض آن‌که واو آن را به آیه پیشین خود عطف کند، ساختاری به‌سان تعبیر ادبی «جاء زید و قد ذهب عمرو» تشکیل خواهد شد. این جمله بدان معناست که پیش از آمدن زید، عمرو محل را ترک کرده بوده است. بر همین قیاس، پیش از وقوع قیامت نیز عمل نگارش صورت پذیرفته بود و این رویداد امری از پیش مقدر به شمار می‌رود. به دیگر، بیان آیه شریفه درصدد بیان این نکته است که ما پیش از آن‌که طومار آسمان‌ها را به هم پیچیم و بساطی نو دراندازیم، چنین مقدر فرموده‌ایم که زمین از آن صالحان گردد و آنان از منافع زمین بهره‌مند شوند. از این رو آیه هرگز درصدد بیان به ارث رسیدن ارض قیامت نخواهد بود.

ب) ارتباط آیه با آیات پسین

قرآن کریم پس از ذکر آیه مورد بحث، در قالب دو آیه چنین می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ * وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾. (انبیاء: ۱۰۶ - ۱۰۷)

بلاغ به معنای کفایت است و مراد از آیه نخست، آن است که این بشارت‌ها و اندازها، برای به حرکت انداختن پرستش‌گران کفایت می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۴، ۳۳۱). آیه دوم نیز از این نکته سخن می‌گوید که آیات پیشین درباره همه انسان‌ها در گستره زمان و پهن دشت مکان است؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ تنها، پیامبر قوم و زمانی خاص نیست و

برای همه فرستاده شده است. حاصل جمع این دو آیه، افاده‌گر این نکته است که بشارت نیک بختی دنیوی و سعادت اخروی، از برای همه صالحان است و به گروهی خاصّ تعلق ندارد. این صالحان نه در محدوده جغرافیایی خاصی محصور گردیده‌اند و نه زمان خاصی آن‌ها را به بند کشیده است.

تعبیر «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» حقیقت دیگری را نیز می‌گشاید. خداوند در این آیه، هدف خود از بعثت پیامبر اکرم ﷺ را رحمت‌آوری به بشریت دانسته است؛ هدفی که به تناسب بعثت دنیوی رسول، در همین دار دنیا برآورده خواهد شد. اما این رحمت‌آوری چه می‌تواند باشد؟ طبیعتاً باید چیزی متناسب با رسالت‌های پیامبر اکرم ﷺ بوده باشد؛ امری که بدون آن، امت‌ها در تاریکی گمراهی و انهداده می‌شدند و هیچ‌گاه ره به سعادت نمی‌بردند. حال باید پرسید برآورده شدن هدف‌های پیامبر اکرم ﷺ چه ارتباطی با بلاغ بودن بشارت به نیک بختی دنیوی صالحان، برای عابدان دارد؟ قرآن کریم خود با ظرافت تمام از این معما پرده برمی‌دارد. در گام نخست به بشارت وراثت زمین به صالحان پرداخته و سپس این بشارت را داعیه‌ای کافی برای عابدان از برای عبادت و بندگی می‌داند و آن‌گاه برای تأکید بر تحقق حتمی این بشارت، اساس ارسال رسول و انزال کتاب را نیز به آن گره می‌زند؛ یعنی اگر قرار بر نیک بختی و سعادت فرجامین صالحان نمی‌بود، اساساً پیامبری هم برانگیخته نمی‌شد؛ زیرا ما پیامبر را برای رحمت‌آوردن بر جهانیان مبعوث کردیم.

۲. مراد از عباد صالح

پرسش دوم، درباره «عبادی الصالحون» است. درباره این که عباد صالح کیانند، دیدگاه‌هایی مطرح شده است. مطابق روایتی که از ابن عباس و ابن جبیر نقل شده، مراد همه بندگان بهشتی‌اند، حال آن که برخی آن را ناظر به امت گذشته یا آینده اسلامی می‌دانند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۱۰۶). برخی نیز آن را هر فرد متخصصی که در حوزه‌ای تجربه دارد می‌دانند؛ خواه مؤمن باشد یا کافر (مراغی، بی تا: ج ۱۷، ۷۶).

چنان‌که روشن است همه این دیدگاه‌ها به بیان مصادیق «عباد صالح» می‌پردازند و بسیاری از آن‌ها با نگاه مفسر به مقطع زمانی وراثت زمین ارتباط می‌یابند. حال آن که کمتر مفسری به تبیین ویژگی‌های عباد صالح - آن‌گونه که این واژگان با ترکیب خاصّ خود افاده می‌کنند - می‌پردازد. معدود مفسرانی که از این زاویه به بررسی معنای عباد صالح پرداخته‌اند، دیدگاه‌های مختلفی را اختیار کرده‌اند. برای مثال تستری می‌نویسد:

خدای متعال بندگان را به خود مضاف داشت و ایشان را به زیور صلاح بیاراست. ایشان کسانی‌اند که تنها از برای خدای متعال خویش را پرداخته‌اند و جز او هیچ نشان دیگری در ایشان نباشد. (تستری، ۱۴۲۳: ج ۱، ۱۰۵)

این در حالی است که مراغی با نگاهی تکنوکرات، مراد از صالح را تناسب مسئولیت‌ها و وظایف محوله با استعدادها و تخصص‌های لازم می‌داند (مراغی، بی‌تا: ج ۱۷، ۷۶).

برای بررسی مراد از «عبادی الصالحون» ابتدا باید این عبارت را به تفکیک واژگان بررسی کرده و سپس به بررسی تطبیقی این هیئت ترکیبی در قرآن کریم پرداخت.

واژه «عبد» در استعمالات قرآنی - آن‌گاه که صورت مطلق به کار برده شود - می‌تواند درباره مؤمن و کافر به کار رود. اما آن‌گاه که به «الله» یا «نا» و یا «ی» اضافه شود، درباره طبقه‌ای خاص از بندگان خداوند به کار می‌رود. شاهد آن، آیه شریفه ﴿وَادْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ﴾ (ص: ۴۵) یا تعبیر ﴿إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾ است که درباره پیامبرانی چون نوح، ابراهیم، موسی، هارون و الیاس علیهم‌السلام به کار رفته است.

درباره «صالح» باید گفت که این واژه، معنایی گسترده دارد و همه شایستگی‌ها را در ذهن مجسم می‌کند؛ چه شایستگی از نظر عمل و تقوا و چه شایستگی از نظر علم و آگاهی یا قدرت و قوت و یا تدبیر و نظم و درک اجتماعی. در واقع، صلاح در مقابل فساد است و همان‌گونه که فساد در وصف باورها، اوصاف، رفتارها و مانند آن به کار می‌رود، صلاح نیز همین دامنه معنایی را دارد و از آن‌جا که فساد یعنی بروز تباهی در شیء و ناکارآمدی آن شیء، صلاح نیز به معنای وجود نوعی انسجام و هماهنگی مطلوب در مسیر تحصیل نتیجه مورد نظر است. از این‌رو انسان صالح به شخصی اطلاق می‌شود که در تمامی ابعاد ادراکی و تحریکی خود، از این ویژگی برخوردار باشد.

صالح - فراتر از باب شایستگی‌ها - بار معنایی دیگری نیز دربر دارد و آن «به‌گزینی» است. انسان در پرتو دستیابی به صلاح، به هنگام قرار گرفتن میان خوب و خوب‌تر، آن‌چه بهتر است را انتخاب می‌کند. وی همچنین فردی عصری است که از شرایط و مقتضیات زمان به خوبی آگاه بوده و در تعامل و مدیریت آن و به‌کارگیری تصمیمات مناسب، ورزیده است.

با توجه به این ویژگی‌ها، اگر خداوند - که از نهان و آشکار آدمی باخبر است و سرّ و مخفی‌تر از سرّ را نیز می‌داند - فردی را به صالح متّصف کرد یا مژده حکومت صالحان را داد، چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت؟ آیا جز این است که چنین شخصی باید در تمامی زوایای آشکار،

پنهان و مخفی تر از پنهان خود به این ویژگی متّصف باشد و کوچک‌ترین آسیب و نقصانی بر وی راه نیافته نیابد؟ به راستی مصداق این چنین شخصی کیست؟
 مروری کوتاه در کاربردهای قرآنی این ترکیب، ما را به این حقیقت راهنمون می‌شود که مقام «عبد صالح»، مقامی بس شامخ است؛ آن قدر شامخ که افتخار نایل آمدن به آن آرزوی پیامبری چون سلیمان علیه السلام است:

﴿رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ... وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾. (نمل: ۱۹)

قرآن کریم در جایی، صالح را چنین تعریف کرده است:

﴿لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ * يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾. (آل عمران: ۱۱۳ - ۱۱۴)

و در جایی دیگر، مصداق صالحان را پیامبرانی چون زکریا، یحیی، عیسی و الیاس علیهم السلام می‌داند (انعام: ۸۵). قرآن کریم، فرمان‌پذیران خدا و رسولش را در مقامی پایین‌تر - که مقام معیت با انبیا و صدیقان و شهدا و صالحان است - قرار می‌دهد (نساء: ۶۹). این خود حاکی از این حقیقت است که عبد صالح، مقامی فراتر از عبد مطیع بودن است، چه رسد به امت پیامبر بودن یا مانند آن.

مقطع زمانی تحقق بشارت

بحث دیگری که درباره آیه مطرح می‌شود، تبیین مقطع زمانی تحقق این بشارت است. پرسش اصلی آن است که آیا این بشارت به سرای آخرت اختصاص دارد و مراد از ارض، زمین بهشت است، یا آن که این بشارت مربوط به سرای دنیا خواهد بود؟ بر فرض آن که بشارت در همین دنیا تحقق یابد، آیا می‌توان از شواهد و مستندات برای تعیین مقطع زمانی تحقق آن کمک گرفت؟ در این باره سه دیدگاه کلی به چشم می‌خورد:

۱۷ الف) این بشارت به قیامت اشاره دارد و مراد از زمین نیز زمین بهشت است. این دیدگاه بیشتر مفسران اهل سنت است.

ب) این بشارت مربوط به هر دو سراسر است و به دنیا یا آخرت اختصاص ندارد. برخی مفسران همچون ابن‌کثیر و طنطاوی از این دیدگاه حمایت کرده‌اند (طنطاوی، بی‌تا: ج ۹، ۲۵۸).

علامه طباطبایی نیز در وجه نخست، به رغم تخصیص ارض به زمین دنیا، بشارت را ناظر به هر دو سرا می‌داند.

ج) اختصاص این بشارت به دنیا؛ این دیدگاه نیز مورد حمایت شیعه و برخی از اهل سنت قرار گرفته است، با این تفاوت که مفسران اهل سنت، در تبیین مقطع زمانی تحقق این بشارت اقوال مختلفی را اختیار کرده‌اند که پیش‌تر به بخشی از آن‌ها اشاره شد؛ حال آن‌که شیعه بالاتفاق آن را در مقطع پیش از وقوع قیامت دانسته‌اند.

نقد این دیدگاه‌ها مستلزم گفت‌وگو در دو مقام است: نخست تبیین عام زمان تحقق وراثت (سرای وراثت) و دوم تبیین جزئیات زمانی وقوع وراثت.

۱. سرای وراثت

دیدگاه اختصاص مقطع زمانی تحقق بشارت به آخرت نادرست است و قرائن حکایت از آن دارد که از دیدگاه‌های سه‌گانه فوق، دیدگاه سوم صحیح است. دلایل اختیار این قول عبارت‌اند از:

الف) در هیچ آیه‌ای به صراحت بر سرای آخرت اطلاق ارض نشده است. تنها آیه‌ای که مورد استشهاد قرار گرفته، آیه شریفه «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ» (زمر: ۷۴) است. این آیه - همچنان که احتمال وجه مورد ادعا را می‌دهد - احتمال آن را نیز دارد که مراد از آن ارض دنیا باشد. مؤمنان خداوند را بدان سبب که از مواهب و برکات باطنی زمین بهره‌مند شدند و این امر به بهشتی شدن آن‌ها منتهی گردید سپاس‌گذارند. جالب است که تعبیر آیه، «وَأَوْرَثْنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوا مِنَ الْجَنَّةِ» است نه «نتبوا منها»؛ حال آن‌که در جای دیگر درباره یوسف علیه السلام آمده است:

«وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ». (یوسف: ۵۶)

در مورد اخیر، تعبیر با ضمیر «منها» آمد؛ اما در آیه پیشین از اسم ظاهر «الجنة» استفاده شد که مشعر به بینوئیت جنت با ارض است.

ب) دیدگاه اختصاص ارض، به زمین آخرت یا مستند به روایات مرسل و ضعیف‌السند شده که از حیث استدلال خارج‌اند و با دیگر روایات، به ویژه روایات وارده از اهل بیت عصمت علیهم السلام در تعارض‌اند، یا مبتنی بر عطف آیه مورد بحث بر آیه پیشین خود است که آن نیز از جهاتی چند مورد نقد قرار گرفت.

ج) چنان که گفته شد، آیه مورد بحث در فضای بیان حوادث آخرالزمانی قرار گرفته و پس از آن نیز سخن از رحمة للعالمین بودن پیامبر اکرم ﷺ به میان آمده است. از این رو بشارت مذکور در آیه، ناظر به سرای دنیا خواهد بود.

د) ویژگی‌های معنایی موجود در صالحان، از انطباق آیه با سرای آخرت جلوگیری می‌کند؛ زیرا سرای آخرت تنها از برای خاصان درگاه الهی نیست و همه نیکان از نعمت‌های اخروی بهره‌مند می‌شوند.

هـ) چنان که گذشت، سیاق آیات نیز از حمل بشارت بر معنای دوم - اعم از سرای دنیا و آخرت - جلوگیری می‌کند.

۲. مقطع دنیوی وراثت

حال که مراد از ارض، زمین دنیاست و بشارت ناظر به همین مقطع است، قرائنی در آیه شریفه وجود دارد که از حمل بشارت بر فتوحات گذشته یا فتوحات مقطعی آینده جلوگیری می‌کند و مصداق مورد نظر آیه را همان فتح بزرگ متصل به قیامت می‌داند. این قرائن عبارت‌اند از:

الف) از بررسی مقصد آیه چنین برمی‌آید که سخن درباره فرجام وراثت زمین است و چنین نیست که در مقطعی صالحان، میراث بر زمین شوند و سپس حکومت از دست آنان خارج گردد و طالحان حاکم زمین شوند. اگر فرض را بر آن بگیریم که در مقطعی محدود، صالحان وارث کل زمین گردند، آیا این همه اهتمام به مؤگد آوردن بشارت به عنوان وعده حتمی و تخلّف‌ناپذیر لازم بود.

ب) بشارت در این آیه، به عنوان پاداش دنیوی صالحانی تلقی می‌شود که در آیه ۹۴، از آنان سخن به میان آمده است. از این رو چنین بشارتی نمی‌تواند مقطعی و محدود به زمانی خاص باشد که در این صورت، دیگر برای همه صالحان تحقق نخواهد یافت؛ زیرا صالحانی که پس از انقضای حکومت صالحه متولد می‌شوند از این نعمت بی‌بهره خواهند بود.

ج) چنان که بیان خواهد شد، ارض در آیه مطلق است و تمام زمین از آن اراده می‌شود، حال آن که در هیچ مقطعی تمام زمین به دست صالحان گشوده نشده بود،^۱ وانگهی با توجه به

۱. مطابق برخی روایات، حکومت داود و سلیمان علیهم‌السلام محدود به منطقه جغرافیای بین شامات تا استخر فارس بوده است (صدوق، بی‌تا: ج ۱، ۲۴۸). درباره ذی‌القرنین نیز گرچه برخی مورخان حکومت وی را جهانی دانسته‌اند (مقدسی، بی‌تا: ج ۳، ۷۹)، اما بی‌گمان وی بر تقدیر سخت چنین دیدگاهی، مالک مناطق شناخته شده آن روز

ویژگی‌های معنایی وراثت ارض، باید گفت این وعده تا امروز محقق نشده است.

د) یکی از قرائن مهم برای تعیین مقطع زمانی وراثت ارض، ذکر آیه مورد بحث بعد از آیه «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ» است. چنان که گفته شد، اتصال معنایی میان آیات اقتضای آن را دارد که آیه مورد بحث، به قیامت کبرا مربوط شود. این ارتباط نمی‌تواند ناظر به تحقق بشارت در جهان آخرت باشد، پس حتماً باید ناظر به تحقق آن در مقطع پیش از وقوع قیامت باشد؛ البته مقطعی که ممکن است هزاران سال به طول انجامد.

با این توضیحات، حمل آیه بر مقطع زمانی انبیای پیشین همچون داوود و سلیمان عليهما السلام یا پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله نادرست است، همچنان که نمی‌توان آن را مربوط به مقطع فتوحات محدود اسلامی دانست؛ زیرا این فتوحات نه فراگیر بوده، نه بادوام و نه منتهی به استقرار حکومت صالحه و وراثت کامل ارض شده است.

نحوه و دامنه وراثت زمین

موضوع دیگری که بایسته تحقیق است، مراد از وراثت زمین و دامنه کمی و کیفی آن است. در مباحث گذشته درباره مقطع زمانی وراثت ارض سخن به میان آمد و اکنون درباره محدوده جغرافیایی ارض موعود و نیز چگونگی به وراثت رسیدن آن سخن می‌گوییم.

۱. دامنه جغرافیایی ارض

درباره دامنه جغرافیایی ارض موعود، دیدگاه‌های مختلفی بیان شده است. تعداد اندکی از اهل سنت با تاسی بر روایات مروی از ابن عباس و کلبی، مراد از آن را «ارض مقدسه» دانسته‌اند (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ج ۳، ۲۱۷). برخی نیز به مکه و اطراف آن - که به وسیله پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله تصرف شد - یا سرزمین شام (سمرقندی، بی تا: ج ۲، ۴۴۵) یا سرزمین مصر - که بنی اسرائیل آن را از قبطیان به ارث خواهند برد - و دیدگاه‌هایی مانند آن گرویده‌اند که تماماً فاقد ادله و شواهد قانع‌کننده‌اند.

تنها دیدگاهی که به عنوان معارض قابل توجه است، اراده ارض مقدسه از زمین است. با

جهان بوده است. از ملاحظه آیات قرآن نیز چنین برمی‌آید که وی مالک مطلع شمس و مغرب آن بوده است؛ یعنی قلمرو امپراتوری وی به آب‌های آزاد منتهی می‌شده است. از این رو نهایت چیزی که احتمال آن می‌رود، آن است که امپراتوری‌های مهمی چون فارس و روم و چین تحت نفوذ وی بوده باشند.

این توضیح که ظاهر اراده تورات و زبور داوود از واژه «ذکر» و «زبور»، این احتمال را تقویت می‌کند که مراد از «ارض»، ارض مقدسه باشد که روزی توسط بنی اسرائیل یا امت اسلامی فتح خواهد شد.

احتمال دیگری که آن نیز بی بهره از شواهد نیست، اراده سرزمین مکه و بلاد اطراف آن از ارض است. با این توضیح که مخاطبان این آیات همان امت رنج‌کشیده عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند که سختی هجرت را به جان خریده‌اند و از خانه و فرزندان خود به دور افتاده‌اند. پیش از بررسی این دو دیدگاه، تذکر این نکته لازم است که بر فرض تأیید این دو احتمال باز دلیلی بر اراده مقطع زمانی عصر داوود علیه السلام یا عصر پیامبر صلی الله علیه و آله وجود ندارد؛ چه بسا زبور، بشارت فتح ارض مقدسه در آخرالزمان داده باشد و مؤمنان نیز نسبت به فتح مکه و اطراف آن در آخرالزمان و استقرار حکومت صالحه، خرسند شده باشند. در هر حال، این دو دیدگاه به دلایل ذیل نادرست و اراده مطلق زمین، ترجیح دارد:

الف) هیچ دلیلی بر تخصیص زبور و ذکر در آیه، به کتاب داوود و موسی علیهما السلام وجود ندارد. مفسران دیدگاه‌های مختلفی در این باره که مراد از زبور و ذکر چیست مطرح کرده‌اند و هیچ رأی جازمی در این باره نمی‌توان ارائه داد. برای مثال، برخی زبور را همه کتب انبیا و ذکر را ام کتاب دانسته‌اند و برخی دیگر، ذکر را تورات و زبور را کتاب‌های نازل شده بعد از تورات دانسته‌اند. همچنین دیدگاه‌های دیگری چون اراده قرآن یا همه کتب انبیا از ذکر وجود دارد (نک: ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۶، ۳۱۳؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ج ۳، ۲۱۷). دیدگاه تخصیص زبور و ذکر به تورات و مزامیر را شعبی روایت کرده است که معارض با روایات دیگر می‌باشد. چنان که در تبیین معنای لغوی زبور گذشت این واژه درباره همه کتاب‌های پیامبران به کار رفته است و مروری کوتاه بر سوره انبیاء نشان می‌دهد که اراده مطلق کتاب‌های پیامبران از زبور، چندان بعید نیست. زیرا این سوره در پی بیان سرگذشت پیامبران است. «ذکر» نیز به فراوانی درباره قرآن کریم استعمال شده (انبیاء: ۵۰؛ ص: ۴۹) و اراده معنای مصدری یا اسم مصدری آن نیز چندان بعید نیست، همچنان که ممکن است اسم برای لوح محفوظ و مانند آن باشد.

ب) بر فرض آن که مراد از زبور و ذکر، تورات و مزامیر هم باشد، باز دلیلی بر حصر ارض به «ارض مقدسه» وجود ندارد. قرآن کریم هرگاه اراده ارض مقدسه کرده است، با تصریح یا از طریق قرائن آن را مشخص ساخته و مجرد ذکر ارض در کتاب‌های انبیا قرینه بر حصر نخواهد شد.

ذکر بشارت در کتاب‌های داوود و موسی علیهما السلام می‌تواند بدان سبب باشد که حکومت داوود علیه السلام نسخه‌ای کوچک از حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام است؛ همچنان که رهایی قوم مستضعف بنی اسرائیل، از جنگال فرعونیان و هلاک شدن آنان نیز یادآور فرجامین رهایی مستضعفان جهان از چنگ مستکبران است و خدای متعال بر اساس سنت ارتقا از محسوس به معقول، رهایی موسویان و حکومت داوودیان را الگویی برای ترسیم جامعه آرمانی مهدوی در آخرالزمان معرّفی می‌کند (مدرسی، ۱۴۱۹: ج ۷، ۳۸۸). در این باره فرازهایی از مزامیر داوود علیه السلام اعجاب برانگیز است:

شیران منقطع خواهند شد و اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند بود. هان بعد از اندکی زمانی شیریر نخواهد بود... و اما حلیمان وارث زمین خواهد شد و از فراوانی سلامتی متلذذ خواهند گردید... خداوند روزهای کاملان را می‌داند و میراث آنان خواهد بود تا ابد الابد. (مزمور: ۳۷)

ج) چنان که بیان شد، آیه شریفه درصدد بشارت به همه صالحان است و این بشارت با تفویض ارض مقدّسه یا مکه تناسبی نخواهد داشت.

د) همچنین آیه شریفه، از «رحمة للعالمین» بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخن به میان آورده است. صالحانی که در گوشه‌گوشه زمین پراکنده‌اند، به فراخور منطقه خود، مورد بشارت قرار گرفته‌اند، نه آن که مراد اجتماع آنان در محیط مکه و فلسطین و تشکیل حکومت صالحه باشد.

ه) اراده اراضی مفتوحه نیز بعید است؛ زیرا چنان که بیان خواهد شد، ظاهر مراد از میراث بردن زمین، تسلط تام و تملک تمام زمین توسط صالحان است و این تسلط نه در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و نه پس از وی تا به امروز فراهم نیامده است.

۲. مراد از وراثت ارض

آخرین بحث به تبیین مراد از وراثت زمین اختصاص دارد. آن چه در این باره مهم است، تبیین معنای وراثت و تطبیق ارکان آن بر آیه است. پیش‌تر درباره معنای لغوی وراثت گفت‌وگو شد و به این نتیجه رسیدیم که وراثت زمین به معنای انتقال منافع و سلطه بر آن از امت‌های فروپاشیده پیشین به امت صالحه است. البته هلاکت و فروپاشیدگی امت‌ها، لزوماً به معنای مرگ پیشینیان نیست، بلکه می‌تواند به معنای انقضای دوره حکمرانی و جولان دادن آنان در زمین باشد؛ چنان که آیه شریفه ﴿وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَوِّلُهَا بَيْنَ النَّاسِ﴾ (آل عمران: ۱۴۰) ناظر به

این واقعیت است که هر جامعه بشری دارای سرآمدی است و با سر رسیدن آن، حیات اجتماعی آن جامعه می میرد.

نکته درخور توجه آن که در عرف قرآن، فاعل ارث، یعنی کسی که مال مورث را از هالک می ستاند و به دیگری می سپارد، خود خداوند متعال است، با این تفاوت که در ارث الأرض، خداوند هم فاعل ارث است و هم مورث آن؛ چنان که می فرماید:

﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾
(اعراف: ۱۲۸)

در این آیه، پس از آن که مالکیت مطلق زمین از آن خداوند دانسته شده، از انتقال آن به بندگان صالح خبر داده شده است و از آن جا که مالکیت خداوند بر زمین، بسیار فراتر از مالکیت امم هالکه است، انتقال این مالکیت به صالحان نیز به معنای تسلط مطلق آنان بر زمین و استفاده اتّم از نعمت های آن به شمار می رود. بندگان صالح خداوند، نه تنها میراث بر گذشتگان هالک، بلکه میراث بر خود خداوند خواهند بود و شعاع میراث بری اعتباری آن ها در حدّ و اندازه مالکیت حقیقی خداوند است.

نتیجه

از آن چه بیان شد، چنین نتیجه می گیریم:

۱. صالحان طبقه ای خاصّ از بندگان خدایند که در تمامی ابعاد ادراکی و تحریکی خود، پالوده از هرگونه تباهی و نقص باشند.
۲. صالحان میراث بر زمین در پایان دنیا خواهند بود.
۳. دامنه میراث بری آنان تمامی زمین است.
۴. آنان وارث تمامی منافع زمین و حاکمان مطلق آن خواهند بود و وراثت آنان با هیچ نمونه پیشینی قابل قیاس نیست.

منابع

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، *تفسیر القرآن العظیم*، عربستان، مکتبه نزار مصطفی الباز، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- ابن درید، محمد، *جمهرة اللغة*، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ اول، ۱۹۸۷م.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر والتنویر*، بیروت، مؤسسة التاریخ، بی تا.
- ابن فارس، احمد بن زکریا، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۴۰۴ق.
- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، چاپ اول، ۱۳۸۱ق.
- تستری، سهل بن عبدالله، *تفسیر التستری*، تحقیق: محمد باسل عیون السود، بیروت، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
- ثعلبی، احمد بن ابراهیم، *الکشف والبیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، اول، ۱۴۱۰ق.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، *الإیقاظ من الهجعة*، تهران، انتشارات نوید، ۱۳۶۲ش.
- دروزه، محمد عزت، *التفسیر الحدیث*، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۳ق.
- دعاس، *اعراب القرآن الکریم*، دمشق، دار المنیر و دار الفارابی، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان*، تحقیق: محمد جعفر یاحقی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- رازی، محمد بن ابی بکر، *مختار الصحاح*، تحقیق: یوسف شیخ محمد، بیروت، المکتبه العصریة، چاپ پنجم، ۱۴۲۰ق.
- زبیدی، محمد بن محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

- سبحانی، جعفر، *الإلهيات*، قم، المركز العالمی للدراسات الإسلامية، چاپ سوم، ۱۴۱۲ق.
- سمرقندی، نصر بن محمد، *بحر العلوم*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن کمال، *الإتقان فی علوم القرآن*، قم، فخر دین، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
- شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
- شیبانی، محمد بن حسن، *نهج البیان عن کشف معانی القرآن*، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- صافی، محمود، *الجدول فی اعراب القرآن*، دمشق و بیروت، دارالرشید و مؤسسة الإیمان، چاپ چهارم، ۱۴۱۸ق.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین، *الخصال*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، بی تا.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی علوم القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- طنطاوی، محمد سید، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، مصر، دارالنهضة، بی تا.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *کتاب التفسیر (تفسیر عیاشی)*، تهران، چاپخانه علمیّه، ۱۳۸۰ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن، *تفسیر صافی*، تحقیق: حسین اعلمی، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴ش.
- لاهیجی، محمد بن علی، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، دفتر نشر داد، چاپ اول، ۱۳۷۳ش.
- مدرسی، محمد تقی، *من هدی القرآن*، تهران، دار محبی الحسین، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- مراغی، احمد بن مصطفی، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، مرکز الکتاب للترجمة و الشرح، چاپ اول، ۱۴۰۲ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الإفصاح فی الإمامة*، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، *البدء والتاریخ*، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية، بی تا.
- میبدی، رشیدالدین احمد، *كشف الأسرار و عدة الأبرار*، تحقیق: علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ش.
- نحاس، احمد، *اعراب القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۲۴

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۲۸

سال سوم، شماره ۱۰، پاییز ۱۳۹۳

واکاوی جریان نجات مستضعفان در قرآن

محمد مهدی حائری پور*

چکیده

جریان مهدویت در اسلام با مسئله نجات مستضعفان پیوند دارد و یکی از بسترهای طرح مهدویت در قرآن کریم، همین مسئله است. بنابراین بررسی و واکاوی دقیق مسئله نجات مستضعفان در قرآن به این حقیقت رهنمون می شود که نجات مستضعفان در ادوار مختلف بر اساس سنت قطعی الهی رقم خورده است. در نتیجه در آینده اسلام و برای مستضعفان مسلمان در آینده نیز همین سنت جاری خواهد بود و جریان مهدویت - که همان حاکمیت اسلام و نجات نهایی مسلمانان از استضعاف تاریخی است - بر اساس همین سنت قرآنی معنا یافته و تحقق می یابد.

واژگان کلیدی

استضعاف، مستضعفان، مستکبران، امام مهدی علیه السلام، سنت الهی، قرآن، مسلمانان.

* عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (mm.haeri313@gmail.com).

مقدمه

از جمله آیاتی که از دیرباز به جریان مهدویت و ظهور پیوند خورده و از دیدگاه روایات شیعه و نیز تفسیر مفسران، به حکومت امام مهدی علیه السلام تفسیر شده است، آیات پنجم و ششم سوره قصص است:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَتُكِنُّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾ (قصص: ۵-۶)

و ما می خواهیم بر مستضعفان زمین ممت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم. و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان، آنچه را از آن‌ها (بنی اسرائیل) بیم داشتند نشان دهیم.

سوره قصص سوره‌ای مکی است که متناسب با شرایط سخت مسلمانان در مکه - یعنی در زمانی که امیدها نسبت به آینده اسلام کم بود و نگرانی‌ها بسیار - نازل شده است. در این شرایط از استضعاف بنی اسرائیل به دست فرعون و فرعونیان و سپس نجات و رهایی آنان به قدرت و اراده خداوند خبر می‌دهد تا تسلیی بر زخم دل مسلمین باشد و آن‌ها را به امداد الهی دلخوش کند. با این بیان، دیگر این آیه و مسئله نجات مستضعفان از ظلم مستکبران مخصوص قوم بنی اسرائیل نخواهد بود؛ بلکه حکایت از وجود سنت الهی مبنی بر نجات مستضعفان در همه تاریخ دارد، چنان‌که روایات در ذیل این آیه، مستضعفان را بر امامان معصوم علیهم السلام و به‌ویژه امام مهدی علیه السلام تطبیق کرده‌اند.^۱

این پژوهش در مقام اثبات این است که مسئله نجات مستضعفان، حقیقتی روشن در قرآن است که نه تنها در آیه پنجم سوره قصص، که در آیات متعدد و جریان‌های گوناگون قرآنی بیان شده است که به تفصیل به آن خواهیم پرداخت.

تحقیقی درباره معنای استضعاف و استکبار

پیش از ورود به بحث، لازم است درباره کلمات «استضعاف» و «مستضعف» تحقیقی داشته باشیم. در کتاب *التحقیق می‌خوانیم*:

الاستضعاف طلب أن يكون الشخص ضعيفاً فهو مستضعف (به کسرفاء) و ذاك

۱. در اواخر مقاله، به برخی از این روایات اشاره شده است.

مستضعف (به فتح فاء) فالمستضعف (به فتح) هو الذي يجعل ضعيفاً. (مصطفوی، ۱۳۶۰)

مقصود مؤلف التحقیق این است که استضعاف - که از باب استفعال است - به معنای طلب ضعف، یعنی خواستنِ ضعیف شدنِ دیگری است که در عربی مستضعف (به صیغه فاعلی) می‌گویند و در برابرش مستضعف به صیغه مفعولی است که عبارت است از شخص ضعیف شمرده شده.

سپس شواهدی در هر دو معنا از آیات قرآنی اشاره آورده و می‌گوید:

در معنای فاعلی مانند سخن خداوند که فرموده: ﴿يَسْتَضِعُّ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ﴾ (قصص: ۴) یعنی فرعون گروهی از ایشان را به ضعف کشانید و در معنای مفعولی مواردی متعدد به صیغه‌های مختلف است، مانند: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ﴾ (قصص: ۵) یعنی ... آن‌ها که در زمین - به وسیله مستکبران - به ضعف کشیده شدند. و نیز مانند: ﴿قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ﴾ (نساء: ۹۷) یعنی آن‌ها گفتند: ما در زمین ضعیف شمرده شدیم. و نیز مانند: ﴿إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي﴾ (اعراف: ۱۵۰) که حکایت قول هارون است که گفت: مردم مرا ضعیف شمردند و نزدیک بود مرا بکشند. و موارد متعدد دیگری از این معنا که در قرآن یافت می‌شود.

تقابل استضعاف و استکبار در قرآن

نکته مهم در این جا این است که نقطه مقابل استضعاف در فرهنگ قرآن، استکبار و در مقابل مستضعفان، مستکبران اند:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا نَتَّوَتِرُ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْفُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ * قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا أَلْحَسُّ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ﴾ (سبأ: ۳۱ - ۳۲)

کافران گفتند: ما هرگز به این قرآن و کتب دیگر که پیش از آن بوده ایمان نخواهیم آورد، اگر ببینی هنگامی که این ستمگران در پیشگاه پروردگارشان [برای حساب و جزا] بازداشت شده‌اند [از وضع آن‌ها تعجب می‌کنی]. مستضعفان به مستکبران می‌گویند: اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم! [اما] مستکبران به مستضعفان پاسخ می‌دهند: آیا ما شما را از هدایت بازداشتیم بعد از آن‌که به سراغ شما آمد [و آن را به خوبی دریافتید]، بلکه شما خود مجرم بودید.

و نیز فرموده است:

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضِعُوا مِنَ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ
صَالِحاً مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ * قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ
بِهِ كَافِرُونَ﴾ (اعراف: ۷۵-۷۶)

اشراف متکبر قوم او، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: «آیا [به راستی] شما یقین دارید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟! آن‌ها گفتند: ما به آن چه او بدان مأموریت یافته، ایمان آورده‌ایم. متکبران گفتند: [ولی] ما به آن چه شما به آن ایمان آورده‌اید، کافریم.

و چه بسا تقابل این دو گروه در این آیات، گویای این است که منشأ و سبب استضعاف مستضعفان، کبر و خودبزرگ‌بینی مستکبران است؛ به تعبیر روشن‌تر، مستضعفان در قرآن کسانی هستند که به دلیل تکبر و طبعاً تجاوز و تعدی مستکبران، مغلوب و مقهور قدرت آنان شده و گرفتار ضعف و ناتوانی می‌شوند، نه این که ذاتاً عناصری ضعیف باشند. این نیز روشن است که فرد یا جمعیت مستضعف به دلیل استضعاف و مغلوب قدرت مستکبران شدن از حقوق انسانی و الهی خود همچون حق آزادی و حق بهره‌مندی از تمام مواهب الهی محروم شده و از ادای کامل وظیفه بندگی بازمی‌ماند و زندگی تلخ و همراه با محرومیتی را تجربه می‌کند؛ چنان که از نظر قرآن، گروه بنی اسرائیل در دوران حاکمیت فرعون در چنین وضعی به سر می‌بردند:

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَتَّبِعُ أَبْنَاءَ هَمْ وَ
يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (قصص: ۴)

فرعون در زمین برتری جویی کرد و اهل آن (مصر) را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود؛ گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند، پسرانشان را سر می‌برد و زنانشان را [برای کنیزی و خدمت] زنده نگه می‌داشت. او به یقین از مفسدان بود.

استضعاف واقعی و استضعاف ادعایی

نکته دیگر این که در فرهنگ قرآن چه بسا جمعیتی ضعیف باشند، ولی ادعای استضعاف آن‌ها مردود باشد و از جمله مستضعفان قرآنی - که احکام و امتیازات خاصی دارند - به شمار نیایند. اینان در واقع مدعی استضعاف اند و مستضعف نیستند؛ زیرا شاخص و معیار استضعاف قرآنی این است که افرادی به وسیله گروهی مستکبر در ضعف قرار گیرند و در نتیجه مقهور و

مغلوب قرار گرفته، از مواهب طبیعی و حقوق انسانی خود محروم گردند و در آن حال، راه برون رفتی برای آن‌ها وجود نداشته باشد و اگر امکان‌هایی از قهر و غلبه مستکبران - گرچه با کوچ کردن و هجرت از وطن - وجود داشته باشد، ادعای استضعاف آن‌ها عذری غیرموجه است؛ به آیات زیر توجه کنید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ﴿ فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا ﴾؛ (نساء: ۹۷-۹۹)

کسانی که فرشتگان [قبض ارواح]، روح آن‌ها را گرفتند، در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند، به آن‌ها گفتند: «شما در چه حالی بودید؟ [و چرا با این‌که مسلمان بودید، در صف کفار جای داشتید؟!]» گفتند: «ما در سرزمین خود، تحت فشار و مستضعف بودیم.» آن‌ها [فرشتگان] گفتند: «مگر سرزمین خدا، پهناور نبود که مهاجرت کنید؟!» آن‌ها [عذری نداشتند، و] جایگاهشان دوزخ است، و سرانجام بدی دارند. مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که به راستی تحت فشار قرار گرفته‌اند [و حقیقتاً مستضعف‌اند] نه چاره‌ای دارند، و نه راهی [برای نجات از آن محیط آلوده] می‌یابند. ممکن است خداوند، آن‌ها را مورد عفو قرار دهد و خداوند، عفو کننده و آمرزنده است.

مطابق آیه نخست، ادعای مستضعف بودن رد شده است؛ زیرا برای جمعیت ضعیف امکان هجرت و نجات از استکبار و ظلم ظالمان وجود داشته است؛ یعنی راه برون رفت از سلطه ظالمان و زندگی در محیطی دور از ظلم ایشان وجود داشته، ولی اینان سستی و تنبلی کرده‌اند و در واقع برای نجات خود از سلطه ظالمان از تمام امکانات و ظرفیت‌ها استفاده نکرده‌اند و به همین دلیل عذر ایشان در عدم قیام به وظیفه بندگی پذیرفته نیست و جایگاه بدی خواهند داشت؛ ولی مطابق آیه ۹۸ سوره نساء، گروهی استثنا شده‌اند و اینان همان مستضعفان واقعی هستند که قرآن خود، آنان را به عنوان مستضعفان معرفی کرده است؛ زیرا هیچ راه‌گریزی از سلطه مستکبران و ظالمان نداشته و در بن بست کامل بوده‌اند. ﴿لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا﴾، یعنی یا به دلیل ناتوانی جسمی یا بی‌پولی و عدم امکانات مادی یا به دلیل نقصان عقل و جهل و نادانی، از هجرت بازمانده‌اند؛ اینان مشمول عفو و غفران الهی خواهند بود.

در شأن نزول آیه نخست آمده است: پیش از آغاز جنگ بدر، سران قریش اخطار کردند که

همه افراد ساکن مکه که برای شرکت در میدان جنگ آمادگی دارند، باید برای نبرد با مسلمانان حرکت کنند و هرکس مخالفت کند، خانه او ویران و اموالش مصادره می‌شود. به دنبال این تهدید، عده‌ای از افرادی که ظاهراً اسلام آورده بودند، ولی به دلیل علاقه شدید به خانه و زندگی و اموال خود حاضر به مهاجرت نشده بودند نیز با بت پرستان به سوی میدان جنگ حرکت کردند و در میدان در صفوف مشرکان ایستادند و از کمی نفرات مسلمانان به شک و تردید افتادند و سرانجام در این میدان کشته شدند. آیه فوق نازل شد و سرنوشت شوم آن‌ها را شرح داد.

بنابراین مسلمانان در ارتباط با پدیده هجرت سه گروه بوده‌اند:

۱. گروهی که مدعی استضعاف بودند و با همین بهانه در مکه ماندند و در نهایت به صف مشرکان پیوستند.

۲. گروهی که ناتوان از هجرت به مدینه بودند و به همین دلیل به عنوان مستضعف واقعی معرفی شدند.

۳. گروهی که برای حفظ ایمان خود و تقویت اسلام هجرت کردند که اینان نیز جزء مستضعفانند، ولی با هجرت از سرزمین شرک، بخشی از استضعاف را از خود دور کردند. گروه اول و دوم در آیات سوره نساء معرفی شدند، ولی گروه سوم در آیه ۴۱ سوره نحل آمده‌اند و مورد تمجید و بشارت قرآن قرار گرفته‌اند:

﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَا جَزَاءَ لَآخِرَةٍ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾

آن‌ها که پس از ستم دیدن در راه خدا، هجرت کردند، در این دنیا جایگاه [و مقام] خوبی به آن‌ها می‌دهیم و پاداش آخرت، از آن‌ها هم بزرگ‌تر است، اگر می‌دانستند.

نکته درخور توجه این است که خداوند در این آیه از این گروه مستضعف که برای رهایی از استضعاف به هجرت روی آورده‌اند به «مظلومان» تعبیر کرده است و از این‌جا معلوم می‌شود که مستضعفان قرآن، همان مؤمنان مظلوم‌اند؛ همان‌ها که به دلیل ایمانشان مورد ظلم ظالمان واقع شده‌اند و از همین‌جا راز استضعاف [ونه ضعف و زبونی] مؤمنان در طول تاریخ بشر معلوم می‌شود و آن عبارت است از پای‌بندی مؤمنان به تعهدات الهی و انسانی و در برابر، عدم التزام جبهه استکبار به تعهدات مزبور.

برای روشن شدن مطلب، باید به معنای ظلم توجهی کنیم:

قاموس می نویسد:

ظلم یعنی ستم؛ اصل آن به معنای ناقص کردن حق است یا گذاشتن شیء در غیر جای خودش (قاموس قرآن، ماده ظلم).

راغب می گوید:

الظلم ... وضع الشیء فی غیر موضعه ... والظلم یقال فی مجاوزة الحد (المفردات ماده «ظلم»).

در التحقیق می خوانیم:

هو اضاعة الحق و عدم تأدیه ما هو الحق سواء كان في مورد نفسه أو غيره أو في حقوق الله و بالنسبة إلى ذوي العقلاء أو غيرهم ... فالظلم في مورد نفسه: هو تضييع الحدود و الحقوق التي يلزم رعايتها و إجرائها في حياته حتى يصل إلى مرحلة النور و اللقاء ... و في مورد الناس: هو تضييع حقوقهم في أنفسهم أو في أهلهم و أمولهم و أعراضهم ... فالظالم من حيث هو إنما يكون في قبال المتقی و هو من لا يبالی تضييع حق و لا یهتم برعاية حقوق الله و حقوق الناس و حقوق نفسه ... (التحقیق فی کلمات القرآن، ماده «ظلم»).

غرض این که ایشان گفته است: «فالظالم من حيث هو فی قبال المتقی» و این تأیید معنایی است که اشاره شد که اهل حق چون التزام به حق (=تقوا) دارند مظلوم واقع می شوند، ولی جبهه باطل التزامی ندارد و به هر قیمتی و با هر وسیله ای می خواهد به منافعتش برسد، و لذا به ورطه ظلم می غلطد. بنابراین اگر اهل ایمان به استضعاف کشیده می شوند، به دلیل ناتوانی و ضعف ذاتی آن ها نیست، بلکه به دلیل ظلم و تجاوز ظالمان است که هیچ حقی را رعایت نمی کنند و هیچ حدی را محترم نمی شمارند و با تضييع حقوق خدا و مردم به دنبال منافع نامشروع خود هستند.

نتیجه این که در بحث نجات از منظر قرآن، معیار گروهی هستند که به دلیل حق گرایي و التزام به پیمان های الهی از یک سو و ظلم و تجاوز مستکبران از سوی دیگر، این گروه مؤمن، مقهور و مغلوب و مظلوم واقع شده اند. حال ممکن است در ادبیات قرآنی، اینان گاهی به مستضعفان و گاهی به مؤمنان مظلوم و گاهی به عباد صالح معرفی شوند؛ چنان که از دشمنان آن ها گاهی با عنوان مستکبر و گاهی ظالم و مانند آن تعبیر می شود و نیز نجات و رهایی مؤمنان و مستضعفان از دست ظالمان و مستکبران تعابیر مختلفی مانند امامت و وراثت و جایگاه نیکو و... بیان شده است.

با این توضیح و توسعه در مفاهیم و کلمات ما می‌توانیم در سطح وسیع‌تری از آیات قرآن، جریان استضعاف و استکبار را بررسی کنیم.

جریان استضعاف و استکبار در طول تاریخ

از بررسی آیات قرآن معلوم می‌شود که در طول تاریخ و در همه جغرافیای ادیان الهی بین ایمان و کفر و مؤمنان و کافران مستکبر، تقابل وجود داشته است. از این رو جریان استضعاف و استکبار از دیرباز سابقه دارد که برخی از مهم‌ترین آن‌ها را قرآن کریم تصریح کرده است:

جریان استضعاف قوم صالح علیهم‌السلام

قرآن کریم در ضمن داستان قوم حضرت صالح علیهم‌السلام می‌فرماید:

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ * قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾ (اعراف: ۷۵-۷۶)

اشراف متکبر قوم او، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: «آیا [به راستی] شما یقین دارید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟! آن‌ها گفتند: ما به آن چه او بدان مأموریت یافته، ایمان آورده‌ایم. متکبران گفتند: [ولی] ما به آن چه شما به آن ایمان آورده‌اید، کافریم.

در این آیه گفت‌وگوی مستکبران و مستضعفان مؤمن بیان شده است و از چگونگی سخن مستکبران، خوی استکباری آنان هویدا است؛ زیرا نه به عنوان سؤال حقیقی، بلکه از روی استهزا و تحقیر مؤمنان، پرسیده‌اند که آیا به صالح علیهم‌السلام به عنوان پیامبر خدا، ایمان دارید و وقتی جواب روشن و قاطع مستضعفان مؤمن را می‌شنوند با کمال تکبر و خودبزرگ بینی و استکبار در برابر حق، می‌گویند: ما به آن چه شما به آن ایمان دارید کافریم. و معلوم است که این گستاخی در برابر حق، به کبر و غرور در برابر اهل حق می‌انجامد. به بیان دیگر، این نپذیرفتن حق و تسلیم نشدن در برابر آن، به اذیت و آزار و تحقیر و تمسخر مؤمنان می‌انجامد و زندگی را برای مؤمنان تنگ و تلخ می‌کند و این همان استضعافی است که قرآن از آن سخن می‌گوید که البته معلول استکبار منکران حق و حقیقت است و شیوه‌ای است که در تمام ادوار زندگی بشر وجود داشته که نمونه‌های دیگری از آن در ادامه می‌آید.

جریان استضعاف شعیب پیامبر و قومش

قرآن کریم در بیان داستان حضرت شعیب علیه السلام و قوم او می فرماید:

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيِنَا أَوْ لَتَعُودَنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ﴾ (اعراف: ۸۸)

سران مستکبر قوم شعیب گفتند: ای شعیب، حتماً تو و کسانی را که با تو ایمان آورده‌اند، از آبادی مان بیرون خواهیم کرد، مگر آن که به آیین ما برگردید. [شعیب] گفت: گرچه بی رغبت باشیم؟

توضیح آیه: در این آیه شریفه، قرآن کریم پرده دیگری از خوی استکباری منکران حق برداشته است و آن تهدید مؤمنان به تبعید از شهر و دیار خویش است. البته همین لسان تهدید و ارباب، دلیل روشن استکبار آنان است؛ زیرا اگر کسانی برای کار خود منطق روشن و معقولی داشته باشند، هرگز به تهدید و ترساندن مخالفانشان روی نمی‌آورند. این لسان متکبرانه در جای دیگری هم بیان شده است که نشان از استمرار و تداوم این خوی استکباری در همه مستکبران تاریخ دارد:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُودَنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ﴾ (ابراهیم: ۱۳)

و کافران به پیامبران خود گفتند: ما قطعاً شما را از سرزمین خود بیرون خواهیم کرد، مگر این که به آیین ما بازگردید. در این حال، پروردگارشان به آن‌ها وحی فرستاد که ما ظالمان را هلاک می‌کنیم.

آری، مستکبران با غرور تمام از مؤمنان می‌خواهند که از راه روشن و مستقیم - که مستند به آیات و بیّنات است - دست برداشته و به اجبار آنان و به رغم تمایل نداشتن و کراهتشان نسبت به کفر و شرک، به آیین مستکبران بازگردند، وگرنه به قهر و انتقام آنان دچار شده، از مواهب زمین محروم خواهند شد.

جریان استضعاف بنی اسرائیل

از موارد برجسته استضعاف، جریان قوم حضرت موسی علیه السلام است که خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِّنْهُمْ يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (قصص: ۴)

فرعون در زمین برتری جویی کرد و اهل آن (مصر) را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود؛

گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند، پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را [برای کنیزی و خدمت] زنده نگه می‌داشت. او به یقین از مفسدان بود.

این قوم مستضعف همان بنی اسرائیل هستند که مورد ظلم و تجاوز فرعون قرار گرفتند و چون فرعون نگران این بود که بنی اسرائیل قدرت یافته و در برابر سلطنت او قرار گیرند در پی تضعیف نیروی آنان برآمد و پسرانشان را می‌کشت و دختران را به خدمتکاری می‌گرفت.

جریان استضعاف هارون

هارون خلیفه و جانشین موسی علیه السلام نیز از جمله مستضعفان قرآنی است. خداوند درباره او می‌فرماید:

﴿وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِن بَعْدِي أَعْجَلْتُمُ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَابَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَكْتُلُونِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾؛ (اعراف: ۱۵۰)

و هنگامی که موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت، گفت: پس از من، بد جانشینانی برایم بودید [و آیین مرا ضایع کردید]! آیا درباره فرمان پروردگارتان [و تمدید مدّت میعاد او] عجله نمودید [و زود قضاوت کردید]؟! سپس الواح را افکند و سر برادر خود را گرفت [و با عصبانیت] به سوی خود کشید. او گفت: فرزند مادرم، این گروه مرا در فشار گذاردند و ناتوان کردند و نزدیک بود مرا بکشند، پس کاری نکن که دشمنان مرا شماتت کنند و مرا با گروه ستمکاران قرار مده!

در این جا نکاتی درخور توجه وجود دارد:

۱. وقتی موسی علیه السلام به کوه طور می‌رود تا الواح تورات را از خداوند دریافت کند، هارون را به عنوان خلیفه خود در میان قوم بنی اسرائیل تعیین می‌کند، ولی در غیاب موسی علیه السلام و با فریب سامری، مردم به دنبال گوساله پرستی رفته، مشرک می‌شوند و موسی علیه السلام در بازگشت، هارون را مؤاخذه می‌کند که چرا مانع انحراف قوم نشده است؟ جواب هارون این است: ﴿إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَكْتُلُونِي﴾.

۲. مراد هارون این است که قوم بنی اسرائیل به جانشینی او از موسی علیه السلام ایمان نداشته، به دستورها و ارشادهای او توجهی نکردند، بلکه او را ضعیف شمردند و به دلیل مخالفت‌های او با قوم، نزدیک بود به قتلش برسانند.

۳. از این آیه درمی‌یابیم که چنان که گاهی اقوامی چون بنی اسرائیل مقهور و مغلوب کافران

و مستکبران شده، به استضعاف کشیده می‌شوند، گاهی افراد نیز به دلیل ایستادگی در برابر انحراف قوم، مستضعف شده، از حقوق خود از جمله حق حیات محروم می‌شوند و مستکبران برای نابودی آن‌ها قیام می‌کنند تا مانعی در برابر تجاوز و تعدی خود نداشته باشند.

۴. در منابع روایی شیعه آمده است که وقتی از امام علی علیه السلام خواستند با ابوبکر بیعت کند و آن حضرت امتناع فرمود و آن‌گاه به قتل تهدیدش کردند، رو به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نمود و همین آیه را تلاوت فرمود (و این‌گونه تاریخ تکرار می‌شود) (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۸، ۲۲۸).

جریان استضعاف مسلمین صدر اسلام

از آیات متعددی از قرآن کریم استفاده می‌شود که مسلمانان نیز مانند مؤمنان پیشین در دوره‌ای از اسلام از سوی کفار و مشرکان به استضعاف کشیده شده‌اند و آن دوره ابتدای بعثت و تا پیش از هجرت آنان به مدینه و نیز در اوایل هجرت بوده است، ولی طبق صریح آیات قرآن، خداوند از استضعاف نجاتشان داد و به آنان قدرت و امنیت و نیز مواهب مادی عنایت فرمود، که داستان آن به تفصیل در ادامه مقاله می‌آید.

عاقبت مستکبران از منظر قرآن

در قرآن کریم به ظالمان و مستکبران هشدار داده و آن‌ها را از عذاب خود بیم داده است. در مواردی نیز از نابودی و هلاکت آن‌ها خبر داده و در مقابل، به مظلومان و مستضعفان بشارت داده و فرجام نیکویی را وعده فرموده است:

۱. رستگار نشدن ظالمان

﴿قُلْ يَا قَوْمِ أَعْمَلُوا عَلَيَّ مَكَاتِبِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾؛ (انعام: ۱۳۵)

بگو: ای قوم من، هر کار در قدرت دارید بکنید! من [هم به وظیفه خود] عمل می‌کنم، اما به زودی خواهید دانست چه کسی سرانجام نیک خواهد داشت [و پیروزی با چه کسی است! اما] به یقین، ظالمان رستگار نخواهند شد.

در این آیه شریفه با تأکید، نفی رستگاری از ظالمان شده است و این به دلیل آن است که جریان کلی عالم تکوین بر عدالت است و ظلم و ظالم در حقیقت عالم کون جایی ندارد و تنها چند صباحی به قهر و غلبه جولانی می‌دهد، ولی در نهایت این حق و عدل است که می‌ماند و عاقبت و فرجام نیکو برای اوست.

۲. ظالمان یاری ندارند و یاری نمی‌شوند

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾؛ (شوری: ۸)

و اگر خدا می‌خواست همه آن‌ها را امت واحدی قرار می‌داد [و به زور هدایت می‌کرد، ولی هدایت اجباری سودی ندارد]، اما خداوند هر کس را بخواهد در رحمتش وارد می‌کند، و برای ظالمان ولی و یاری نیست.

در این آیه شریفه فرموده است که مردم در برابر دعوت انبیا علیهم‌السلام یکسان نیستند و این به حکم اختیاری است که در پذیرش یا عدم پذیرش حق دارند. البته اگر خدا می‌خواست همه آن‌ها را بر قبول حق جمع کرده و امت یکپارچه تشکیل می‌داد، ولی [بر اساس اختیار مردم] هر کس را بخواهد در رحمت خود داخل می‌کند و ظالمان سرپرست و یاری نخواهند داشت.

بنابراین پس از دعوت انبیا علیهم‌السلام دو جبهه حق و باطل تشکیل می‌شود و اهل باطل راه ظلم و تجاوز به اهل حق را در پیش می‌گیرند؛ ولی سرانجام مؤمنان مظلوم، در رحمت و لطف الهی خواهند بود، در حالی که ظالمان برای گریز از عذاب الهی یاری نخواهند داشت.

نکته این جاست که از مقابله دو فراز آیه یعنی ﴿يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ﴾ و ﴿وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ معلوم می‌شود که مراد از این دو گروه، ظالمان و مظلومان و به تعبیر روشن‌تر، مستکبران و مستضعفان‌اند.

۳. خداوند از ظالمان غافل نیست

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ﴾؛ (ابراهیم: ۴۲)

خداوند را از آن چه ستمگران انجام می‌دهند غافل مپندار؛ همانا او [کیفر و حساب] آنان را برای روزی به تأخیر می‌اندازد که چشم‌ها [از حیرت و وحشت] آن روز خیره می‌ماند.

این آیه در واقع در پاسخ این شبهه است که چرا خداوند ظالمان را کیفر نمی‌کند؟ و پاسخ این است که خداوند از ظالمان غافل نیست [ومظلومیت و استضعاف مؤمنان را هم می‌بیند]، ولی سنت او - به دلایلی از جمله مسئله آزمون و ابتلای مؤمنان، رشد و شکوفایی ایمان آنان و استحقاق یافتنشان برای پاداش‌های الهی - بر مهلت دادن و تأخیر عذاب ظالمان است.

بنابراین، لسان این آیه نیز لسان تهدید برای ظالمان و نوعی دلگرمی دادن به مؤمنان است.

۴. هلاکت، فرجام ظالمان

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُؤْخَذُوا مِنْ أَزْوَاجِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ﴾ (ابراهیم: ۱۳)

و کافران به پیامبران خود گفتند: ما قطعاً شما را از سرزمین خود بیرون خواهیم کرد، مگر این که به آیین ما بازگردید. در این حال، پروردگارشان به آن ها وحی فرستاد که ما ظالمان را هلاک می کنیم.

در این آیه نیز تعبیر کافران آمده است، ولی سخن از وجه کبر و استکبار آنان است؛ زیرا انبیا علیهم السلام را به اخراج از وطن یا قبول تحمیلی شرک و کفر تهدید می کنند. از این رو همین گروه در آیات سوره اعراف به مستکبران معرفی شده اند:

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أُولُو كُنُفٍ كَارِهِينَ﴾ (اعراف: ۸۸)

سران مستکبر قوم شعیب گفتند: ای شعیب، حتماً تو و کسانی را که با تو ایمان آورده اند، از آبادی مان بیرون خواهیم کرد، مگر آن که به آیین ما برگردید. [شعیب] گفت: گرچه بی رغبت باشیم؟

در ادامه آیه ۱۳ سوره ابراهیم در پاسخ به تهدید مستکبران، وعده حتمی و قطعی خداوند به هلاکت ظالمان داده شده است؛ یعنی سلطه و غلبه مستکبران مقطعی است و سرانجام کار آنان نابودی و هلاکت است.

گفتنی است در آیاتی متعدد از قرآن، مصادیقی معین از مستکبران نام برده شده اند و نوع هلاکت آنان نیز بیان گردیده است؛ مانند آن ها که در برابر صالح علیهم السلام و مؤمنان به او استکبار کردند:

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ * قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ * فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ * فَأَخَذْتُمُ الرِّجْفَ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَائِعِينَ﴾ (اعراف: ۷۵ - ۷۸)

اشراف متکبر قوم او به مستضعفانی که ایمان آورده بودند گفتند: آیا [به راستی] شما یقین دارید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟! آن ها گفتند: ما به آن چه او بدان مأموریت یافته ایمان آورده ایم. متکبران گفتند: [ولی] ما به آن چه شما به آن ایمان آورده اید، کافریم! سپس «ناقه» را پی کردند و از فرمان پروردگارشان سرپیچیدند و گفتند:

ای صالح، اگر تو از فرستادگان [خدا] هستی، آن چه ما را با آن تهدید می‌کنی، بیاور! سرانجام زمین لرزه آن‌ها را فرا گرفت و صبحگاهان، [تنها] جسم بی‌جانشان در خانه‌هایشان باقی مانده بود.

جمع بندی آیات

از مجموعه آیات یادشده درمی‌یابیم که قرآن کریم تصویر روشنی از فرجام بد ظالمان - که همان مستکبران عالم‌اند - ارائه کرده و به صراحت خبر داده است که سلطه ظالمان در این دنیا دائمی و همیشگی نیست. برای اثبات این حقیقت نیز موارد متعددی از هلاکت ظالمان به وسیله عذاب الهی یادآور شده است؛ همچون هلاکت دشمنان صالح، شعیب، نوح و موسی علیهم‌السلام.

عاقبت مستضعفان از منظر قرآن

در قرآن کریم همه جا سخن از عاقبت نیکو و فرجام نیک برای مستضعفان مطرح شده است و این حقیقت با تعبیر گوناگونی که هر یک نشان دهنده بعدی از ابعاد این عاقبت نیکوست بیان گردیده است؛ ضمن این که این فرجام زیباگاهی در قالب وعده الهی است و زمانی تصویری روشن از تحقق عینی و خارجی آن وعده‌هاست:

۱. بشارت نصرت الهی

﴿أَذِّنْ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِنَاتِهِمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ * الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ... وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَبْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (حج: ۴۰ - ۳۹)

به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است؛ چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا بر یاری آن‌ها تواناست. همان‌ها که از خانه و شهر خود به ناحق رانده شدند، جز این که می‌گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست! ... و خداوند کسانی را که یاری او کنند [و از آیینش دفاع نمایند] یاری می‌کند. خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.

در این آیات، سخن از مسلمانان مظلومی است که در مکه از سوی مشرکان مورد اذیت و آزار قرار گرفتند و سرانجام آنان را از شهر و دیار خود بیرون کردند، ولی خداوند بر نصرت و یاری‌شان تأکید کرده و در دو آیه پی‌درپی، این وعده خود را تکرار می‌کند و این بشارتی بزرگ برای مؤمنان است؛ زیرا بدیهی است این وعده مخصوص مسلمانان زمان نزول آیه نیست و شامل همه زمان‌ها می‌شود؛ چنان‌که لسان آیه به روشنی گویای این حقیقت است.

۲. جایگاه نیک دنیوی و اجر والای اخروی

﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَا جَزَاءَ لَآخِرَةٍ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ * الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾؛ (نحل: ۴۱ - ۴۲)

و کسانی که پس از آن که ستم دیدند در راه خدا هجرت کردند، بدون شک ما در همین دنیا جایگاه نیکویی به آنان خواهیم داد و اگر می دانستند، البته پاداش آخرت بزرگتر خواهد بود. آنان کسانی هستند که صبر نمودند و بر پروردگارشان توکل می کنند.

این آیه نیز درباره مؤمنان هجرت کننده از مکه به مدینه است و آن چه را در آیه گذشته وعده داده بود به تفصیل بیان داشته و خبر داده است که آنان پس از هجرت در جایگاه نیکی قرار داده خواهند شد و البته اجر اخروی آن ها نیز فراوان خواهد بود.

۳. بهره مندی از برکات زمین (وراثت)

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾؛ (انبیاء: ۱۰۵)
در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته ام وارث [حکومت] زمین خواهند شد.

در این آیه شریفه با تحقیق و تأکید بشارت داده است که بندگان شایسته، وارث زمین خواهند شد و مقصود از وراثت، تسلط بر منافع و بهره مندی از مواهب الهی در زمین است؛ یعنی مستضعفان پس از دوره ای محرومیت، به اراده غالبه الهی - که به عنوان حکمی ازلی در کتاب های آسمانی نوشته شده و بر قلم تقدیر گذشته است - از نعمت های الهی خدا در زمین بهره مند خواهند شد.

۴. امامت، پیشوایی، وراثت زمین و قدرت مندی پس از استضعاف

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَمُكِّنْهُمْ فِي الْأَرْضِ نُورِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾؛ (قصص: ۵ - ۶)
و ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم، و حکومتشان را در زمین پایجا سازیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان، آن چه را از آن ها (بنی اسرائیل) بیم داشتند نشان دهیم.

در این دو آیه به مؤمنان مستضعف بشارت های متعددی داده شده است که عبارتند از: رسیدن به جایگاه بلند امامت و پیشوایی، وراثت و بهره مندی از مواهب الهی در زمین، تمکن و قدرت مندی پس از ضعف و استضعاف و در نهایت، شکست و ذلت دشمنان مستکبرشان به

در آیه نخست، فرعون از قهر و غلبه بر بنی اسرائیل سخن گفته است که نشان از خوی استکباری او دارد و در آیه دوم، تعبیر یستضعف به روشنی بر استکبار فرعون و اطرافیانش دلالت می‌کند و ضعیف شمردن بنی اسرائیل به سبب کشتن پسران و زنده نگه داشتن زنان [و دختران] است و به تعبیر قرآن، این کار تباهی و فساد در زمین است که تا ظهور موسی علیه السلام تداوم می‌یابد.

با ظهور موسی علیه السلام و ایمان بنی اسرائیل به او، بشارت نجات و رهایی آنان داده می‌شود و این بشارت در آیات متعدد و با عبارات مختلف بیان می‌گردد:

﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (اعراف: ۱۲۸)

موسی به قوم خود گفت: از خداوند یاری بجوئید و صبر و مقاومت کنید؛ زیرا زمین از آن خداوند است که آن را به هر یک از بندگانش که بخواهد به ارث می‌گذارد و فرجام [نیک] از آن پرهیزکاران است

در این آیه، دو بشارت داده شده است: وراثت زمین و فرجام نیکو برای متقین. در آیاتی دیگر، این عاقبت نیک و پایان کار بنی اسرائیل با صراحتی بیشتر توضیح داده شده است:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَمُكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾ (قصص: ۵ - ۶)

و ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم، و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان، آنچه را از آن‌ها (بنی اسرائیل) بیم داشتند نشان دهیم.

در این آیه علاوه بر وراثت زمین، به امامت و پیشوایی مستضعفان بنی اسرائیل تصریح شده است، البته با تعبیر «نرید» که از اراده تخلف ناپذیر الهی حکایت دارد؛ زیرا هیچ چیز نمی‌تواند مانع از نفوذ و تحقق اراده خداوند شود؛ چنان که فرموده است:

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (یس: ۸۲)

چون چیزی را اراده کند، فرمانش این است که بگوید: «باش!» پس بی‌درنگ موجود می‌شود.

همچنین در این آیه، بشارت به مستضعفان در قالب منت الهی بر آنان مطرح شده است و

منت الهی بر بندگان به معنای بخشیدن نعمت بزرگ به ایشان است و آن عبارت است از نجات مستضعفان از ظلم مستکبران و بهره‌مندی آنان از مواهب زمین و حاکمیتشان بر زمین. در نهایت از تمکین و توانایی و قدرت‌مندی آن‌ها پس از دوره‌ای طولانی که در ضعف و استضعاف بوده‌اند خبر داده است که از بهترین بشارت‌ها به آنان به شمار می‌رود؛ چرا که تمکین الهی نقطه مقابل ضعف و ناتوانی است و همان چیزی است که گم‌شده‌ی مستضعفان بوده و از آن ناحیه مورد ظلم و استضعاف قرار گرفته‌اند.

مرحله دیگری از بشارت به مستضعفان در قرآن، بشارت به نابودی قوم مستکبر و ضعف و زبونی آن‌هاست که برای قوم مستضعف بسیار شیرین و شادی‌آفرین است و امیدشان را به زندگی در آرامش و امنیت بیشتر می‌کند:

﴿قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾؛ (اعراف: ۱۲۹)

[قوم موسی] گفتند: هم پیش از آن که نزد ما بیایی آزار می‌شدیم و هم پس از آن که آمدی! [پس چه باید کرد؟] موسی گفت: امید است پروردگارتان دشمن شما را نابود کند و شما را در این زمین، جانشین آنان سازد تا ببیند شما چگونه عمل می‌کنید.

در این آیه وقتی بنی اسرائیل از خاطرات تلخ گذشته و نیز ظلم فعلی فرعونیان شکایت می‌کنند، بلافاصله به آن‌ها بشارت هلاکت و نابودی دشمنان‌شان داده می‌شود؛ آن هم هلاکتی که به دنبال آن جانشینی و خلافت بنی اسرائیل به جای فرعونیان است و این به معنای نابودی کامل دشمن و سلطه بی‌چون و چرای بنی اسرائیل است.

نکته جالب این است که در سوره قصص، این هلاکت و نابودی دشمن مستکبر و ظالم، به خود بنی اسرائیل نسبت داده شده است و این شیرینی پیروزی را دوچندان می‌کند:

﴿وَمُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾؛ (قصص: ۶)

و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم و به فرعون و هامان و لشکریان‌شان، آن‌چه را از آن‌ها (بنی اسرائیل) بیم داشتند نشان دهیم.

البته قرآن کریم به تفصیل، عذاب و هلاک فرعونیان را بیان کرده و از انواع بلاهایی که به آن گرفتار شدند خبر داده است تا تصویری روشن از وعده راست الهی و اراده نافذ او برای اقوام مؤمن و مستضعف آینده ارائه کرده باشد:

﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصِ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ... فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ
الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالِدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا
مُجْرِمِينَ﴾؛ (اعراف: ۱۳۰ و ۱۳۳)

وما نزدیکیان فرعون [و قوم او] را به خشکسالی و کمبود میوه‌ها گرفتار کردیم شاید متذکر گردند. سپس [بلاها را پشت سرهم بر آن‌ها نازل کردیم و] توفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه‌ها و خون را که نشانه‌هایی از هم جدا بودند، بر آن‌ها فرستادیم [ولی باز بیدار نشدند] و تکبر ورزیدند و جمعیت گنهکاری بودند.

مرحله پایانی آیات مربوط به نجات بنی اسرائیل، آیاتی است که از تحقق وعده الهی در هلاکت فرعونیان و البته پس از آن وراثت و حاکمیت بنی اسرائیل بر سرزمین مصر خبر داده است تا آیندگان بدانند وعده الهی درباره بنی اسرائیل که در اوج استضعاف بودند بی‌کم و کاست تحقق یافت و از این رهگذر سایر مستضعفان نیز به آینده روشن خود - به شرط صبر و مقاومت - امید کامل داشته باشند و هرگز از مسیر مستقیم دیانت الهی منحرف نشوند:

فَاتَّقِمْنَا مِنْهُمْ فَأَعْرِفْتَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ * وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ
الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ
الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَرْنَا مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ وَمَا كَانُوا
يَعْرِشُونَ؛ (اعراف: ۱۳۶ - ۱۳۷)

سرانجام از آنان انتقام گرفته و در دریا غرقشان ساختیم؛ زیرا آیات ما را تکذیب کردند و از آن‌ها غافل بودند. و بخش‌های شرقی و غربی سرزمین (فلسطین) را - که در آن برکات قرار داده بودیم - به قومی که پیوسته تضعیف می‌شدند به میراث دادیم و وعده نیکوی پروردگارت درباره [پیروزی] بنی اسرائیل، به سبب صبرشان تحقق یافت و آن‌چه را فرعون و قومش [از کاخ] ساخته و آن‌چه را افراشته بودند ویران کردیم.

جالب این‌که در آیات قرآن نجات بنی اسرائیل از استکبار فرعونی به عنوان مهم‌ترین فصل زندگی آن‌ها و نعمت بزرگ الهی به آنان یادآوری می‌شود تا شاکر پروردگار خود باشند و از شرک و بت پرستی برحذر باشند:

﴿وَإِذْ أَخْبَرْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ
نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكَ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾؛ (اعراف: ۱۴۱)

و [به یاد آورید] زمانی که شما را از جنگال فرعونیان نجات دادیم که شما را سخت شکنجه می‌کردند، پسران شما را می‌کشتند و زنان شما را [برای خدمت‌گزاری و بردگی] زنده نگه می‌داشتند و در این ناگواری‌ها، آزمایش بزرگی از سوی پروردگارتان برای شما بود.

جریان استضعاف مسلمین در قرآن

پس از شنیدن داستان استضعاف قوم بنی اسرائیل و فرجام نیک ایشان، بجاست جریان استضعاف مسلمانان در ابتدای ظهور اسلام را نیز از قرآن بشنویم:

﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لِنُبُوَّتِهِمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَالْآخِرَةُ أَكْبَرُ
لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ * الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾؛ (نحل: ۴۱ - ۴۲)

آن‌ها که پس از ستم دیدن در راه خدا هجرت کردند، در این دنیا جایگاه [و مقام] خوبی به آن‌ها می‌دهیم و پاداش آخرت، از آن هم بزرگ‌تر است اگر می‌دانستند. آن‌ها کسانی هستند که صبر و استقامت پیشه کردند و تنها بر پروردگارشان توکل می‌کنند.

در ابتدای این آیه و به اختصار، به جریان مظلومیت مسلمانان - که تعبیر دیگری از استضعاف آن‌هاست - اشاره شده است و این که به سبب همین ظلم‌هاست که مجبور به هجرت می‌شوند.

در تفاسیر فریقین آمده است که مراد از این مهاجران، مسلمانانی بودند که در مکه تحت آزار و اذیت مشرکان قرار گرفتند و برای حفظ دینشان و تقویت جبهه اسلام از خانه و کاشانه و اموال خود در مکه چشم پوشیده و به مدینه هجرت کردند و خداوند در عوض این فداکاری، به آن‌ها وعده داد که جایگاه نیکی در این دنیا و نیز پاداشی بزرگ‌تر در آخرت عنایتشان فرماید. مرحوم طبرسی درباره مراد خداوند از تعبیر ﴿لِنُبُوَّتِهِمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً﴾ سه احتمال بیان کرده است:

۱. مراد این است که به جای شهر و دیارشان به آن‌ها شهر مدینه و سکونت در آن را می‌بخشد.

۲. به جای حالت ضعف و ترس و اضطراب، حالت فتح و پیروزی را به آنان عنایت می‌فرماید.

۳. آن‌ها را بر بلاد و ولایات مسلط می‌کند.

به هر حال، آن‌چه خداوند به مسلمانان مستضعف وعده داده، عبارت است از وعده نجات و رهایی و بهره‌مندی از مواهب الهی از قبیل امنیت، سکونت در دیار و سایر نعمت‌های الهی که از اطلاق کلمه «حسنة» استفاده می‌شود؛ چنان‌که خداوند از تحقق این بشارت‌ها و وعده‌ها این‌گونه خبر داده است:

﴿وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ

وَأَيُّكُمْ يَبْصُرُهُ وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾؛ (انفال: ۲۶)

و به خاطر آوريد هنگامي را كه شما در روي زمين، گروهى كوچك و اندك و زبون بوديد، آن چنان كه مى ترسيديد مردم شما را بربايند! ولى او شما را پناه داد و با يارى خود تقويت كرد و از روزى هاى پاكيژه بهره مند ساخت، شايد شكر نعمتش را به جا آوريد!

در تفسير اين آيات آمده است كه مسلمانان مگه پيش از هجرت پيامبر ﷺ به مدينه، همواره مورد آزار و شكنجۀ مشركان بودند. از اين رو با سفارش و تدبير پيامبر ﷺ به صورت فردى يا دسته جمعى به ديگر مناطق هجرت مى كردند؛ برخى به حبشه، بعضى به يمن و طائف و برخى به شعب ابى طالب رفتند و پيوسته در ترس و اضطراب بودند و هنگامي كه به مدينه مهاجرت كردند، هيچ خانه و كاشانه اى نداشتند و بسيارى از آنان جزو اصحاب صُفّه و در مسجد پيامبر ﷺ جاى گرفته بودند. انصار نيز در او ايل هجرت پيامبر ﷺ به مدينه، در فقر و ندارى و قحطى گرفتار بودند، به حدّى كه به دانه اى خرما بسنده مى كردند. همچنين از سوى يهوديان مورد اذيت و آزار قرار مى گرفتند. اما اين وضعيت ديرى نپاييد كه در اواخر بعثت، خداوند به مسلمانان مكنت و توانايى داد و به چنان قدرتى رسيدند كه اهل ذمه به آنان جزيه مى دادند يا مشركان همواره در ترس و اضطراب بودند كه نكند به وسيله مسلمانان كشته يا اسير شوند و يا به غلامى و كنيزى گرفتار گردند. برخى نيز با طوع و رغبت، اموال خود را تقديم مسلمانان مى كردند. در اين جا خداوند ضعف و ناتوانى آنان را ياد آور مى شود تا شكر گزار قدرت و امنيت موجود باشند.

جريان نجات، سنت جارى الهى

از مباحث تفصيلى بالا روشن شد كه جريان استضعاف و استكبار در طول تاريخ، اديان الهى در اقوام و ملت هاى گوناگون وجود داشته است و در همه آن ها وعده نصرت و غلبه مستضعفان بر مستكبران از سوى خداوند داده شده است و اين وعده پس از يك دوره زمانى و در شرايط خاصى تحقق يافته است و به طور خاص، اين نكته قابل تأمل و دقت است كه مسلمانان نيز در صدر اسلام گرفتار ضعف و استضعاف بوده اند و پس از آن نجات يافته به مكنت و قدرت دست يافته اند.^۱ اين سير تاريخى آشكارا نشان مى دهد كه جريان نجات مستضعفان، سنتى الهى است كه بر اساس شرايط و قواعد آن در موارد و مصاديق مختلف رخ

۱. در بخش پيشين، به آيات مربوط به آن اشاره شد.

داده و می‌دهد. بنابراین در آینده تاریخ نیز همین جریان نجات ادامه خواهد داشت.

لسان آیات نیز در موارد مختلف از وجود این سنت خبر می‌دهد؛ مانند:

﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (مجادله: ۲۱)

خداوند چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز می‌شویم؛ چرا که خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.

﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ * وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾

(صافات: ۱۷۱ - ۱۷۳)

وعدۀ قطعی ما برای بندگان فرستاده ما از پیش مسلم شده که آنان یاری شدگان اند و لشکر ما پیروزند.

این آیات سخن از اراده ازلی خداوند مبنی بر غلبۀ قطعی مؤمنان بر مستکبران و ظالمان می‌دهند.

نکته جالب این که در آیات ۱۷۱ تا ۱۷۳ سوره صافات، سخن از نصرت قطعی الهی برای انبیای الهی علیهم‌السلام فرموده و مقید به دنیا و آخرت نکرده است؛ چنان که در آیه ۲۱ سوره مجادله نیز به شکل مطلق، قضای حتمی پروردگار مبنی بر غلبه خدا و رسولانش را بیان کرده است؛ ولی در آیات ۵۱ و ۵۲ سوره غافر، نصرت الهی را برای پیامبران خدا و نیز مؤمنان به آنان به تفکیک و تصریح بیان فرموده و ظرف تحقق این نصرت را هم این دنیا و هم آخرت دانسته است:

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ * يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾؛ (غافر: ۵۱-۵۲)

ما به یقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و [در آخرت] روزی که گواهان به پا می‌خیزند یاری می‌دهیم؛ روزی که عذرخواهی ظالمان سودی به حالشان نمی‌بخشد و لعنت خدا برای آن‌ها و خانه [و جایگاه] بد نیز برای آنان است.

از این رو این آیات، گویای این حقیقت است که نصرت الهی برای مؤمنان، سنت و برنامه قطعی و حتمی او در دنیاست و - چنان که در سراسر تاریخ گذشته عالم محقق شده است - در آینده جهان نیز چنین خواهد بود؛ بنابراین هرچه دنیا به ظلم و جور بیشتر آلوده گردد، باید امید به نجات و رهایی و غلبه مؤمنان بر کفار و مستکبران بیشتر شود، همان طور که در روایات فراوان فریقین این بشارت آمده است:

الْمُهْدِيُّ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا. (طوسی، ۱۴۱۲: ۶۰۸)

بنابراین، آخرین حلقه نجات و رهایی مؤمنان از ظلم و جور مستکبران، مربوط به روزگار ظهور آخرین حجت حق از دودمان پاک رسول مکرم اسلام ﷺ است و اوست که غلبه کامل حق و اهل آن را در این عالم رقم خواهد زد و مستضعفان را به امامت و حاکمیت خواهد رساند؛ چنان که در تفسیر آیه پنجم سوره قصص آمده است:

عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَظَرَ إِلَى عَلِيِّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَبَكَى، وَ قَالَ: أَنْتُمْ الْمُسْتَضْعَفُونَ بَعْدِي. قَالَ الْمُفْضَلُ: فَقُلْتُ لَهُ: مَا مَعَنَى ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: مَعَنَاهُ أَنَّكُمْ الْأُمَّةُ بَعْدِي، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: ﴿وَ تُرِيدُ أَنْ تَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ تَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ فَهَذِهِ الْآيَةُ جَارِيَةٌ فِينَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ (صدوق، ۱۴۰۳: ۷۹)

مفضل بن عمر می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: پیامبر اکرم ﷺ به امام علی و حسنین علیه السلام نگاه کرد و گریست و سپس فرمود: شما پس از من مستضعف خواهید شد. [راوی] می گوید: از امام پرسیدم: مقصود پیامبر چه بود؟ فرمود: معنایش این است که شما امامان پس از من خواهید بود. [سپس چنین استناد کرد: خداوند می فرماید: «و ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.»] [سپس فرمود: این آیه در ما اهل بیت تا قیامت جاری است [و یک یک ما امامان مصداق آن هستیم].

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

هُمُ أَلْ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَبِعَتْهُ اللَّهُ مَهْدِيَّهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ فَبِعَزُّهُمْ وَ يُذِلُّ عَدُوَّهُمْ. (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۱۳)

[مقصود از این مستضعفان] خاندان پیامبرند که سرانجام خداوند مهدی آنان را پس از تلاش و کوشش آن ها برمی انگیزد؛ پس به وسیله او آنان را عزیز کرده و دشمنانشان را خوار می گرداند.

همچنین آن حضرت فرمود:

۴۹

﴿لَتَغَطِّقَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَظْفَ الصَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا وَ تَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ:﴾ ﴿وَ تُرِيدُ أَنْ تَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ...﴾؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: حکمت ۲۰۹)
دنیا پس از سرکشی روی به ما نهد، چون ماده شتر بدخو که به بچه خود مهربان بود. سپس این آیه را خواند: «و ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم...».

به راستی چه کسی در این عالم مظلوم‌تر و مستضعف‌تر از آل محمد بوده است؟ و چه کسی از آنان سزاوارتر است که مصداق مؤمنان قرآنی و مورد وعده و بشارت الهی برای نجات و سروری بر عالم و حاکمیت و وراثت زمین باشد؟ و آیا می‌توان تصور کرد که سنت الهی مبنی بر نصرت و نجات مؤمنان، شامل آنان نشود، با این که ایشان نمونه اتم و اکمل مؤمنان مستضعف در تمام تاریخ بشر هستند؟

وعده قرآن به حاکمیت اسلام و مسلمین

علاوه بر مطالب گذشته مبنی بر این که نجات مسلمانان در آینده جهان هماهنگ با سنت الهی در تاریخ است، آیاتی از قرآن نیز مسئله نجات را برای مسلمین در آینده جهان قطعی نشان می‌دهد که این آیات دو گونه‌اند:

الف) بشارت قرآن به جهانی شدن اسلام

قرآن کریم در موارد متعدد خبر داده است که اسلام، سرانجام جهان را فرا خواهد گرفت^۱ و بر همه ادیان، غالب خواهد شد:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾

(توبه: ۳۳؛ صف: ۹)

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند!

درباره این که مراد از غلبه اسلام بر سایر ادیان چیست و در چه زمانی خواهد بود، در میان مفسران اختلاف است؛ ولی از شواهد و قرائن موجود در این آیه و نیز روایات ذیل آیه و همچنین آیات دیگر قرآن^۲ معلوم می‌شود که مراد از این بشارت، وعده خداوند به جهانی شدن اسلام و پیروزی قطعی آن بر همه ادیان است که این امر در روزگار ظهور امام مهدی علیه السلام خواهد بود. مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

معناه ليعلي دين الإسلام على جميع الأديان بالحجة والغلبة والتفهرها حتى لا يبقى على وجه الأرض دين إلا مغلوباً ولا يغلب أحد أهل الإسلام بالحجة وهم يغلبون أهل سائر الأديان بالحجة وأما الظهور بالغلبة فهو أن كل طائفة من المسلمين قد غلبوا على

۱. علاوه بر سوره توبه آیه ۳۳، در سوره صف آیه ۹ و در سوره فتح آیه ۲۸ این بشارت آمده است.

۲. از جمله آیه ۵۵ سوره نور که در ادامه توضیح داده می‌شود.

ناحية من نواحي أهل الشرك ولحقهم قهر من جهتهم.
وقيل: أراد عند نزول عيسى بن مريم لا يبقى أهل دين إلا أسلم وأدى الجزية عن الضحاك.

وقال أبو جعفر عليه السلام: «إن ذلك يكون عند خروج المهدي من آل محمد فلا يبقى أحد إلا أقر بمحمد» وهو قول السدي.

وقال الكلبي: لا يبقى دين إلا ظهر عليه الإسلام وسيكون ذلك ولم يكن بعد ولا تقوم الساعة حتى يكون ذلك.

وقال المقداد بن الأسود: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: «لا يبقى على ظهر الأرض بيت مدر ولا وبر إلا أدخله الله كلمة الإسلام إما بعز عزيز وإما بذل ذليل إما يعزهم فيجعلهم الله من أهله فيعزوا به وإما يذلهم فيدينون له.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ذیل آیه شریفه)

معنای آیه این است که تا دین اسلام را به وسیله حجت و غلبه بر تمام ادیان پیروز گرداند، بدان سان که در روی زمین دینی به جای نماند جز آن که مغلوب حجت اسلام شود و کسی نباشد که در حجت و برهان بر مسلمانان پیروز گردد. و اما از نظر غلبه ظاهری نیز چنان شد که هر دسته از مسلمانان بر ناحیه‌ای از نواحی مشرکان پیروز شدند، کفار به نوعی مقهور آنان شدند.

و ضحاک گفته است: منظور، زمان نزول عیسی بن مریم است که تمام پیروان ادیان مسلمان شوند یا خراج و جزیه دهند.

و امام باقر علیه السلام فرمود: این جریان در زمان ظهور حضرت مهدی از آل محمد است که احدی روی زمین باقی نماند، جز آن که به نبوت محمد صلى الله عليه وآله اعتراف کند. و همین قول را سدی نیز اختیار کرده است.

و کلبی می گوید: آیینی در دنیا باقی نخواهد ماند، جز آن که اسلام بر آن پیروز خواهد شد و این جریان حتمی است، اگرچه تاکنون به وقوع نپیوسته، ولی قیامت برپا نشود تا این جریان وقوع یابد.

مقداد بن اسود می گوید: شنیدم از رسول خدا صلى الله عليه وآله که می فرمود: هیچ خانه گلی و مویی در روی زمین به جای نماند، جز آن که کلمه اسلام در آن داخل گردد، یا با عزت و یا به خواری، یا این که اسلام آنان را عزیز گرداند و خدا آنان را اهل این دین گرداند و در نتیجه به وسیله آن عزیز شوند و یا خوارشان گرداند و به خواری تحت اطاعت اسلام درآیند.

المهدی، لا یبقی أحد إلا دخل فی الإسلام؛ (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۸، ۱۲۲)^۱
 ابوهریره و ضحاک گفته‌اند: این (غلبه دین بر ادیان دیگر)، هنگام نزول عیسی علیه السلام
 خواهد بود و سدی گفته: آن، هنگام قیام مهدی علیه السلام خواهد بود؛ آن‌گاه کسی نمی‌ماند،
 جز این که مسلمان خواهد شد.

همین مطلب را مفسران بزرگ دیگری مانند ثعلبی، ابن جوزی، فخر رازی و ابوحنیفان اندلسی
 در تفاسیر خود آورده‌اند (نک: ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۵، ۳۶؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ج ۳، ۲۹۰؛ فخر رازی،
 ۱۴۲۰: ج ۱۶، ۴۰؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ج ۵، ۳۴).
 در تفسیر نمونه آمده است:

در این که اسلام چگونه بر همه ادیان پیروز می‌گردد و این پیروزی به چه شکل خواهد
 بود، در میان مفسران گفت‌وگوست. بعضی این پیروزی را تنها پیروزی منطقی و استدلالی
 دانسته‌اند و می‌گویند: این موضوع حاصل شده است؛ زیرا اسلام از نظر منطق و استدلال
 قابل مقایسه با آیین‌های موجود نیست.

ولی بررسی موارد استعمال ماده «اظهار» ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ...﴾ در آیات قرآن نشان
 می‌دهد که این ماده بیشتر به معنای غلبه جسمانی و قدرت ظاهری آمده است؛ چنان‌که
 در داستان «اصحاب کهف» می‌خوانیم: ﴿إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ﴾؛ «اگر آن‌ها
 (دقیانوس و دار و دسته‌اش) بر شما غالب شوند، سنگ‌سارتان می‌کنند» (کهف: ۲۰).
 و نیز درباره مشرکان می‌خوانیم: ﴿كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْجُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَا لَذِمَّةً﴾؛
 «هرگاه آن‌ها بر شما چیره شوند نه ملاحظه خویشاوندی و قرابت را می‌کنند و نه عهد و
 پیمان را» (توبه: ۸). بدیهی است غلبه در این‌گونه موارد غلبه منطقی نیست، بلکه غلبه
 عملی و عینی است. به هر حال، صحیح‌ترین است که پیروزی و غلبه فوق را غلبه
 همه‌جانبه بدانیم؛ زیرا با مفهوم آیه که از هر نظر مطلق است نیز سازگارتر است؛ یعنی
 روزی فرا می‌رسد که اسلام هم از نظر منطق و استدلال و هم از نظر نفوذ ظاهری و حکومت
 بر تمام ادیان جهان پیروز خواهد شد و همه را تحت الشعاع خویش قرار خواهد داد. (مکارم
 شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۷، ۳۷۲)

افزون بر این، چیرگی اسلام از نظر منطق و استدلال از ابتدای طلوع اسلام بوده و از همان
 آغاز، کلمه توحید در دل مردم نفوذ می‌کرده است و چون کفار و مشرکان در برابر منطق برتر و
 غالب اسلام ناتوان بودند به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نسبت‌های ناروایی مانند کاذب، ساحر، شاعر و

۱. گفتنی است قرطبی در ادامه این سخن به شخصیت مهدی علیه السلام پرداخته و می‌نویسد: و قیل: المهدی هو عیسی فقط و هو غیر صحیح لأن الاخبار الصحاح قد تواترت علی أن المهدی من عتره رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فلا يجوز حمله علی عیسی. و الحدیث الذی ورد فی أنه «لا مهدی إلا عیسی» غیر صحیح.

مجنون می دادند تا بدین وسیله از نفوذ کلمه اسلام و پیامبر ﷺ جلوگیری کنند و مردم را از پیامون پیامبر ﷺ پراکنده سازند؛ این در حالی است که آیات مورد بحث در هر سه مورد نزول، مربوط به اواخر عهد رسالت اند^۱ و این که در این ظرف زمانی قرآن کریم به غلبه منطق اسلام بر سایر ادیان بشارت دهد بی معناست؛ بلکه باید این بشارت الهی نسبت به غلبه عینی و پیروزی خارجی و سلطه همه جانبه اسلام باشد؛ امری که تحقق آن در آینده مورد انتظار است.^۲

برخی از مفسران غلبه ظاهری را پذیرفته اند، ولی آن را به غلبه محدود و منطقه ای تفسیر کرده اند و گفته اند: با غلبه اسلام بر جزیره العرب، این بشارت الهی در اواخر عصر رسالت تحقق یافت؛ ولی این تفسیر نیز با متن آیه - که غلبه بر ادیان را مطرح کرده - هماهنگی ندارد؛ چنان که با اطلاق آیه سازگار نیست.

نویسنده تفسیر نمونه نیز در اثبات فراگیری غلبه اسلام می نویسد:

گرچه بعضی از مفسران، پیروزی و غلبه در این آیه را به معنای پیروزی منطقه ای و محدود گرفته اند که در عصر پیامبر ﷺ و یا زمان های بعد از آن برای اسلام و مسلمین صورت پذیرفت؛ ولی با توجه به این که در آیه هیچ گونه قید و شرطی نیست و از هر نظر مطلق است، دلیلی ندارد که معنای آن را محدود کنیم. مفهوم آیه، پیروزی همه جانبه اسلام بر همه ادیان جهان است، و معنای این سخن آن است که سرانجام اسلام همه کره زمین را فرا خواهد گرفت و بر همه جهان پیروز خواهد گشت. بدون شک در حال حاضر این موضوع تحقق نیافته، ولی می دانیم که این وعده حتمی خدا تدریجاً در حال تحقق است. سرعت پیشرفت اسلام در جهان و به رسمیت شناخته شدن این آیین در کشورهای مختلف اروپایی و نفوذ سریع آن در امریکا و آفریقا، اسلام آوردن بسیاری از دانشمندان و مانند این ها همگی نشان می دهد که اسلام رو به سوی عالم گیر شدن پیش می رود؛ ولی طبق روایات مختلفی که در منابع اسلامی وارد شده، تکامل این برنامه هنگامی خواهد بود که مهدی ﷺ ظهور کند و به برنامه جهانی شدن اسلام تحقق بخشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۷، ۳۷۲)

۱. محققان علوم قرآنی نوشته اند: سوره صف، صد و یازدهمین سوره و سوره فتح، صد و دوازدهمین سوره و سوره توبه، آخرین سوره نازل شده است (معرفت، ۱۳۸۱).

۲. چنان که فخر رازی در تفسیر آیه گفته است: این ظهور به حجت است یا به وفور و کثرت یا به غلبه و استیلا؛ و چون آیه در مقام بشارت است باید به امری در آینده بشارت دهد که تا کنون حاصل نشده است؛ در حالی که حجت و کثرت دین اسلام در هنگام نزول آیه مشخص و معلوم بود پس باید غلبه و استیلایی در آینده صورت پذیرد که تا کنون محقق نشده است.

برخی از روایات این گونه است:

۱. عن أبي بصير، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام في قوله عز وجل: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾. قال: والله ما نزل تأويلها بعد، ولا ينزل تأويلها حتى يخرج القائم عليه السلام فإذا خرج القائم عليه السلام لم يبق كافر بالله العظيم و لا مشرك بالإمام إلا كره خروجه حتى لو كان كافراً أو مشرك في بطن صخرة، قالت: يا مؤمن! في بطني كافر فاكسرنى واقتله؛ (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۱۰۸، ذیل آیه)

امام صادق عليه السلام درباره این آیه فرمود: به خدا سوگند تأویل این آیه هنوز نازل نشده است و تأویل آن نخواهد آمد، مگر آن گاه که قائم عليه السلام ظهور کند. پس وقتی او قیام کند، هیچ کافر و مشرکی نسبت به خدا و امام نمی ماند، مگر این که از ظهور او نگران و ناراحت خواهد بود، به گونه ای که اگر کافر یا مشرکی در دل سنگی [پنهان] باشد، آن سنگ خبر می دهد که ای مؤمن، در دل من کافری وجود دارد؛ مرا بشکن و او را بکش!

۲. و عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال: أظهر ذلك بعد؟ قالوا: نعم. قال: كلاً فوالذي نفسي بيده حتى لا يبقى قرية إلا وتنادي بشهادة أن لا إله إلا الله و محمد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بكرة و عشياً؛ (فيض کاشانی، ۱۴۱۵: ذیل آیه)

امام علی عليه السلام درباره آیه فوق پرسید: آیا اسلام بر سایر ادیان غلبه یافته است؟ گفتند: آری. فرمود: هرگز [چنین نشده است]! قسم به خدایی که جانم در دست اوست [چنان جهان را فرا خواهد گرفت] که روستایی نمی ماند، مگر این که در آن هر صبح و شام به کلمه توحید و رسالت پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم ندا داده می شود.

۳. عن ابن عباس، في قوله عز وجل: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾، قال: لا يكون ذلك حتى لا يبقى يهودي و لا نصراني و لا صاحب ملة إلا صار إلى الإسلام، حتى تأمن الشاة و الذئب و البقرة و الأسد و الإنسان و الحية، [و] حتى لا تقترض فأرة جراباً، و حتى توضع الجزية، و يكسر الصليب، و يقتل الخنزير، و هو قوله تعالى: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ و ذلك يكون عند قيام القائم عليه السلام.

از ابن عباس روایت شده که درباره آیه «لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» گفت: این در زمانی است که تمام یهودیان و نصارا و پیروان هر کیشی به دین حنیف اسلام بگردند و گرگ و میش و گاو و شپرو انسان و مار از جان خود ایمن باشند، هنگامی که دیگر موش انبانی را پاره نمی کند، وقتی که حکم جزیه گرفتن از اهل کتاب ساقط می شود و هر جا صلیبی است شکسته می گردد و خوک ها معدوم می شوند و این همان سخن خداست

۱. این تعبیر به معنای مخالفت با امام است که در روایات در حد شرک به خداوند شمرده شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۹۶).

که فرموده: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» و این به هنگام قیام قائم آل محمد ﷺ خواهد بود.

۴. عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن الماضي ﷺ قلت: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ؟» قال: هو الذي أمر رسوله بالولاية لوصيه، والولاية هي دين الحق. قلت: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ؟» قال: يظهره على جميع الأديان عند قيام القائم ﷺ^۱. محمد بن فضيل می گوید: از امام کاظم ﷺ درباره «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ» پرسیدم [که مقصود از آن چیست؟] امام ﷺ فرمود: [یعنی] اوست خدایی که رسولش را مأمور کرد تا ولایت را به وصیش بسپارد و ولایت همان «دین حق» است. گفتم: [مراد از] «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» [چیست؟] فرمود: دین حق را بر همه ادیان چیره خواهد ساخت، آن گاه که قائم ﷺ قیام کند.

ب) وعده استخلاف مسلمانان و حاکمیت آنان

پیش از این بیان شد که مسلمانان پس از یک دوره محرومیت و استضعاف در مکه، به مدینه هجرت کردند و به این وسیله در زندگی شان گشایشی پیدا شد و از ظلم مشرکان قریش و اذیت و آزار مستقیم آنان رهایی یافتند، ولی در همان زمان نیز مورد تعرض مشرکان بودند، جان و مالشان در خطر حمله مشرکان بود و جنگ های متعددی بر آن ها تحمیل شد، چنان که این تهدیدها پس از آن و تا امروز برای مسلمانان در مناطق مختلف زمین وجود داشته و دارد. اما قرآن کریم به طور خاص آینده ای را به مسلمین بشارت داده است که در آن، از حکومتی فراگیر در زمین بهره مند خواهند شد و دین اسلام جهان را خواهد گرفت و مسلمانان در امنیتی کامل و همه جانبه زندگی خواهند کرد:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۵۵)

خداوند به کسانی از شما - که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند - وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آن ها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می کند، آن چنان که تنها مرا می

۱. این روایات و نیز روایاتی دیگر در تفسیر البرهان ذیل همین آیه آمده است. گفتنی است استناد ما به روایات اهل بیت برای فهم درست آیه به این دلیل است که طبق بیان رسول خدا ﷺ در حدیث تقلین آنان همتای قرآن و معصوم از خطایند و سخنشان حجت است.

پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آن‌ها فاسقان اند.

بسیاری از مفسران از جمله سیوطی در *اسباب النزول*، طبرسی در *مجمع البیان*، سید قطب در *فی ظلال* و قرطبی در تفسیر خود - با تفاوتی مختصر - در شأن نزول این آیه چنین نقل کرده‌اند:

هنگامی که پیامبر ﷺ و مسلمانان به مدینه هجرت کردند و انصار با آغوش باز آن‌ها را پذیرا گشتند، تمامی عرب بر ضد آن‌ها قیام کردند و آن چنان بود که آن‌ها ناچار بودند اسلحه را از خود دور نکنند؛ شب را با سلاح بخوابند و صبح با سلاح برخیزند [و حالت آماده‌باش دائم داشته باشند]. ادامه این حالت بر مسلمانان سخت آمد. بعضی این مطلب را آشکارا گفتند که تا کی این حال ادامه خواهد یافت؟ آیا زمانی فرا خواهد رسید که ما با خیال آسوده، شب استراحت کنیم و اطمینان و آرامش بر ما حکم فرما گردد و جز از خدا از هیچ‌کس نترسیم؟ آیه فوق نازل شد و به آن‌ها بشارت داد که آری، چنین زمانی فرا خواهد رسید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۴، ۵۲۷)

علامه طباطبایی در تفسیر آیه می‌گوید:

این آیه وعده جمیل و زیبایی است برای مؤمنین که عمل صالح هم دارند، به آنان وعده می‌دهد که به زودی جامعه صالحی مخصوص به خودشان برایشان درست می‌کند و زمین را در اختیارشان می‌گذارد و دینشان را در زمین متمکن می‌سازد، و امنیت را جایگزین ترسی که داشتند می‌کند؛ امنیتی که دیگر از منافقین و کید آنان، و از کفار و جلوگیری‌هایشان بیمی نداشته باشند، خدای را آزادانه عبادت کنند و چیزی را شریک او قرار ندهند

و مراد از «خلافت»، ارث دادن زمین به ایشان و مسلط کردن آنان بر زمین است، همچنان که در این معنا فرموده: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» و نیز فرموده: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»

مراد از خلفای قبل از ایشان، مؤمنین از امت‌های گذشته خواهد بود که خدا کفار و منافقین آن‌ها را هلاک کرد و مؤمنین خالص ایشان را نجات داد؛ مانند قوم نوح و هود و صالح و شعیب

و تمکین دین عبارت است از این که آن را در جامعه مورد عمل قرار دهد؛ یعنی هیچ کفری جلوگیری نشود، و امرش را سبک نشمارند، اصول معارفش مورد اعتقاد همه باشد، دربارہ آن اختلاف و تخصمی نباشد و مراد از دین ایشان - آن دینی که برایشان پسندیده - دین اسلام است.

و در جمله «وَلْيُبَدِّلْ لَهُم مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا» ... مراد از خوف آن ترسی است که مؤمنین صدر اسلام از کفار و منافقین داشتند

و مفسران در معنای «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» و مراد از آن اختلاف زیادی کرده‌اند ... ولی آن چه از سیاق آیه شریفه به نظر می‌رسد این است که بدون شک آیه شریفه درباره بعضی از افراد امت است، نه همه امت و نه اشخاص معینی از امت. و این افراد عبارت‌اند از کسانی که مصداق «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» بوده باشند، و آیه نص در این معناست ...

و مراد از استخلاف آنان در زمین نظیر استخلاف نیاکان و امم گذشته این است که اجتماعی صالح از آنان تشکیل دهد که زمین را ارث ببرند، آن طور که نیاکان و امم گذشته صاحبان قوت و شوکت ارث بردند ...

و مراد از تمکین دین مرضی آنان در زمین - همان طور که گذشت - این است که دین پسندیده ایشان را پای برجا بدارد، به طوری که اختلافشان در اصول و سهل انگاری هایشان در اجرای احکام و عمل به فروع آن، دین آنان را متزلزل نسازد و همواره اجتماعشان از لکه نفاق پاک باشد ...

و مراد از تبدیل خوفشان به امنیت این است که امنیت و سلام بر مجتمع آنان سایه بیفکند، به طوری که نه از دشمنان داخلی بردین و دنیای خود بترسند، و نه از دشمنان خارجی، نه از دشمنی علنی، و نه پنهانی.

و این که بعضی از مفسرین گفته‌اند: «مراد تنها ترس از دشمنان خارجی است، همچنان که همه ترس مسلمانان صدر اول از کفار و مشرکین بود که می‌خواستند نور خدا را خاموش ساخته و دعوت حقّه دین را باطل سازند» حرف صحیحی نیست، و دلیلی برگفتار خود ندارند، چون لفظ آیه مطلق است، و هیچ قرینه‌ای که مدعای آنان را اثبات کند در آن نیست. علاوه بر این آیه شریفه در مقام امتنان است، و این چه منتهی است که خدا بر جامعه‌ای بگذارد که دشمن خارجی را بر آنان مسلط نکرده، در حالی که داخل آن جامعه را فساد احاطه کرده باشد، و از هر سو بلاهای گوناگون آن جامعه را تهدید کند، نه امنیتی در جان خود داشته باشند، و نه در عرض و نه در مال ...

و مرادش از این که فرمود: «خدای را عبادت می‌کنند و چیزی را شریک او نمی‌گیرند» همان معنایی است که لفظ به طور حقیقت بر آن دلالت کند، و آن عبارت است از این که اخلاص در عبادت عمومیت پیدا کند و بنیان هر کرامتی غیر از کرامت تقوا منهدم گردد ... آن چه از همه مطالب برآمد، این شد که خدای سبحان به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند، وعده می‌دهد که به زودی جامعه‌ای برایشان تکوین می‌کند که جامعه به تمام معنا صالح باشد، و از لکه ننگ کفر و نفاق و فسق پاک باشد، زمین را ارث برد و در عقاید افراد آن و اعمالشان جز دین حق، چیزی حاکم نباشد، ایمن زندگی کنند، ترسی از دشمن داخلی یا خارجی نداشته باشند، از کید نیرنگ بازان و ظلم ستمگران و زورگویی زورگویان آزاد باشند ...

و این مجتمع طیب و طاهر با صفاتی که از فضیلت و قداست دارد هرگز تاکنون در دنیا منعقد نشده و دنیا از روزی که پیامبر ﷺ مبعوث به رسالت گشته تاکنون، چنین جامعه‌ای به خود ندیده، ناگزیر اگر مصداقی پیدا کند، در روزگار مهدی ﷺ خواهد بود؛ چون اخبار متواتری که از رسول خدا ﷺ و ائمه اهل بیت ﷺ در خصوصیات آن جناب وارد شده از انعقاد چنین جامعه‌ای خبر می‌دهد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ذیل آیه شریفه با تلخیص)

در تأیید تفسیر علامه و سایر مفسران، می‌توان به روایات ذیل این آیه نیز توجه کرد که مصداق آیه شریفه را زمان ظهور امام مهدی ﷺ بیان کرده‌اند:

۱. عن أبي بصير، عن أبي عبد الله ﷺ في قوله: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ قال: نزلت في القائم وأصحابه؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۴۰)

ابی بصیر از امام صادق ﷺ درباره این آیه شریفه روایت می‌کند که فرمود: [این آیه] درباره قائم ﷺ و یارانش نازل شده است.

۲. روى العياشي يأسناده عن علي بن الحسين ﷺ أنه قرأ الآية، وقال: هم - والله - شيعتنا أهل البيت يفعل الله ذلك بهم على يدي رجل متا. وهو مهدي هذه الأمة. وهو الذي قال رسول الله ﷺ: لو لم يبق من الدنيا إلا يوم، لطول الله ذلك اليوم، حتى يلي رجل من عترتي، اسمه اسمي، يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً. وروي مثل ذلك عن أبي جعفر وأبي عبد الله ﷺ؛ (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۲۳۹)

امام علی بن الحسین ﷺ این آیه را خواند و فرمود: به خدا آن‌ها شیعه ما اهل بیت‌اند که خداوند به دست مردی از ما - که مهدی این امت است - این وعده‌ها را درباره آن‌ها انجام می‌دهد. پیامبر خدا ﷺ درباره او فرمود: اگر از دنیا یک روز مانده باشد، خدا آن روز را طولانی می‌سازد تا مردی از عترت من که هم نام من است، زمام‌دار شود و زمین را بعد از آن که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد کند.

نظیر همین روایت از امام باقر و امام صادق ﷺ نیز نقل شده است.

۳. عن عبد الله بن سنان قال: سألت أبا عبد الله ﷺ عن قول الله - عز وجل - : ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾. قال: نزلت في علي بن أبي طالب والأئمة من ولده ﷺ. ﴿وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ﴾، قال: عنى به ظهور القائم ﷺ؛ (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۹، ۳۳۹)

از امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه *«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا... مِنْ قَبْلِهِمْ»* سؤال شد؛ امام علیه السلام فرمود: این آیه درباره علی بن ابی طالب علیه السلام و امامان از فرزندانش نازل شده است. و درباره ادامه آیه که فرموده است: *«وَلَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمْ... لَا يُشْرِكُونَ»* فرمود: مقصود از این بخش آیه، ظهور قائم علیه السلام است.

نتیجه

جریان نجات مستضعفان در قرآن به عنوان یک سنت قطعی الهی مطرح است. بنابراین چنان که در گذشته تاریخ بوده است، در آینده نیز خواهد بود. از این رو امت اسلامی به عنوان قوم مستضعف، مشمول این برنامه و سنت الهی هستند و نجات آن‌ها از شر استکبار جهانی و پیروزی نهایی و حاکمیتشان بر زمین، از وعده‌های خداوند است. آنچه این چشم‌انداز روشن را تأیید می‌کند، ده‌ها روایت صحیح در منابع فریقین است که به ظهور مهدی علیه السلام و غلبه اسلام بر جهان در روزگار ایشان بشارت داده است. بنابراین آیات مربوط به نجات مستضعفان و به‌ویژه مسلمانان مستضعف، آیاتی هستند که در واقع از دولت و حاکمیت مهدی علیه السلام در آخرالزمان خبر می‌دهند؛ زیرا مصداقی جز دولت امام مهدی علیه السلام برای آن یافت نشده و نخواهد شد.

منابع

- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۲ق.
- اندلسی، ابوحنبل محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، *الکشف والبیان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- حسینی استرآبادی، سید شرف‌الدین علی، *تأویل الآیات الظاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
- حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین بن احمد، *تفسیر اثنا عشری*، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳ش
- حقی برسوی، اسماعیل، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب الفاظ القرآن*، دمشق، دارالقلم، ۱۹۹۱م.

- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، قم، دارالهجرة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین، معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
- طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم، انتشارات دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
- _____، الغیبة للحجة، ترجمه و تحقیق: مجتبی عزیزی، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۷ش.
- طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- فخر رازی، فخرالدین ابو عبدالله محمد بن عمر، تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
- قرشی، علی اکبر، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ هشتم، ۱۳۷۸ش.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، ۱۳۶۸ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۶۰ش.
- معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۸۱ش.
- مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۲۹

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۷

سال سوم، شماره ۱۰، پاییز ۱۳۹۳

تحلیلی بسترشناسانه درباره کتاب «الغیبة» شیخ طوسی

مجید احمدی کجایی*

چکیده

این پژوهش در پی ارائه نگرشی تحلیلی از کتاب ارزشمند *الغیبة* شیخ طوسی است. در این مسیر سعی شده پس از تحلیل زمان شناختی نگارش سلسله غیبت نگاری شیعه، به این کتاب توجهی ویژه شود و بسترشناسی آن مورد بازخوانش قرار خواهد گرفت. شیخ طوسی این اثر را در هشت فصل تدوین کرده است. وی در این مسیر با استفاده فراوان از دو عنصر عقل و نقل سعی داشته با هم آوازی میان این دو مهم به تحلیلی روان شناختی از پدیده غیبت توجه دهد. از جمله مهم ترین مواردی که وی از دیدگاه عقلی به پدیده غیبت توجه داشته، لزوم امامت با توجه به باورهای عقلی بوده است و توجه به زندگی وکلای اربعه امام دوازدهم علیه السلام از دیگر مباحث ارزنده کتاب یاد شده به شمار می آید. در عین حال، کتاب *الغیبة* خود دارای کاستی هایی چندی است که مرسل بودن بسیاری از روایات را از آن جمله می توان شمرد.

واژگان کلیدی

شیخ طوسی، الغیبة، غیبت نگاری، بسترشناسی.

مقدمه

محمد بن حسن بن علی مشهور به شیخ طوسی، از بزرگان عالمان امامی در سده پنجم هجری بوده است. وی در سال ۳۸۵ قمری در شهر نوقان طوس متولد شد و پس از گذران تحصیلات مقدماتی در آن دیار به شهرهای نیشابور، ری، قم و سپس بغداد مهاجرت کرد. در سال ۴۰۸ در درس شیخ مفید حضور یافت و پس از رحلت استاد خویش، در درس سید مرتضی حاضر شد. تعداد اساتید روایی شیخ را - که نامشان در سند روایات یا در اجازات روایی وجود دارد - در حدود ۳۷ نفر ذکر کرده‌اند و معروف‌ترین آنان عبارت‌اند از شیخ مفید، سید مرتضی، ابن غضائری و علی بن احمد بن محمد بن ابی جیّد هستند. به طور معمول، بیشترین اساتید وی بغدادی بوده‌اند. با توجه به تصریح برخی از منابع، او برخی از شیوخ روایی خویش را از اهل سنت برگزید، به طوری که حتی از آنان اجازه نقل روایت داشت (مجلسی، ۱۳۷۶: ج ۱۰۴، ۱۳۶).

وی در پی درگذشت سید مرتضی، خود زعامت تشیع امامی را بر عهده گرفت. پس از انقراض حکومت شیعی آل بویه در سال ۴۴۷ قمری توسط سلجوقیان سنی و دشوار شدن حضورش در بغداد، مجبور به ترک آن شهر و عزیمت به نجف شد و در آن جا حوزه درسی تأسیس کرد که بعدها به حوزه علمیه نجف شهره گشت. او در همان شهر و در سال ۴۶۰ قمری از دنیا رفت (بروجردی، ۱۳۸۶: ج ۲۵، ۴۰).

شیخ طوسی از جمله اندیشمندان شیعی بوده که بیشترین تألیف را در عرصه‌های گوناگون علوم در سده پنجم به خود اختصاص داده است. از جمله آثار وی می‌توان به این موارد اشاره کرد: *التبیین فی تفسیر القرآن*، *مصباح المتعجد فی اعمال السنه* (دعا)، *تلخیص الشافی* (کلام)، *تهذیب الاحکام والاستبصار* (حدیث)، *النهاية والمبسوط والخلاف فی الاحکام* (فقه)، *الفهرست و رجال و اختیار معرفة الرجال* (رجال) (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۴۰-۲۴۲).

بسترشناسی غیبت نگاری

باید توجه داشت که نگاشته‌های دوره غیبت صغرا به طور عمده تحت تأثیر فضای تقیه شکل گرفت. بنابراین در این زمان امامی‌ها دست کم با دو مشکل اساسی در آستانه غیبت صغرا روبه‌رو شدند:

الف) با روی کار آمدن متوکل عباسی در سال ۲۳۲ قمری، اوضاع برای شیعیان بسیار سخت

شد؛ به طوری که وی از طرفی با حبس دو امام هادی و عسکری علیهما السلام روابط شیعیان با امام را کاهش داد و از طرف دیگر، به شدت با وکلای امام هادی برخورد می‌کرد. متوکل در اقدامی چند تن از وکلا را دستگیر کرد و در زندان خود به قتل رساند (همو، ۱۳۸۷: ۶۱۰).

عامل دیگری که حساسیت هیئت حاکمه علیه شیعیان را تحریک کرد، تشکیل حکومت زیدی علویان در سال ۲۵۰ قمری در طبرستان بود. این افراد دارای گرایش‌های شیعی (زیدی) آشکاری بودند و عملاً از سیطره حاکمیت عباسی خارج شدند و آن را به رسمیت نمی‌شناختند (طبری، ۱۳۵۸: ج ۳، ۱۸۵۷؛ همچنین نک: حسین، ۱۳۶۷: ۱۷۶).

همچنین قیام صاحب زنج در سال‌های ۲۵۵ - ۲۷۰ قمری از آن دسته شورش‌هایی به شمار می‌آید که عباسیان را تحت فشار قرار داد. این قیام، موقعیت امامیه را نیز در خطر انداخت؛ چرا که علی بن محمد - رهبر این شورش - مدعی بود نسبش به زید می‌رسید. به همین دلیل بخش قابل ملاحظه‌ای از علویان به او پیوستند. گرچه امام عسکری علیه السلام رهبر قیام زنج را از اهل بیت ندانست (اربلی، ۱۳۶۴: ج ۴، ۴۲۸)، اما این امکان وجود داشت که حکومت، این دسته از قیام‌ها را به باورهای امامیه گره بزند و چه بسا دامنه برخورد با این شورش‌ها را نیز به سوی امامی‌ها بکشاند. در این زمان به گفته شیخ طوسی، چنان فضای نامناسبی علیه شیعیان شکل گرفت که آنان نمی‌توانستند مناسک دینی خود را آشکارا تبلیغ کنند (طوسی، ۱۳۸۲: ج ۶، ۱۱۱ و ۱۱۲).

همچنین در همین زمان دست کم دو جریان اسماعیلی (قرامطه و اسماعیلیه) فعالیت‌های زیرزمینی خود را شدت بخشیدند. اگرچه این گروه‌ها امامی نبودند، اما از شیعیان به شمار می‌آمدند (نک: حسین، ۱۳۶۷).

این گروه‌ها درست همان زمانی که شیعیان امامی معتقد به غیبت امام خویش بودند و چنین می‌اندیشیدند که وی روزی ظهور خواهد کرد، روایاتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبنی بر غیبت مهدی نقل می‌کردند، به طوری که با نقل این دسته از روایات و فعالیت‌های گسترده خود توانستند در شمال آفریقا حکومتی مستقل از عباسیان با مناسبات فکری کاملاً مخالف شکل دهند (نک: دفتری، ۱۳۷۵: ۱۶۹ - ۲۲۰).

این نکته را باید افزود که در این زمان قرامطه تحرکات خود را گسترش دادند، به طوری که نوبختی خبر از جمعیت انبوه آنان در اطراف کوفه می‌دهد (نوبختی، ۱۳۸۶: ۷۶). این گرایش منتسب به شیعه فعالیت‌های تبلیغی خود را در سواحل غربی خلیج فارس و یمن انجام

می‌دادند (اشعری، ۱۹۶۳: ۸۶) و توانستند قیام خویش را در روستاهای اطراف کوفه رقم زنند (طبری، ۱۳۵۸: ج ۳، ۲۱۲۴).

احتمالاً همگی این موارد با توجه به آن که امامیه نیز چنین روایاتی را نقل می‌کردند و با قرامطه و در یک ناحیه می‌زیستند و مراسم مذهبی یکسان داشتند، اسباب تحریک خلافت عباسی را علیه شیعیان امامی شدت می‌بخشید.

در این شرایط وکلا - به ویژه وکیل اول، عثمان بن سعید - کوشیدند به دنبال تقویت این نظریه باشند که از امام عسکری علیه السلام فرزندی باقی نمانده است و خیال عباسیان را از بابت آن که ممکن است شیعیان با امام غایب خویش برایشان دردسر ساز باشند، آسوده سازند (کلینی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۳۶۹ - ۳۷۰، ح ۱).

تحلیل عده‌ای از محققان از برخی روایات آن است که به علت شکنجه‌های معتضد و مکتفی - خلفای عباسی - و سخت‌گیری‌های آنان بر امامیه بین سال‌های ۲۷۸ - ۲۹۵ قمری، امام علیه السلام مقر خود را از سامرا به حجاز تغییر داد (طوسی، ۱۳۸۷: ۴۲۲، ح ۲۴).

همچنین اگر این گزارش را بپذیریم که معتضد، جایگاه امام عصر را کشف کرد و به سه نفر دستور داد به خانه پدر امام یورش برند و هر کس را یافتند به قتل رسانند (همو: ح ۲۱۸؛ راوندی، ۱۴۰۹: ۶۷؛ حسین، ۱۳۶۷: ۱۸۱)، این خبر و موارد مشابه آن نشان از شدت حکومت و پی‌گیری جدی عباسیان برای دستیابی به امام بوده است و تا به آن جا پیش رفته بودند که مکان و زمان حضور حضرت را نیز کشف کردند. در این شرایط، باید عالمان امامی در پوششی به نام تقیه ادامه مسیر می‌دادند.

ب) مشکل دیگری که در آن زمان بر شدت بحران در امامیه افزود، فقدان امام حاضر بود. احتمالاً غیبت امام، محصول همان فضای خفقان‌آوری بود که بیان شد. در این زمان شیعیان با پدیده‌ای روبه‌رو شدند که پیش از آن تجربه نشده بود. همین امر نیز سبب چنددستگی در میان شیعیان امامی شد، به طوری که عده‌ای حتی از پذیرش امام دوازدهم سر باز زدند. نوبختی گروه‌های منشعب در شیعیان امامی در آغاز غیبت صغرا را ۱۴ فرقه مختلف می‌داند (نوبختی، ۱۳۸۶: ۸۴). این در حالی بود که امام عسکری علیه السلام فرزند خویش را به دلیل شرایط سیاسی پدید آمده، تنها به افرادی انگشت‌شمار نشان داد (طوسی، ۱۳۸۷: ۴۱۷) و همین امر نیز بر این دسته از گمانه‌زنی‌ها افزود. آن‌چه بر شدت بحران در عصر غیبت صغرا دامن زد، وجود وکیلان منحرف امام دوازدهم علیه السلام بود. این افراد با نفوذ در برخی از قبایل شیعی، سبب

انحراف فکری آنان را فراهم آوردند. در شدیدترین این موارد، شلمغانی توانسته بود قبيله بنی بسطام را جذب آرای نکوهش آمیز خویش کند (همو: ۶۹۹).

علما شرایط پدید آمده را به عصر حیرت و سرگشتگی شیعیان تعبیر می کردند، به طوری که نعمانی معتقد است بیشتر شیعیان امامی درباره امام دوازدهم علیه السلام و غیبت ایشان در تردید بوده اند (نعمانی، ۱۳۹۰: ۸). شیخ صدوق نیز انگیزه تألیف کتاب خویش را تردید شیعیان نسبت به امام خویش می داند (صدوق، ۱۳۸۷: ۴).

شاید به همین دلیل است که عالمان امامی در صدد بودند با استفاده از راهکار تقیه به امور شیعیان بپردازند و این مهم در زندگی وکیلان اصلی امام دوازدهم علیه السلام به طور عیان مشخص بود؛ از جمله آن که شغل سفرا، خود پوششی برای پیش برد اهداف سازمان وکالت بود، چنان که نقل شده که وکیل اول و دوم هر دو پیشه روغن فروشی داشتند (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۱۵) و نامه ها را در ظروف و خیک های روغن کرده و به امام می رساندند (همو: ۶۱۵). شاید به همین دلیل بوده که عمدتاً سفرا در مباحث عالمانه شیعیان به طور جدی مشارکت نداشتند، چه بسا در آن صورت شهره شدن آنان در این گونه مباحث نظرها را به سویشان جلب می کرد؛ امری که سفرا از آن احتراز داشتند.

استفاده از نام مستعار توسط سفرا - از جمله سفیر دوم محمد بن عثمان^۱ - خود دلالت بر تقیه بوده است؛ به طوری که کشی چنین نقل می کند:

حفص بن عمرو کان وکیل ابی محمد و اما ابو جعفر محمد بن حفص بن عمرو فهو ابن العمرو و کان وکیل الناحیه و کان الامر یدور علیه. (کشی، ۱۳۴۸: ۵۳۳، ح ۱۰۱۵)

کشی وی را وکیل امام عسکری علیه السلام دانسته و در ادامه افزوده که محمد بن حفص بن عمر معروف به ابن عمری، وکیل ناحیه بوده است. در صورتی که وکیل دوم به محمد بن عثمان شهره بوده است.

بی گمان تلاش های حسین بن روح در پنهان کاری باورهای اولیه تشیع، راهی برای حفظ جریان وکالت با عنصر تقیه بوده است؛ به طوری که شیخ طوسی با نقل سه روایت، شدت عمل وی به تقیه را تبیین کرده است (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۶۸-۶۷۱). در هر صورت، چنین فضایی می توانسته بر همه عملکرد امامیه - از جمله منابع علمی آنان - اثرگذار باشد (نک:

۱. نام مستعار وی محمد بن حفص بن عمر بود.

صفری فروشانی و احمدی کجایی: (۱۳۹۱).

پیشینه غیبت پژوهی در امامیه

غیبت صغرا را می‌توان با انگاره‌های ناهمگون خویش، یکی از دشوارترین ادوار تاریخ شیعیان امامی به شمار آورد؛ عصری که به هر دلیل، پدیده غیبت برای امام آنان حاصل شد و عملاً پیروان آن مذهب بی‌سرپرست ماندند.

این شرایط سبب شد بسیاری از آن‌ها دچار تحیر و سرگشتگی شوند و گروه‌هایی نیز با نپذیرفتن امام غایب، راه خویش را جدا از دیگر هم‌کیشان خود پی گیرند؛ گرچه حوادث بعدی غیبت صغرا نشان داد عمده این گروه‌ها پس از مدتی به امامی‌ها بازگشتند.

اما این همه ماجرا نبود. پیروان دیگر فرقه‌های شیعه - به‌ویژه زیدیه - با طرح پرسش‌های تردیدبرانگیز علیه دیدگاه امامیه، موجب پدید آمدن مشکلات فکری برای صالحان برجسته این مذهب می‌شدند و چه بسا مجموعه این چالش‌ها سبب شد غیبت صغرا به عنوان یکی از مراحل دشوار در تاریخ امامیه مطرح شود، به طوری که بسیاری از عالمان امامی از آن به عصر تحیر و سرگردانی یاد کرده‌اند (نک: نعمانی، ۱۳۹۰: مقدمه) و همین انگاره‌های ناهمگون در آن دوره باعث شد اندیشمندان امامی نیز درصدد رفع چنین مشکلاتی برآیند.

به هر تقدیر، غیبت‌نگاری امامیه در ابتدا به صورت نقل‌های محدود و غالباً به عنوان بخشی از مجامع روایی مطرح شده است؛ اما با ورود بحث‌های گوناگون و پرسش‌های جدید، این حجم رو به افزایش نهاد و افزون بر گزاره‌های نقلی، باورهای عقلی نیز بدان افزوده شد. بازخوانش این دسته از غیبت‌نگاری‌ها از عصر نوبختی تا شیخ طوسی ما را به این باور می‌رساند که چگونه با ضرورت‌های زمانه چنین تحولی در این دسته از غیبت‌نگاری‌ها صورت پذیرفت و چه مباحثی بر حجم این دسته از مطالعات افزوده شد.

در این بخش باید به آثاری که در غیبت‌نگاری توسط شیعیان نگاشته شده و امروزه از میان رفته اشاره کنیم، سپس به بررسی منابع موجود در این زمینه توجه نماییم. برخی از این آثار با نقل احادیثی از پیامبر ﷺ و امامان شیعی علیهم‌السلام به غیبت امام دوازدهم علیه‌السلام توجه داشته‌اند. در عین حال، این روایات، زمان شروع غیبت را مشخص نمی‌کنند. ابهام موجود در احادیث مذکور، سبب شده دسته‌ای از شیعیان این‌گونه روایات را درباره امامان مختلف بکار برند. از این رو، فرقه واقفه، امام موسی کاظم علیه‌السلام را امام غایب دانسته‌اند، در حالی که امامیه، امام

دوازدهم علیه السلام را امام غایب می دانند. فرقه واقفیه با افرادی همچون انماطی (ابراهیم بن صالح کوفی)، به این گمانه ها دامن می زد. انماطی در این باره کتابی به عنوان *الغیبه* نگاشت که باورهای واقفیه را تقویت می کرد (طوسی: ۱۴۲۰: ۹ - ۱۰). در عین حال، سایر علما مانند احمد بن علی بن نوح و شیخ طوسی، اطلاعات او را در حمایت از دیدگاه امامیه به کار برده اند. یکی دیگر از افراد این فرقه، طائی طاطاری (علی بن حسن) بود که در ضمن کتابی به نام *الغیبه*، امام موسی کاظم علیه السلام را امام غایب نامید (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۵۴ - ۲۵۵).

از زبیده نیز عده ای در این باره دست به تألیف بردند که می توان به این افراد اشاره کرد: ابوسعید عباد بن یعقوب رواجینی عصفری که فرقه زبیده جارودیه را رهبری می کرد. وی کتابی از احادیث را گردآوری کرد و آن را کتاب ابوسعید عصفری نامید. اهمیت کتاب وی به این نکته است که نویسنده، احادیثی درباره غیبت را دست کم ده سال پیش از رویداد آن ذکر می کند. وی به روایات دیگری نیز اشاره دارد که بر تعداد امامان و ختم آنان به امام دوازدهم علیه السلام توجه داده است و او را قائم علیه السلام می داند، اما اسامی امامان دوازده گانه را ذکر نمی کند (همو: ۲۹۳). همچنین آثاری از امامیه نیز درباره غیبت تألیف شد که امروزه از بین رفته است. در بین این آثار می توان به این موارد اشاره کرد:

علی بن مهزیار اهوازی دستیار نزدیک امام نهم بود. امام جواد علیه السلام او را به عنوان نماینده خود در اهواز منصوب کرد و در دوران امامت امام هادی علیه السلام همچنان این وظیفه را بر عهده داشت. وی دو کتاب با عناوین *الملاحم والقائم* نوشت (همو: ۲۵۳) که هر دو غیبت امام و قیام او را با شمشیر مورد بحث قرار می دهند. از این رو، بین سال های ۲۶۰ و ۳۲۹ قمری دو پسرش ابراهیم و محمد نمایندگان مسئول امام دوازدهم در اهواز شدند (امین، ۱۴۰۳: ج ۲، ۲۳۱). کلینی و صدوق به استناد نوشته آن ها، اطلاعات مهمی درباره روش های ارتباطی مورد استفاده در فعالیت های مخفی امامیه ارائه می دهند.

حسن بن محبوب سراد در اثر خود درباره موضوع غیبت با عنوان *المشیخه*، چندین حکایت را - که اغلب به امامان منسوب است - ثبت می کند. اگرچه این اثر از بین رفته، اما نقل قول هایی از آن در مآخذ موجود امامیه در دست است (طوسی، ۱۴۲۰: ۱۲۲).

فضل بن شاذان نیشابوری - از علمای معروف امامیه - کتابی با نام *الغیبه* گردآوری کرد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۰۷). فضل دو ماه پیش از رحلت امام عسکری علیه السلام، در سال ۲۶۰ قمری درگذشته است. اهمیت اثر او در احادیثی که نقل کرده و امام دوازدهم علیه السلام را قائم می داند،

نهفته شده است. بسیاری از نویسندگان بعدی همچون طوسی در اثر خود با نام *الغیبه* به اثر فضل تکیه کرده‌اند.

در این باره در دوره غیبت صغرا نیز آثاری نگاشته شد که امروزه از میان رفته است؛ از جمله در سال ۲۶۲ قمری، ابراهیم بن اسحاق نهبوندی مدعی نیابت امام دوازدهم علیه السلام در بغداد شد. وی کتابی درباره غیبت نوشت که دیدگاه غالیان را منعکس می‌کرد (طوسی، ۱۴۲۰: ۱۶).

همچنین از آثار از میان رفته در دوره غیبت کبرا می‌توان به این موارد اشاره کرد: در سال ۴۲۷ قمری، کراچکی اثری با نام *البرهان علی صحة طول عمر الامام صاحب الزمان* گرد آورد و در آن، اسامی بسیاری از افراد را ذکر کرد که عمرشان بیشتر از طول عمر افراد عادی محسوب می‌شد. هدف وی، همچون شیخ صدوق و شیخ مفید، این بود که ثابت کند طول عمر امام دوازدهم علیه السلام در دوران غیبت، پدیده‌ای غیرمعمول نیست (تهرانی، ۱۴۰۳: ج ۳، ۹۲). شیخ طوسی درباره فعالیت‌های مخفی چهار نماینده امام دوازدهم علیه السلام با نقل از کتاب مفقود شده‌ای با نام *اخبار الوکلاء الاربعه* نوشته احمد بن نوح بصری - که امروزه از میان رفته است - اطلاعات تاریخی موثقی ارائه می‌دهد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۸۶-۸۷). اثر شیخ طوسی مأخذ اصلی نویسندگان بعدی امامیه درباره غیبت امام دوازدهم علیه السلام به ویژه علامه مجلسی در *بحار الانوار* شد (نک: حسین، ۱۳۶۷: ۲۰ - ۳۰).

بسترشناسی کتاب *الغیبه*

اثر مورد بحث، از سلسله آثاری به شمار می‌آید که درباره پدیده غیبت نگارش شده است. همان‌طور که گفته شد، این امر معلول فضای پدید آمده در آن دوره تاریخی است، به طوری که با آن که نگارش کتاب *الغیبه* مدت‌ها پس از آغاز غیبت کبرا انجام شده، اما احتمالاً متأثر از فضای پدید آمده دوره قبل بوده است؛ چنان‌که می‌توان احتمال داد همچنان شباهت تردیدبرانگیزی علیه امام دوازدهم علیه السلام در جریان بوده است، همان‌گونه که خود شیخ در انگیزه تألیف *الغیبه* بدان اشاره دارد (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۸).

نگاه اجمالی به کتاب *الغیبه* خود گویای این مطلب است. طولانی شدن پدیده غیبت امام، پرسش‌های بسیاری علیه شیعیان امامی برانگیخت و شباهت گروه‌های رقیب را به دنبال داشت و چه بسا بسیاری از این پرسش‌ها از سوی شیعیان امامی طرح می‌شده است. شاید یکی از اصلی‌ترین این پرسش‌ها، عمر طولانی امام بوده است. همچنین مشخص نبودن

ظهور، بخش دیگر این دسته از پرسش‌ها را دربر می‌گیرد. شیخ با فهم مشکلات موجود، به تدوین این کتاب همت گماشت و در این مسیر سعی داشت دو عنصر عقل و نقل را با یکدیگر هم‌آواز کند.

مصادر کتاب الغیبة

مصادر کتاب شیخ طوسی به دو بخش مفقود و موجود تقسیم می‌شود. از منابع موجودی که شیخ در کتاب خویش از آن بهره برده است، می‌توان به این مصادر اشاره کرد:

در مصادر نقلی، کتاب *سلیم بن قیس* یکی از کهن‌ترین منابعی که شیخ طوسی از آن بهره برده به شمار می‌رود. شیخ در برخی از مباحث از جمله در روایات اثناعشر، از وی نقل روایت کرده است. ویژگی اساسی این دسته از روایات، آن بوده که به تمامی نام‌های امامان اثناعشر توجه شده است. برای مثال سلیم می‌گوید: «از سلمان و مقداد شنیده‌ام...» (هلالی، ۱۴۰۰: ۲۸۵)، شیخ نیز روایت مورد نظر را با همان سند از سلیم نقل کرده است (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۸۶).

اگرچه وی این‌گونه از روایات را انحصاراً از سلیم اقتباس نکرده و تنها پشتوانه وی، آن کتاب نبوده است، مهم‌ترین راویان شیخ در پردازش این دسته از روایات - که به جابر بن عبدالله انصاری برمی‌گردد - محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۹۰، ح ۱۰۷ و ۱۰۸) و کلینی (۱۳۷۶: ۲۸۸، ح ۱۰۴ و ۱۱۲ و ص ۳۰۷، ح ۳۰۳ و ۱۱۴) هستند.

مصدر دوم روایی که شیخ طوسی در الغیبة از آن سود جسته، بخش «کتاب الحجة» از کتاب *کافی* کلینی است. شیخ در اثبات تولد امام مهدی علیه السلام و دیدار شیعیان با آن حضرت از *کافی* اقتباس داشته است. به عنوان مثال، می‌توان به روایات ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۹ و ۲۱۷ در صفحه ۴۱۱ رجوع کرد.

مصدر سوم روایی که شیخ از آن تأثیر پذیرفته، *الغیبة* نعمانی است. در این اثر نیز عمده توجه شیخ به بحث روایات اثناعشر است. برای مثال می‌توان به روایات ۲۳، ۲۴، ۲۶ و ۲۹ در صفحه ۷۵ اشاره کرد.

مصدر چهارم نقلی که شیخ بسیار از آن استفاده کرده، *کمال الدین* شیخ صدوق بوده است. آن‌چه به نظر می‌رسد، این است که گویا چینش اساسی کتاب *الغیبة* تا اندازه‌ای بر اساس این اثر صورت گرفته است. برای مثال می‌توان به این موارد اشاره کرد: امامت و عصمت امام (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۷ و ۷۰؛ صدوق، ۱۳۸۸: ج ۱، ۹ و ۲۰)، اثبات غیبت (طوسی، ۱۳۸۷: ۴۰؛ صدوق، ۱۳۸۸: ج ۱، ۴۱)، رد برفرقه‌های کیسانیه، واقفیه و ناووسیه (طوسی، ۱۳۸۷: ۷۴؛

صدوق، ۱۳۸۸: ج ۱، ۶۱)، فلسفه و حکمت غیبت (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۹۲؛ صدوق، ۱۳۸۸: ج ۲، ۸۶)، غیبت برخی از انبیا (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۴۸؛ صدوق، ۱۳۸۸: ج ۲، ۲۵۴)، در بحث کسانی که حضرت را ملاقات کرده‌اند (نک: طوسی، ۱۳۸۷: ۴۹۹؛ صدوق، ۱۳۸۸: ج ۲، ۱۶۷)، توقیعات امام مهدی علیه السلام (طوسی ۱۳۸۷: ۶۴۷؛ صدوق، ۱۳۸۸: ج ۲، ۲۳۴)، معمربین (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۵۵؛ صدوق، ۱۳۸۸: ج ۲، ۳۰۷) و نشانه‌های ظهور (طوسی، ۱۳۸۷: ۷۴۵؛ صدوق، ۱۳۸۸: ج ۲، ۵۵۳).

همچنین شیخ طوسی در نقل اخبار و کیلان اصلی از *کمال‌الدین* متأثر بوده است. اگرچه شیخ صدوق این بخش را در ضمن ملاقات کنندگان با امام علیه السلام نقل کرده (صدوق، ۱۳۸۸: ج ۲، ۲۴۰ به بعد)، اما شیخ طوسی فصلی مستقل به این بحث اختصاص است (طوسی، ۱۳۸۷: ۵۹۹). این احتمال را نیز باید در نظر گرفت که شیخ طوسی در این بحث از *اخبار و کلامی اربعه* جوهری نیز اقتباس داشته است.

در اثرپذیری طوسی از *کمال‌الدین* ذکر دو نکته لازم به نظر می‌رسد:

۱. شیخ طوسی از برخی مباحث اضافی صرف نظر کرده است. برای مثال، از ذکر داستان بوادسف و بلوهر یا از مباحث عقلی ابن قبه - که شیخ صدوق به تمامی آن را در کتاب خود نقل کرده - پرهیز کرده است و حتی در مباحثی که از *کمال‌الدین* متأثر بوده، به گمانه‌های کلامی خود می‌پردازد و از نقل صرف مباحث شیخ صدوق اجتناب می‌کند.

۲. در بحث معمربین به شیوه خویش عمل کرده، به طوری که صدوق از هفت مورد در این باره نقل کرده است. اما در عین حال، طوسی از حدود ۲۰ مورد نام می‌برد که تنها در دو مورد - یعنی دجال و ربیع بن ضبع - از شیخ صدوق اقتباس کرده است (نک: طوسی، ۱۳۸۷: ۲۵۵ و ۲۵۷؛ صدوق، ۱۳۸۸: ج ۲، ۳۱۱ و ۳۵۴). البته صدوق در این مورد «ربیع فزاری» آورده که همان «ربیع بن ضبع» است.

در این میان شیخ طوسی در آرای کلامی خویش تا اندازه‌ی زیادی خود به طرح برخی از مباحث پرداخته و سعی داشته خود گمانه‌های کلامی خویش را به نقل‌های روایی بیفزاید و از نظریات سید مرتضی در *شافی* متأثر سود برده (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۲۰ و ۲۳۷) و *تلخیص شافی* را نگاشته و خود به آن تصریح دارد (در بحث علت غیبت حضرت از شیعیان نک: همو: ۲۲۱ و درباره‌ی مخفی بودن ولادت حضرت نک: همو: ۲۳۹).

همچنین شیخ از منابعی دیگری سود جسته که امروزه در دست نیست و از میان رفته است

که می‌توان به این موارد اشاره کرد: الضیاء فی الرد علی‌المحمدیه و الجعفریه سعد بن عبدالله اشعری (نک: همو: ۳۶۴ و ۳۹۷)، کتاب الرجعة و کتاب القائم فضل بن شاذان نیشابوری و اخبار الکلاء اربعة سیرافی (نک: همو: ۵۹۹).

بررسی محتوایی الغیبة

بررسی محتوای کتاب الغیبة را به دو صورت اجمالی و تفصیلی می‌توان بررسی کرد:

۱. محتوایشناسی اجمالی

شیخ طوسی در مقدمه کتاب خویش دو وجه اساسی را در تدوین کتاب مؤثر می‌داند: الف) توصیه استادش که وی را به پردازش چنین اثری ترغیب کرده است؛ زیرا به‌رغم شدت نیاز بشر به ظهور امام مهدی علیه السلام و فراگیر شدن حيله و نیرنگ و مشکلات دیگر، همچنان ظهور حضرت محقق نشده است. ب) پرسش‌های مطروحه در این باره که بخشی از آن ناشی از شبهات نکوهش‌آمیز طعنه‌زنان است (همو: ۲۸).

سپس وی الغیبة را در هشت فصل سامان می‌دهد. ابتدا به بحث غیبت امام دوازدهم علیه السلام و عصمت امام و همچنین به رد باورهای کسانی که به غیر از امام دوازدهم علیه السلام توجه داشته‌اند پرداخته است (همو: ۳۳). سپس نقل‌های گوناگون درباره ولادت امام علیه السلام را بررسی می‌کند (همو: ۴۱). در بخش دیگر به کسانی توجه داشته است که توانسته‌اند با حضرت دیداری داشته باشند (همو: ۴۴۹). وی به فراوانی معجزات حضرت را در دوره غیبت ذکر می‌کند (همو: ۴۹۹). شیخ طوسی به موانع ظهور توجه ویژه داشته و علت اصلی آن را امتحان و آمادگی شیعه می‌داند (همو: ۵۷۷). از جمله مباحث مهم کتاب وی، بررسی وکیلان و سفرای امام دوازدهم علیه السلام است و البته در این میان، از وکیلان نکوهش شده چشم‌پوشی نکرده (همو: ۵۹۹) و در بخش پایانی، به ذکر برخی صفات امام و سیره اخلاقی ایشان توجه داشته است (همو: ۷۸۳).

۲. محتوایشناسی تفصیلی

شیخ طوسی در فصل اول، با طرح گمانه‌های کلامی به بررسی موضوع غیبت می‌پردازد و در این بخش، دو پیش‌فرض آورده است: الف) واجب بودن وجود امام معصوم در هر زمان برای هدایت توده مردم (همو: ۳۳).

ب) وجوب امامت امام دوازدهم علیه السلام (همو: ۳۴).

سپس به اثبات این دو گمانه توجه می‌کند و در این مسیر مباحثی همچون وجوب امامت در جامعه و عصمت او و همچنین عدم خروج این حق از امت اسلامی را آورده است که البته چنین انگاره‌هایی در جواب شبهات که در این باره مطرح بوده وارد شده است. نکته مهم آن است که وی بسیاری از دیدگاه‌های کلامی خویش را در کتاب دیگرش با عنوان *تلخیص شافی* آورده است (همو: ۳۴ - ۷۴). در ادامه به نقد فرقه‌های از شیعه توجه دارد که امام شیعیان را غیر از امام عصر علیه السلام می‌دانند و آن‌گاه گروه‌هایی همچون کیسانیه (همو: ۷۴)، ناووسیه (همو: ۸۲) و واقفیه (همو: ۸۳) را با بیش از هشتاد روایت تاریخی، کلامی و گزارش به چالش می‌کشاند.

وی سپس به فلسفه غیبت اشاره دارد (همو: ۱۹۲) و دلایل گوناگونی را در این باره طرح می‌کند و در پردازش آن تأکید دارد که از دو عنصر عقل و نقل سود خواهد برد (همو: ۲۱۶). وی با طرح ۱۵ اشکال درباره غیبت امام مهدی علیه السلام به بررسی و رد چنین انگاره‌هایی می‌پردازد (همو: ۲۲۰). شیخ طوسی بر این باور است که غیبت، امری با پیشینه تاریخی در انبیا علیهم السلام است و در این باره از پنج پیامبر (خضر، موسی، یوسف، یونس و عزیر علیهم السلام) نام می‌برد که مجبور به غیبت شدند (همو: ۲۴۸). همچنین شیخ طوسی برای عادی نشان دادن عمر امام، به کهنسالانی از عرب اشاره دارد و به ۲۲ مورد از این گونه افراد اشاره می‌کند (همو: ۲۵۳).

بخش دیگر این فصل به روایاتی از اهل سنت (۱۰ روایت) و شیعیان (۱۴ روایت) درباره آن که خلفای پیامبر ۱۲ نفرند، پرداخته شده است (همو: ۲۷۹ - ۲۸۶).

در ادامه، ۱۵ روایت از ائمه علیهم السلام نقل می‌کند که شیعیان را به غیبت امام عصر علیه السلام توجه داده‌اند. سپس ۱۴ روایت درباره خروج امام از غیبت و همچنین ۱۱ روایت که نسب امام را به امام علی و امام حسین علیهم السلام متصل می‌کند وارد شده است (همو: ۳۱۵).

وی در نقد فرقه‌هایی همچون سبائیه (چهار روایت)، کیسانیه (دو روایت)، ناووسیه (دو روایت) و واقفیه که باور به مهدی دیگری به جز فرزند امام عسکری علیه السلام دارند به طور مفصل پرداخته و دیدگاه این دسته از فرقه‌ها را بر اساس آن که عدد امامان آنان با روایات اثناعشر تجانس ندارد، مردود می‌داند (همو: ۳۵۳ - ۴۰۸).

وی در ادامه به نقد فرقه‌های دوره امامت امام عسکری علیه السلام و پس از رحلت ایشان پرداخته و گروه‌هایی همچون محمدیه (همو: ۳۶۲)، مهدویت امام عسکری علیه السلام (همو: ۳۹۱) جعفریه

(همو: ۳۹۷) و سیزده امامیه را در غالب دوازده روایت به نقد کشیده است. او در باب معجزات کتاب خویش، به داستان ازدواج امام عسکری علیه السلام با نرجس علیها السلام به تفصیل پرداخته است (همو: ۳۷۴، ح ۱۷۸).

در فصل دوم به بررسی روایات تاریخی درباره ولادت امام دوازدهم علیه السلام اشاره داشته (همو: ۴۱۱) و در این مسیر، همان طور خود تصریح دارد از دو روش اعتباری (عقلی) و اخباری (نقلی) استفاده کرده است (همو) و ۲۸ روایت و گزارش را در این فصل ذکر می کند. وی اخبار کسانی که به گونه های مختلف شاهد بر تولد امام عصر علیه السلام بوده اند یا آن که از این امر به نحوی آگاهی داشته اند ذکر کرده است؛ از جمله در روایت ۲۰۴ (همو: ۴۱۸) به داستان معروف حکیمه - دختر امام جواد علیه السلام - اشاره داشته است. همچنین شیخ طوسی در روایت ۲۱۸ (همو: ۴۴۲) به داستان عجیبی توجه داده که معتضد، گروهی را برای قتل امام عصر علیه السلام مأمور کرده بود. نکته اصلی این روایت، آن است که خلیفه عباسی توانسته بود مکان حضور امام را تشخیص دهد و این واقعه مدت ها پس از آغاز غیبت صغرا رخ داده است و این نشان از پی گیری جدی عباسیان بر دست یابی به امام دوازدهم علیه السلام دارد.

در فصل سوم، اخبار افرادی ذکر شده است که امام دوازدهم علیه السلام را زیارت کرده اند (همو: ۴۴۹) و در این باره ۱۶ روایت وارد شده است. از این دسته از روایات، دست کم دو نکته برداشت می شود:

۱. به رغم آن که شیخ طوسی در دوره غیبت کبرا می زیسته، اما هیچ دیداری از آن دوره تاریخی ذکر نمی کند و همگی این دیدارها در دوره غیبت صغرا واقع شده اند.
۲. از ۱۶ روایت نقل شده در این فصل، شش روایت گواه آن است که این دیدارها در مکه صورت پذیرفته و این احتمالاً خبر از سکونت امام در مکه است.

در فصل چهارم (همو: ۴۹۹) به معجزات امام عصر علیه السلام توجه داده و در این زمینه ۳۴ روایت نقل کرده است که به طور اجمال دست کم بیش از چهل درصد این روایات درباره دعای امام برای دیگران (مشکلات زوجین، بچه دار شدن، امور روزمره، نام گذاری فرزند البته پیش از تولد، و ...) بیست درصد درباره وکلا ده درصد درباره جانشینی خود امام (اثبات امامت)، پنج درصد درباره مسائل علمی و دیگر روایات، در زمینه های گوناگونی دیگری طرح شده است.

در فصل پنجم (همو: ۵۷۷) به عواملی که سبب عدم ظهورند اشاره شده و بیست روایت در این باره نقل کرده است. شیخ طوسی با تکیه بر گمانه های کلامی چنین می اندیشد که علت

اصلی ظهور نکردن امام دوازدهم علیه السلام خوف جانی حضرت بوده است و مخفی بودن ایشان را منحصر در این باره می‌داند (همو: ۵۷۷). وی در این زمینه روایات ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۸ و

۲۷۹ - که حدود بیست درصد از مجموع روایات نقل شده در این فصل بوده است - را نقل می‌کند. وی دلیل دیگر را امتحان شیعه در دوره غیبت امام عصر علیه السلام می‌داند و از روایات ۲۸۱ تا ۲۸۹ را به این امر اختصاص داده است که حدود پنجاه درصد روایات وی را در این فصل دربر می‌گیرد.

او در فصل ششم (همو: ۵۹۹) به بررسی سفرای امام دوازدهم علیه السلام پرداخته است. وی در ابتدا اخبار مباشران دوره ائمه علیهم السلام را ذکر می‌کند که عبارت‌اند از: حمران بن اعین (امام باقر علیه السلام)، مفضل بن عمر (امام صادق و امام کاظم علیهم السلام)، معلی بن خنیس و نصر بن قابوس لخمی (امام صادق علیه السلام)، عبدالله بن جندب بجلی (امام کاظم و امام رضا علیهم السلام)، محمد بن سنان (امام رضا و امام جواد علیهم السلام)، عبدالعزیز بن المهتدی القمی الاشعری و علی بن مهزیار اهوازی (امام جواد علیه السلام)، ایوب بن نوح بن دراج (امام هادی علیه السلام)، علی بن جعفر همانی (امام هادی و امام عسکری علیهم السلام)، ابوعلی بن راشد (امام هادی علیه السلام) (همو: ۶۰۱ - ۶۰۹).

وی همچنین به برخی از سفیران نکوهش شده نیز اشاره دارد که عبارت‌اند از: صالح بن محمد بن سهل همدانی (امام جواد علیه السلام)، علی بن ابی حمزه بطائنی و زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی رواسی (امام کاظم علیه السلام)، فارس بن حاتم ماهویه قزوینی (امام هادی علیه السلام)، احمد بن هلال عبرتائی (امام مهدی علیه السلام) (همو: ۶۱۰-۶۱۳).

شیخ طوسی سپس به زندگی سفرای اربعه دوره غیبت صغرا اشاره دارد و به تفصیل در این باره پرداخته است. وی هفت روایت درباره عثمان بن سعید، ۱۴ روایت درباره محمد بن عثمان، ۲۶ روایت درباره حسین بن روح نوبختی و شش روایت نیز درباره زندگی علی بن محمد سمیری آورده است (همو: ۶۱۴-۶۸۱). آن‌گاه به وکلای نکوهش شده این دوره اشاره دارد و به این موارد ابومحمد شریعی، محمد بن نصیر نمیری، احمد بن هلال کرخی، ابوطاهر محمد بن علی بن بلال، حسین بن منصور حلاج، ابن ابی عزافر و ابوبکر بغدادی پرداخته است (همو: ۶۸۷ - ۷۱۶).

در فصل هفتم (همو: ۷۲۵) به عمر امام دوازدهم علیه السلام توجه شده و چنین آمده که تولد آن حضرت در سال ۲۵۶ قمری رخ داده است. شیخ طوسی با نقل هفت روایت بر آن است

که سیمای حضرت را در هنگامه ظهور در هیئت مردی جوان معرفی کند. پس از آن چهار روایت نقل می‌شود که از وفات یا شهادت امام خبر می‌دهد؛ البته با این قید که دوباره زنده خواهد شد.

وی در ادامه با نقد این دسته از روایات، این‌گونه از اخبار را از آن‌جا که خبر واحد هستند نمی‌پذیرد (همو: ۷۳۲). سپس شش روایات درباره وقت ظهور آمده است (همو: ۷۳۴). باید به این نکته توجه شود که این دسته از اخبار، به طور عمده بر تحقق حتمی ظهور دلالت دارند و زمان دقیق ظهور واگویی نمی‌شود.

گونه‌ای دیگر از اخبار (سه روایت) نقل شده است که گویا بر سال ظهور تأکید دارند؛ اما با نگاهی دقیق به این دسته از اخبار، این مهم فهمیده می‌شود که آن‌ها نیز به درستی زمان ظهور را مشخص نمی‌کنند، بلکه خود درصدد بیان امری دیگرند و چنین تحلیل می‌کنند که تغییر در احوال اخلاقی مردم، سبب تغییر در زمان ظهور خواهد شد. برای مثال، در روایت ۴۱۷ از قول امام باقر علیه السلام چنین آمده که امام علی علیه السلام فرمود: «تا هفتاد سال به بلا مبتلا می‌شوید و پس از بلا، رخا و آسایش است.» گویا راوی از امام این پرسش را دارد: «آن مقدار که گذشته؛ پس چرا آسایش مورد نظر امام علی علیه السلام محقق نشده است؟» امام باقر علیه السلام در ادامه روایت می‌فرماید:

ای ثابت (ابوحمره ثمالی)، خداوند متعال مدت این امر را هفتاد سال قرار داد، ولی زمانی که حسین علیه السلام کشته شد غضب خداوند بر اهل زمین شدت گرفت و آن امر را صد و چهل سال به تأخیر انداخت و ما این مطلب را به شما گفتیم و شما آن را فاش کردید و خداوند متعال آن را باز هم به تأخیر انداخت و بعد از آن دیگر وقتی برای آن قرار نداد. (همو: ۷۳۸)

به نظر می‌رسد روایت بالا و روایات مشابه آن درصدد بیان این مطلب‌اند که به مؤمنان بفهماند تغییر در احوال شما سبب تغییر در امر ظهور خواهد شد.

نگارنده کتاب، پس از آن در ضمن ۵۹ روایت، به نشانه‌های پیش از قیام و ظهور توجه کرده است که به طور مشخص بیشترین این دسته از روایات درباره دو امر سفیانی (نُه روایت) و نداکننده آسمانی (نُه روایت) هستند. این نکته قابل طرح است که در روایت ۴۳۱ (همو: ۷۵۰) روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است که امام تصریح دارد فرزند سوم ایشان ظهور خواهد کرد که در این صورت، مراد امام عسکری علیه السلام می‌تواند باشد.

در فصل هشتم به سیره و صفات امام دوازدهم علیه السلام در غالب ۲۳ روایت توجه شده است (همو: ۷۸۳). البته بسیاری از این روایات بر طول حکومت آن حضرت اشاره دارند.

بررسی توصیفی و تحلیلی

کتاب *الغیبه* با چاپ جدید از انتشارات مسجد جمکران با بیش از پانصد روایت و گزارش در زمینه‌های گوناگون درباره امام مهدی علیه السلام نقل شده است که این شماره طبق محاسبه بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۴۶۴ حدیث کامل مستقل است که درون خود، ۲۵ حدیث کامل ضمنی و ۲۱۵ حدیث جزئی و غیرکامل دارد. دلیل این اختلاف، تفاوت تعداد روایت‌ها نیست، بلکه اختلاف در مبنای شماره‌گذاری آن‌هاست (نک: رستمی، ۱۳۹۲: ۸۹) و ۸۷ روایت آن از غیر ائمه علیهم السلام نقل شده است.

وی در این اثر سعی داشته با روش‌های گوناگون، پدیده غیبت را بررسی کند و در این مسیر، دست به ابتکاری جدید زده و دست کم از دو روش (اعتباری و اخباری) و استفاده کرده است. وی بر آن است که به‌ویژه با تکیه بر کلام - که گویا متأثر از کلام مکتب بغداد و استادش شیخ مفید خصوصاً در *اثر الفصول العشره* بوده - گمانه‌های امامت را در ابتدا با انگاره‌های کلامی ثابت کند، سپس از داده‌های روایی برای اثبات آن پایه‌های عقلی سود جوید.

۱. عقلی و اعتباری

او در این شیوه - همان‌طور که وی تصریح دارد (همو: ۳۳، ۲۱۶، ۴۱۱) - از اندیشه‌های کلامی فراوان استفاده کرده است. شیخ طوسی بنابر دیدگاه پیشین خویش - که امامت امام عصر علیه السلام را مفروض دانسته - چنین استدلال آورده است: «اگر خبری هم بر تولد امام زمان علیه السلام اقامه نشود، ولادت ایشان با روش کلامی اثبات‌شدنی است.»

۲. نقلی و اخباری

در این بخش، به نقل روایات و گزارش‌های متعدد و گوناگون از گروه‌های مختلف فکری - که موفق به دیدار امام عصر شده‌اند - پرداخته است. این گروه‌ها را می‌توان به دو گروه شیعی و غیر شیعی تقسیم کرد.

شیخ طوسی از جمله عالمان معاصر خویش است که در اقدامی درخور توجه نامه‌های امام علیه السلام را نقل می‌کند که این امر خود سبب حفظ این میراث گران قدر شده است. کتاب وی به وکیلانی اشاره کرده که پیش از امام زمان علیه السلام می‌زیستند. این امر گویای آن است که مؤلف، جریان وکالت را از دوره امام صادق علیه السلام پذیرفته است (همو: ۶۰۱). شیخ طوسی در ادامه به روایاتی اشاره دارد که از رحلت امام عصر علیه السلام پیش از ظهور ایشان خبر می‌دهند. البته وی این

دسته از روایات را چنین تحلیل کرده که بر فرض پذیرش، این احادیث ناظر بر یاد و نام امام پیش از ظهور هستند (نک: ح ۴۰۳ - ۴۰۶). همچنین احادیث بعد از این روایات، وفات امام را به شدت مردود دانسته‌اند و تأکید می‌کنند که دیگران چنین گمانی دارند، حال آن که چنین نیست (نک: ح ۴۰۷ - ۴۰۹). باید توجه داشت که برخی از این روایات، سندی صحیح ندارد؛ از جمله در سند روایت ۴۰۳، عبدالله بن قاسم حضرمی وجود دارد که به دروغ‌گویی و غلو متهم است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۲۶، رقم ۵۹۴).

وی روایاتی نقل می‌کند که از وقوع دو غیبت - که یکی از دیگری طولانی‌تر است - خبر می‌دهد. نکته درخور توجه این روایات، آن است که ناقل آن ابوسهل نوبختی بوده، در صورتی که وی در دوره غیبت صغرا وفات کرده و غیبت کبرا را درک نکرده است (نک: ح ۳۱۹). شیخ طوسی در ابتکاری دیگر، به بررسی جریان وکالت در دوره غیبت صغرا و خصوصاً با حجمی بیشتر به زندگی وکلای اربعه پرداخته است که این امر، اطلاعاتی نسبتاً جامع در اختیار ما می‌گذارد.

الغیبه به دورنمای محققانه‌ای از جریان‌های سیاسی - اجتماعی دوره غیبت صغرا اشاره داشته و به هر دو زاویه عقل و نقل توجهی وافر می‌کند؛ به ویژه به چگونگی تولد امام دوازدهم علیه السلام توجهی ویژه دارد و آن را به صورت روش مند بررسی کرده است (همو: ۶۰۸). به هر تقدیر، این اثر به رغم ارزش مند بودن، دارای کاستی‌هایی نیز هست که به برخی از آن موارد اشاره خواهد شد. شیخ طوسی کتاب خود را به صورت نقل از افراد، با سلسله سند تدوین کرده، اما در برخی موارد به سند اشاره نداشته و با ذکر این که اصحاب چنین روایت کردند، نام این دسته از اصحاب و منبع یا منابع خویش را از قلم انداخته است؛ برای نمونه روایت کهن سالان عرب از این کاستی رنج می‌برد و همه روایات آن به صورت مرسل وارد شده است (نک: ح ۲۵۵).

وی به روایت سلیم بن قیس درباره نام‌های امامان شیعی علیهم السلام اشاره داشته (همو: ۲۸۶، ح ۱۰۱)، اما بدون نقد از این گونه روایات تاریخی گذر کرده است؛ چه بسا می‌تواند نشان از باور شیخ به این دسته از اخبار واحد باشد، خصوصاً آن جایی که وی روایات ذکر نام امامان شیعه را از غیر سلیم نیز نقل می‌کند (همو: ۳۰۰، ۱۱۱). همچنین برخی از روایات وی به صورت نقل داستانی وارد شده‌اند که می‌تواند محصول پردازش ناقلان این دسته از روایات باشد (نک: همو: ۲۲۴).

شیخ طوسی به رغم آن که در روایت تولد امام عصر علیه السلام به داستان چگونگی ازدواج نرجس علیها السلام با امام عسکری علیه السلام پرداخته، در عین حال در بخش‌هایی دیگر از کتاب، داستان مادر امام علیه السلام و چگونگی تولد حضرت را به نقل‌هایی گوناگونی آورده و مشخص نکرده که کدام یک از آن روایات مورد پذیرش او هستند. برای مثال، در روایت ۲۰۸ احمد بن بلال الکاتب - که گویا از دشمنان اهل بیت بوده - ناقل اصلی داستان است. وی تصریح دارد تولد امام علیه السلام طبق نقلی که همسایه پیرزن وی داشته است، به کلی با آن چه حکیمه نقل کرده، تفاوت‌های اساسی دارد (همو: ۴۲۸).

روایت ۲۱۰ نیز گرچه به تولد امام توسط نرجس علیها السلام اشاره دارد، اما داستان مشهور ازدواج امام عسکری علیه السلام با نرجس علیها السلام در این نقل به طور ضمنی رد شده است. شیخ طوسی نیز بدون پذیرش یا رد، هر دو داستان را نقل می‌کند. شیخ طوسی غیر از کیسانیه، به سرانجام دیگر فرقه‌های شیعی که باور به مصداق مهدی جدای از فرزند امام عسکری علیه السلام دارند، اشاره نکرده است. همچنین این کتاب به جریان‌های غالبانه دوره غیبت صغرا اشاره‌ای اندک دارد و در این میان، تنها به شلمغانی و باورهای وی و اثرگذاری او بر بنی بسطام پرداخته است (همو: ۶۹۸، ح ۳۷۸).

او با نقل بیانی از امام رضا علیه السلام مبنی بر آن که فرزند سوم ایشان روزی غیبت خواهد کرد، به هر دلیلی توجه نداشته که امام عصر علیه السلام فرزند چهارم امام هشتم است. در بررسی این روایت، می‌توان گفت که در سلسله سند آن احمد بن هلال عبرتایی وجود دارد. وی از جمله وکلای امام عسکری علیه السلام در دوره حضور است، اما پس از شهادت امام از پذیرش وکیل دوم سر باز زد (همو: ۶۹۱، ح ۳۷۴).

این دسته از انگاره‌ها نمی‌تواند از ارزش ماندگار کتاب *الغیبه* بکاهد. باید توجه داشت که شیخ در زمانه‌ای به نگارش چنین اثری همت گماشت که تحت شدیدترین فشارهای سیاسی زمان خویش بوده و آن، حمله سلجوقیان سنی به آل بویه شیعی بوده است (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۲۳) که این امر سبب حملات زیادی به شیعیان، از جمله منزل شیخ طوسی شده است. وی در چنین فضایی به بررسی عوامل غیبت و شبهات پیرامون آن پرداخت.

نتیجه

پس از گذار از دوره غیبت صغرا و ورود به زمانه‌ای که از آن به غیبت کبرا تعبیر می‌کنند،

عالم‌ان امامی در اقدامی پرشتاب، دست به تألیفات گسترده در حوزه‌های مختلف فکری زدند. بررسی محتوایی این دسته از آثار، عمدتاً حاکی از آن است که بر اساس گرایش‌های خاص جغرافیایی تدوین شده‌اند، به طوری که می‌توان شهر قم را به عنوان یکی از داعیه‌داران مکتب امامی، دارای تمایلات بیشتری به حوزه نقل دانست. این مکتب با عالمانی برجسته همچون ابن بابویه، ابن ولید و شیخ صدوق، آشکارا تمایلات خویش را به نقل نشان می‌دهد. در مقابل، اندیشمندان امامی بغداد را باید با توجه بیشتری به دیدگاه عقلی و کلامی در نظر گرفت.

به نظر می‌رسد شیخ طوسی با درک هر دو مدرسه قم و بغداد، سعی در جمع بین آن دو مدرسه و ایجاد مکتب واحدی که پایه‌های آن بر اساس مبانی عقلی و نقلی استوار بود داشت. بدین منظور، وی با پذیرش مرام نقل‌گرایی و ورود به حوزه حدیث، دست به تدوین آثاری در این باره زد که دو اثر وی - *استبصار و تهذیب* - از جمله چهار کتاب اصلی روایی شیعه امامی به شمار می‌روند. بلنداندیشی شیخ طوسی وی را محدود به نقلیات نمی‌کرد، به طوری که در حوزه‌های رجالی، کلامی، از وی آثاری برجسته بر جای مانده است. کتاب *الغیبه* نیز بر همین اساس تدوین شد. وی در این کتاب کوشید از هر دو شیوه عقلی و نقلی استفاده کند و به گونه‌ای سبب‌ساز ورود کلام در حوزه نقلیات شد. نکته مهم آن که آثار بعدی نگاشته شده در این باره متأثر از روش ابداعی وی بوده است.

با این توضیحات، داده‌های آماری *الغیبه* را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد: از حدود پانصد روایت و گزارش وارده در این اثر، در حدود چهل درصد در فصل اول به طور عمده به بحث‌های کلامی همچون وجوب امامت در جامعه، عصمت امام، رد فرقه‌های شیعی غیرامامی یا کهنسالانی از عرب و امثال آن اختصاص یافته است.

همچنین حدود ۳۷ درصد از مجموع روایات و گزارش‌های آن، سفر، تولد امام دوازدهم علیه السلام و مباحثی نقلی از این دست را دربر می‌گیرد و مابقی روایات و گزارش‌ها در مباحثی دیگر همچون معجزات و علل عدم ظهور و نشانه‌های آن است.

منابع

- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح، *کشف الغمة فی معرفة الائمة* علیهم السلام، قم، نشر ادب الحوزة و کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۴ ش.
- اشعری، ابوالقاسم سعد بن ابی خلف، *المقالات والفرق*، ترجمه: محمد جواد مشکور، تهران، بی نا، ۱۹۶۳ م.
- امین، سید محسن، *اعیان الشيعة*، بیروت، دار التعارف، ۱۴۰۳ ق.
- بروجردی، سید محمد حسین، *جامع احادیث الشيعة*، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
- تهرانی، محمد محسن (آقایزرگ)، *الذريعة الى تصانيف الشيعة*، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۳ ق.
- حسین، جاسم، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ترجمه: سید محمد تقی آیت اللهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ ش.
- دفتری، فرهاد، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه: فریدون بدره ای، تهران، نشر فروزان، ۱۳۷۵ ش.
- راوندی، ابوالحسن سعید بن هبة الله، *الخرائج والجرائح*، تحقیق: مؤسسه الامام المهدی علیه السلام، قم، مؤسسه المهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.
- رستمی، حیدر علی، *بررسی توصیفی و تحلیلی کتاب الغیبة شیخ طوسی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۲ ش.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین، *کمال الدین و تمام النعمة*، ترجمه: منصور پهلوان، قم، مسجد مقدس جمکران، چاپ ششم، ۱۳۸۸ ش.
- صفری فروشانی، نعمت الله؛ مجید احمدی کچایی، «بررسی وکلاء در منابع امامی دوره غیبت صغرا»، فصل نامه مشرق موعود، ش ۲۴، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۱ ش.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، قاهره، مطبعة الاستقامة، ۱۳۵۸ ق.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، تصحیح: سید حسن موسوی خراسان، نجف، مطبعة النعمان، ۱۳۸۲ ق.
- _____، *رجال الطوسی*، نجف، مکتبة الحیدریه، ۱۳۸۰ ق.
- _____، *الفهرست*، قم، مؤسسه نشر الفقاهة، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

- _____، *کتاب الغیبة*، بیروت، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
- _____، *کتاب الغیبة*، ترجمه: مجتبی عزیزی، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
- کشی، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز، *اختیار معرفة الرجال*، تصحیح: حسن مصطفوی، مشهد، بی نا، ۱۳۴۸ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالاسوة للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الانوار*، تهران، بی تا، ۱۳۷۶ق.
- نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، *رجال النجاشی (فهرست اسماء مصنفی الشیعة)*، چاپ ششم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۵ق.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم بن جعفر، *الغیبة*، ترجمه: محمد فربودی، قم، انتشارات انتخاب اول، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.
- نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعة*، ترجمه و تعلیقات: محمد جواد مشکور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۶ش.
- هلالی، سلیم بن قیس، *اسرار آل محمد علیهم السلام*، قم، بی جا، چاپ دوازدهم، ۱۴۰۰ق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۱۷
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۱۸

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی
سال سوم، شماره ۱۰، پاییز ۱۳۹۳

انسان شناسی، مبنای محوری مهدویت

محمدصابر جعفری*

چکیده

این نوشتار با این پرسش که «مبنای انسان شناسی مهدویت چیست؟» به بررسی یکی از مبانی مهم مهدویت می پردازد. پژوهش ذیل در پی تبیین اضطرار به وحی و اضطرار به حجت حق به روش تحلیلی است. انسان مرکب از جسم و روح و دارای دو عالم شهود و غیب است. او دارای مبدأ و معاد، هدف دار و سیال مضطر به وحی است که برایش راه را از بیراهه تبیین کند و مضطر به حجت و ولی خدا (نبی و امام) است تا معصومانه وحی را اخذ و ابلاغ و تبیین کند و عملاً الگوی مسیر و بشیر و نذیر باشد، بلکه به سمت هدایت گری مدیریت کند. تکلیف مداری و مسئول بودن انسان و وابسته بودن تغییر به دست و اراده انسان، موضوعی دیگر است که حرکت و تلاش برای تحقق جامعه موعود و اطاعت پذیری و همراهی از ولی خدا را با خود به همراه دارد.

واژگان کلیدی

انسان شناسی، مهدویت، اضطرار به وحی، اضطرار به حجت الهی، مسئولیت و رسالت انسانی.

* عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (jafarimsaber@yahoo.com).

مقدمه

برای بررسی مبانی مهدویت، لازم است ابتدا از نظر لغوی و اصطلاحی منظور از مبانی روشن شود.

«مبانی» در لغت، جمع «مبنا» و «مبنی» بر وزن معانی جمع معنا و معنی، از ریشه (ب - ن - ی) است.^۱ در انگلیسی واژه معادل آن Base Principle یا Foundation است (آریان پور، ۱۳۸۹) که به معنای اصول و پایه‌هاست. در اصطلاح، مبانی به بنیان‌ها و زیرساخت‌های هر چیز اطلاق می‌شود و منظور ما از مبانی مهدویت، پیش‌فرض‌هایی هستند که بر اساس آن‌ها، مهدویت مطرح می‌شود.

مبانی موعودگرایی و مهدویت می‌توانند عقلی، نقلی یا فطری باشند. بخشی از آن مبانی بین ادیان و مکاتب، عام و مشترک است و برخی دیگر مبانی مهدویت در اسلام و به‌ویژه شیعه هستند.

اگرچه می‌توان برای مهدویت معنای عامی در نظر گرفت و درباره آن سخن گفت و مبانی، اهداف، کارکردها و دیگر مسائل آن را مد نظر قرار داد، اما هدف در این پژوهش، تبیین مهدویت به معنای خاص است. گرچه برای مهدویت، می‌توان مبانی و بنیان‌های دیگری را نیز یافت، ولی ما مهدویت را بر اساس نگاه اسلام به انسان و جهانی که در آن قرار دارد مد نظر قرار می‌دهیم.

بیان مسئله

بدیهی است، جهان بینی و انسان‌شناسی، محوری‌ترین بنیان هر مکتب است. نوع نگاه به جهان و انسان، کلیدی‌ترین و پایه‌ای‌ترین ارکان هویتی یک مکتب به شمار می‌رود. جدای از تفاوت جهان بینی‌ها و انسان‌شناسی‌ها، نقطه مشترک اغلب مکاتب و ادیان و مذاهب الهی یا دنیوی، محوریت انسان در عالم هستی است. مکاتب بر این موضوع متفق‌اند که انسان قابلیت استفاده و بهره‌وری از همه جهان را دارد. او دارای توانایی سیطره بر کل جهان است.

۱. بنی - بینی - بنایه - و البنیان به معنای ساخته شده، عمارت، ساختمان محکم و دیوار آمده است (تهانوی، ۱۹۶۶: ج ۱، ۳۴۴). طریحی می‌گوید: «بنیان مرصوص در آیه شریفه به معنای دیواری به هم پیوسته آمده است» و از ابن عباس نقل می‌کند که بنیان در آیه شریفه «قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا» به معنای دیوار سنگی آمده است. وی می‌افزاید: در حدیث آمده است: «الکلمات التي بُنِيَ عليها الإسلام اربع» یعنی کلماتی که اصل اسلام و اسلام بر آنها بنا شده و آن کلمات، پایه و اساس اسلام‌اند (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۲۵۳).

قابلیت‌های بیرونی و درونی اوست که از او مهم‌ترین رکن همه ادیان و مکاتب را ساخته است و تمامی دیدگاه‌ها درباره او و چگونه بهتر زیستن اوست. در جهان بینی الهی، انسان، اشرف مخلوقات و خلیفه‌الله است و همه چیز برای او آفریده شده است. اما در جهان بینی مادی، او محور همه تغییرات و تحولات در جهان تلقی می‌شود. تا هنگامی که مبنای انسان‌شناسی تبیین نگردد، نباید توقع انتاج مهدویت داشت.

اهمیت و ضرورت، هدف، پرسش و فرضیه پژوهش

تبیین مبانی هر امر، بیان گر تراز استواری آن اندیشه یا مکتب است. از سوی دیگر، روشن‌گری مغالطه یا اشتراک لفظی واژگانی چون انسان، به طور ریشه‌ای بطلان مکاتب مدعی را اعلان و برتری اسلام و مهدویت را اعلام می‌کند.

هدف از این پژوهش، شناسایی مهم‌ترین مبانی مهدویت - یعنی تبیین مبنای انسان‌شناسی - است. اما پرسش این نوشتار آن است که مبانی و اصول پایه‌های مهدویت از بعد انسان‌شناسی چیست و چگونه مهدویت از آن منتج می‌شود؟ فرضیه پژوهش نیز این است که فهم انسان از دیدگاه اسلام و نگاه به هستی مطابق رویکرد صحیح (فطری و دینی) جز اضطرار به وحی و حجت نتیجه‌ای نخواهد داشت.

انسان‌شناسی

۱. تبیین هستی و مقام انسان

مقصود از انسان‌شناسی یا Anthropology, human-knowledge (همو) شناخت انسان و نقش او در هستی از منظر اسلام است. در غرب نیز درباره شناخت انسان کارهایی انجام شده است. از منظر آنان، این واژه به معنای همه تلاش‌های ممکن و جاری درباره انسان و در واقع بررسی تاریخ طبیعی اوست و برگرفته از واژه‌های یونانی آن‌تروپوس^۱ به معنای انسان و لوگوس^۲ به معنای شناخت و گفتار است. البته نتیجه تلاش و زحمات بشر در این موضوع، توجهی محدود به برخی ابعاد مادی بشر بوده است، نه بررسی همه‌جانبه آن؛ چرا که انسان بر تمام ابعاد وجودی خود اشراف ندارد. دلیل این مطلب، جدای از وضعیت عینی و عملی انسان و

1. Anthropos
2. Logos

وضعیت نابسامان بشر، تعریف‌های ضد و نقیض ارائه شده از او و اهداف ترسیم شده اوست.^۱ نگاه اسلام به انسان و تعریفی که از انسان ارائه می‌شود، محدوده استعدادها و قابلیت‌های او، بررسی امکانات و توانایی‌های او، نگاه به جایگاه او در عالم هستی از سویی و نگاه به جهان و اتخاذ موضع در ارائه تعریف مناسب از هستی، از جمله مهم‌ترین مبانی مهدویت به شمار می‌روند.

اگرچه در این نوشتار به دنبال ارائه مباحث هستی‌شناسی یا Worldview. Ontology (همو) و دیدگاه‌های مختلف در این حوزه نیستیم، اما برای شناخت صحیح انسان و جایگاه او در هستی، لازم است در آغاز، نگاه هستی‌شناسانه و جهان‌شناسی دینی، هرچند به صورت مختصر آورده شود.

برخلاف دیدگاه‌های نیهیلیستی و پوچ‌گرایانه - که جهان را بی‌هدف و عبث یا در اثریک تصادف توهم کرده‌اند یا پنداشته‌اند جهان هستی پس از آفرینش، چون ساعتی کوک و رها شده است، در جهان‌شناسی دینی، هستی هدف‌مند است و خداوند جهان آفرینش را عبث و بیهوده نیافریده است (نک: بقره: ۱۱۵). همه اجزا و عناصر آن از هدف و غایتی خاص برخوردارند و برای آن هدف آفریده شده‌اند. موجودات همه ممکن‌اند و همه فقیر به خدای واجب‌الوجود؛ در همه چیز فقیرند و از خود چیزی ندارند (نک: فاطر: ۱۵). هستی، متقن و نظام‌مند (نک: نمل: ۸۸) و بر او قوانینی حاکم است (نک: یس: ۳۸). نظام عالم بر کنش و واکنش (نک: فصلت: ۴۶) و تجسم اعمال استوار است. موجودات جهان طبیعت برای انسان، یعنی برای کمال انسان آفریده شده‌اند (نک: بقره: ۲۹).

بر خلاف نگاه مادی‌گرایان - که فقط با نگاه تجربه و حس به جهان می‌نگرند - هستی تنها عالم شهادت نیست؛ بلکه عالم غیب (نک: مؤمنون: ۹۲) را نیز همچون عرش، کرسی، لوح و قلم، روح، ملائکه، جن، شیطان، سبع سماوات، بهشت، جهنم و... دارد. همچنین بر خلاف نگرش آنان که دنیا را غایت می‌دانند که در آن به دنیا آمده و می‌میرند و جهان ماده را پایان می‌پندارند،^۲ دنیا پایان نیست، بلکه کشتزار و مزرعه‌ای برای آخرت است (احسائی، ۱۴۰۵: ج ۱،

۱. حتی ادیان غیر از اسلام نیز از آن جا که به دلیل زیادت‌ها و نقصان‌ها دچار تحریف شده‌اند، نمی‌توانند مشکلی چندانی از بشر حل کنند یا تعریفی جامع و مانع از آن ارائه دهند جز قرآن. البته قرآن نیز نیازمند تفسیر و تبیین معصومان است؛ چنان که پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرموده است، تنها طریق هدایت، تمسک به ثقلین (کتاب و عترت) است.

۲. «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ»، «آن‌ها

۲۶۷) و انسان با مرگ پایان نمی پذیرد، بلکه سیر همه عالم به سوی خداست (نک: بقره: ۱۵۶).

از نظر جهان بینی توحیدی اسلامی، جهان یک آفریده است. جهان به باطل و بازی و عبث آفریده نشده است. نظام هستی بر اساس خیر وجود و رحمت و رسانیدن موجودات به کمالات شایسته آن‌ها استوار است. هدف‌های حکیمانه در خلقت جهان و انسان در کار است؛ هیچ چیزی نابجا و خالی از حکمت و فایده آفریده نشده است. نظام موجود، نظام احسن و اکمل است. جهان به عدل و به حق برپاست. موجودات جهان با نظامی هماهنگ به یک سو و به طرف یک مرکز، تکامل می یابند. جهان با یک سلسله نظامات قطعی - که «سنن الهیّه» نامیده می شوند - اداره می شود. اراده و مشیّت الهی به صورت «سنت» - یعنی به صورت قانون و اصل کلی - در جهان جریان دارد. سنت‌های الهی تغییر نمی کند و آن چه تغییر می کند، بر اساس سنت‌های الهی است. نظام عالم بر اساس اسباب و مسببات برقرار شده است و هر نتیجه‌ای را از مقدمه و سبب مخصوص خودش باید جست و جو کرد. از هر نتیجه و سبب، تنها نتیجه و مسبب مخصوص خود آن را باید انتظار داشت. خوبی و بدی دنیا برای انسان، به نوع رفتار او در جهان و طرز برخورد و عملش بستگی دارد. نیکی و بدی کارها گذشته از آن که در جهان دیگر به صورت پاداش یا کیفر به انسان بازمی گردد، در همین جهان نیز خالی از واکنش نیست. جهان مدرسه انسان است و خداوند به هر انسان بر طبق نیت و کوشش صحیح و درستش پاداش می دهد (برای مطالعه بیشتر، نک: مطهری، ۱۳۷۵: ج ۲، ۸۷).

با این توضیحات، حال باید به معرفی و تبیین انسان پردازیم.

۲. معرفی و تبیین انسان از دیدگاه اسلام

انسان از منظر اسلام، دارای ویژگی‌های ذیل است:

یکم. مرکب: از جمله مطالبی که آفریدگار انسان با وحی و فطرت و عقل به بشر آموخته است و انسان نیز به کمک شواهد حسی و تجربه عملی بدان دست یافته، این است که انسان از یک اصل به نام روح و یک فرع به نام بدن، تشکیل شده است که اولی، حقیقت پایدار او و

گفتند: چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست؛ گروهی از ما می میرند و گروهی جای آن‌ها را می گیرند و جز طبیعت و روزگار، ما را هلاک نمی کند! آنان به این سخن که می گویند علمی ندارند، بلکه تنها حدس می زنند [و گمانی بی پایه دارند].» (جائیه: ۲۴)

دومی امری مادی، از خاک برآمده و دوباره خاک شونده است؛ یعنی جدای از جسمی که مرکب انسان است، روحی است که پوستین جسم را به بر کرده و این روح، نغمه الهی و از خداست.^۱ روح آدمی موجودی مجرد و ماورای بدن است و احکامی جز احکام بدن دارد؛ با بدن ارتباط و علقه دارد یا به عبارتی با آن متحد است و به وسیله شعور و اراده و سایر صفات ادراکی، بدن را اداره می‌کند (طباطبایی، ۱۴۲۱: ج ۱، ۵۲۸)؛ یعنی تمام شخصیت انسان بدن او نیست که با مرگش، انسان بمیرد و با فنای بدن و پوسیدن و انحلال ترکیب‌هایش و متلاشی شدن اجزایش، فانی شود؛ بلکه تمام شخصیت آدمی به چیز دیگری است که پس از مردن بدن باز هم زنده است. انسان موجودی مرکب از عقل و شهوت است. او ترکیبی از خواسته‌های شهوانی و هوس مدارانه و خواسته‌های عقلانی است^۲ و در کنار غریزه - که همه حیوانات دارای آن هستند - دارای فطرت نیز هست.^۳

دوم. هدف‌داز: در راستای هدف‌داری کل خلقت، انسان نیز هدف‌مند است.^۴ از خداست، مبدأ او خدا و مقصد او نیز خداست.^۵

سوم. جاویدان: آدمی جاری است و با مرگ پایان نمی‌پذیرد.^۶ انسان ابدی است و شقاوت یا

۱. «ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ»؛ سپس [اندام] او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید و برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد، اما کمتر شکر نعمت‌های او را به جا می‌آورید. (سجده: ۹)

۲. «وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ اِنَّ رَبِّيْ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ»؛ «من هرگز خودم را تبریئه نمی‌کنم، که نفس [سرکش] بسیار به بدی‌ها امر می‌کند، مگر آن‌چه را پروردگارم رحم کند! پروردگارم آمرزنده و مهربان است.» (یوسف: ۵۳)

۳. «وَ تَفْسِيْ وَ مَا سَوَّاهَا * فَالْهَمَّهَا فُجُوْرَهَا وَ تَقْوَاهَا * قَدْ اَفْلَحَ مَنْ رَزَّاهَا * وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا»؛ «و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را [آفریده] و منظم ساخته، سپس شرّ و خیرش را به او الهام کرده است، که هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده رستگار شده و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است.» (شمس: ۷ - ۱۰)

۴. «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْاِنْسَ اِلَّا لِيَعْبُدُوْنِ»؛ «من جنّ و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند [و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند]!» (ذاریات: ۵۶)

۵. «اِنَّا لِيَهْ وَ اِنَّا لِيَهْ رَاجِعُوْنَ»؛ «ما از آن خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم!» (بقره: ۱۵۶)

۶. «وَ مِنْ وَّرَائِهِمْ بَرَزَخٌ اِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُوْنَ»؛ «و پشت سر آنان [پس از مرگ] برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند!» (مؤمنون: ۱۰۰)

تنها آیات برزخ نیست که این معنا را افاده می‌کند، بلکه آیات فراوانی بیان‌گر این مطلب‌اند؛ مانند «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى»؛ «خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می‌کند و ارواحی را که نمرده‌اند نیز به هنگام خواب می‌گیرد. سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده نگه می‌دارد و ارواح دیگری را [که باید زنده بمانند] بازمی‌گرداند.» (زمر: ۴۲)

سعادت، مسیری است که در مقابل اوست.^۱ انسان در آغاز وجود نسبت به حیوان و جماد و نبات استعدادها و بهره‌های تکوینی بیشتری دارد.

چهارم. سیال: انسان در پاندولی در حال نوسان است. می‌تواند این بهره‌ها و کمالات را در درازمدت و در نهایت امر، خود را کامل‌تر کند و از همه موجودات فراتر رود و نیز می‌تواند کمالات خویش را از دست بدهد و به جایی برسد که از حیوانات نیز پست‌تر شود.^۲

پنجم. مختار و مسئول: انسان حاکم بر سرنوشت خویش و مختار و مسئول است.^۳ در هستی یله و رها نیست و رفتار و کردار و حتی نیات او میزان محاسبه است.^۴ وجودش یک تصادف نیست. جهان در حال داد و ستد با انسان است و در برابر نیکی و بدی او واکنش نشان می‌دهد.^۵ در جهان بینی الهی، انسان خلیفه الله است.^۶ همه موجودات در خدمت انسان‌اند و برای او آفریده شده‌اند^۷ و انسان در میان موجودات، از شرافت و کرامتی خاص

۱. «يَوْمَ يَأْتُ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ»؛ «آن روز که [قیامت و زمان مجازات] فرا رسد، هیچ کس جز به اجازه او سخن نمی‌گوید. گروهی بدبخت‌اند و گروهی خوشبخت!» (هود: ۱۰۵)

۲. «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ»؛ «که ما انسان را به بهترین نظام خلقت خلق کردیم. سپس او را [در صورتی که منحرف شود] به پست‌ترین مرحله بازگردانیم.» (تین: ۴-۵)

۳. «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»؛ «ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد [و پذیرا گردد] یا ناسپاس.» (انسان: ۳)

۴. «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يَخَابِسُكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ «آن چه در آسمان‌ها و زمین است، از آن خداست. و [از این رو] اگر آن چه را در دل دارید، آشکار سازید یا پنهان، خداوند شما را بر طبق آن محاسبه می‌کند. سپس هر کس را بخواهد [و شایستگی داشته باشد] می‌بخشد و هر کس را بخواهد [و مستحق باشد] مجازات می‌کند و خداوند به همه چیز قدرت دارد.» (بقره: ۲۸۴)

۵. علامه طباطبایی^{رحمه‌الله} در این باره چنین می‌گوید: در قرآن آمده است کسی که بر بی‌می‌ظلم کند - یعنی مالش را از دستش بگیرد - به زودی همان ظلم به ایتام خودش و یا اعقابش برمی‌گردد. از آیات کریمه قرآن چنین استفاده می‌شود که بین اعمال نیک و بد انسان و بین حوادث خارجی ارتباط هست. مردم فی‌الجمله به این معنا اعتراف دارند که ثمره عمل هر کسی به خود او عاید می‌شود. آن کس که نیکی می‌کند در زندگی اش خیر می‌بیند و سعادت‌مند می‌شود و آن کس که ستمگر و شرور است، دیر یا زود نتیجه عمل خود را می‌چشد. در قرآن کریم آیاتی است که با اطلاقش بر این معنا دلالت دارد که بین اعمال نیک و بد انسان و بین حوادث خارجی ارتباط هست؛ نظیر آیات: «مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ * وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا»؛ «هر کس عمل صالحی کند به نفع خود کرده و هر کس بدی کند به ضرر خود کرده.» (طباطبایی، ۱۴۲۱: ج ۴، ۳۱۹)

۶. «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»؛ «پروردگارت به فرشتگان گفت: من می‌خواهم در زمین جانشینی بیافرینم.» (بقره: ۳۰)

۷. «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»؛ «او خدایی است که همه آن چه را [از نعمت‌ها] در زمین وجود دارد برای شما آفرید، سپس به آسمان پرداخت و آن‌ها را به صورت هفت آسمان مرتب کرد و او به هر چیز آگاه است.» (بقره: ۲۹)

برخوردار است^۱ و وظیفه و رسالتی ویژه دارد. او مسئول تکمیل و تربیت خود و اصلاح جامعه خویش است.^۲

ششم. جاهل و فقیر: با همه این ویژگی‌هایی که برای انسان مطرح شد، به شهادت وجدان، انسان بین مجهولات فراوان زندگی می‌کند. از مبدأ خود ناآگاه است. چگونگی آمدنش به این سفر، مسیری که طی می‌کند و راهی که مقابل اوست و مقصد را هیچ‌یک نمی‌داند و به آن آگاهی ندارد.^۳ انسان در شناخت خود نیز محتاج و نیازمند است و بر خود آگاهی ندارد. قرآن به صراحت بیان می‌دارد که از درک و شناخت انسان جز خدا و انسان‌هایی اندک، تمام موجودات عاجزند؛ فرشتگان الهی،^۴ جنیان و به‌ویژه شیطان^۵ و بیشتر انسان‌ها خود را نمی‌شناسند^۶ و غافلانه از دنیا رخت برمی‌بندند. از آن‌جا که حیطة انسان از حس و تجربه فراتر است، غیب نیز دارد و نیازمند معرفی است که از همه حیطة‌های او نیز مطلع باشد. اگر پیامبران و اولیا شارح او نباشند، دیگران او را تحریف می‌کنند. اگر انسان، حقیقت خود را برای شرح، به خدا نسپارد، دیگران او را شرح کرده و انسان‌شناسی می‌نگارند. اما به‌سان کتب آسمانی پیشین، دست به تحریف و تفسیر به رأی می‌زنند. هم بعضی از اسرار نهانی را کتمان می‌کنند، هم اموری بیگانه را به عنوان خواسته‌هایش بر او تحمیل می‌نمایند و هم

۱. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»؛ «ما آدمی‌زادگان را گرامی داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا [بر مرکب‌های راهوار] حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم.» (اسراء: ۷۰)
 ۲. «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة»، مسئولیت در برابر خویش، غیر از مسئولیت در برابر عمل خویش است. مسئولیت به معنای عهده‌داری، غیر از مسئولیت در برابر دیگران است. (برای مطالعه بیشتر، نک: صفایی حائری، ۱۳۸۱)

۳. «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»؛ «[وای رسول ما] تو را از حقیقت روح پرسش می‌کنند. جواب ده که روح از سنخ امر پروردگار من است [و بدون واسطه جسمانیات، بلکه به امر الهی به بدن‌ها تعلق می‌گیرد] و آن‌چه از علم به شما روزی شده بسیار اندک است.» (اسراء: ۸۵)

۴. خداوند به هنگام آفرینش انسان، در پاسخ به ناتوانی فرشتگان از علم به حقیقت انسان اشاره کرده و با توجه دادن آنان به گستره مطلق علم خویش چنین می‌فرماید: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ». یعنی در میان انسان‌ها افراد کاملی مانند آدم ابوالبشر هستند که معلم شما باشند؛ اما شما تنها ظاهر افراد و تبهکاری برخی از آن‌ها را می‌بینید و از حقیقت انسان، ناآگاهید. او برای خلافت من سزاوار است و شما نمی‌دانید و خود را شایسته خلافت، تلقی می‌کنید. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ج ۱۴، ۳۳ - ۳۶)

۵. شیطان با سابقه شش هزار سال عبادت از شناخت انسان، ناتوان ماند و گفت: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف: ۱۲؛ ص: ۷۶)

۶. اگر قرآن کریم از «خودفراموش کرده‌ها» و «دچار خسارت نفسانی شده‌ها» زیاد سخن می‌گوید، به همین مشکل عدم شناخت نفس اشاره دارد. کمتر کسی است که از بهای جسم و جان خویش آگاه باشد. (همو: ۳۴-۳۵)

خواسته‌های حقیقی او را جابه‌جا می‌کنند و این سه نقص بزرگ و عیب مهم در شرح حقیقت انسان است. انسان که نسبت به مبدأ خود بی‌اطلاع و از معاد خود بی‌خبر است، به چگونگی طی مسیر نیز جاهل است؛ نه راه را می‌داند و نه از رهنمان و از چاه خبر دارد. از این رو وحی و ارسال رسل و حجت خدا برای او ضرورت می‌شود و او به آن مضطر. برای این که انسان به کمال خود رهنمون شود و از بیراهه نجات یابد، نیازمند تکلیف و باید و نبایدهاست. لذا انسان از طرف آفریننده خود و به سبب پیامبرش، در این هستی منظم، باید و نبایدهایی دارد.^۱

۳. ابعاد سه‌گانه

با توجه به مطالب گفته شده درباره انسان و تبیین سه بعدی که مطرح می‌شود، مهم‌ترین مبانی مهدویت را به شرح ذیل در پی خواهد داشت:

بعد اول. اضطراب به وحی

نگاه به انسان، به روشنی ضرورت وحی را تبیین می‌کند؛ قابلیت‌ها، استعدادها و ظرفیت‌های او و این که در دو بی‌نهایت - یعنی اوج خلیفة‌اللہی و اشرف مخلوقات شدن و نهایت حسیض و سقوط کردن و اضل موجودات شدن^۲ - سیر می‌کند. این که انسان ابدی است و مرگ پایان راه او نیست؛ برای این که انسان به تکامل برسد یا از شکوفایی استعدادها و خود محروم نماند؛ برای نجات از رهنمانی که رهن او می‌شوند؛^۳ برای طی مسیر مبدأ و مقصد و چگونگی سیر این مسیر، نیازمند و مضطر به وحی است تا از راهی که او نرفته (مقصد) و راهی که نمی‌داند چگونه بوده است (مبدأ) با او سخن بگوید؛ برای آن که بتواند خلیفة‌الله شود از

۱. «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ»؛ «آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود و آن چه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید! و بر مشرکان گران است آن چه شما آنان را به سوبش دعوت می‌کنید! خداوند هر کس را بخواهد برمی‌گزیند و کسی را که به سوی او بازگردد هدایت می‌کند.» (شوری: ۱۳)

«فَلْتَأْخُذُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ «گفتیم: همگی از آن، فرود آید! هر گاه هدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آن‌هاست و نه غمگین شوند.» (بقره: ۳۸)

۲. «أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (فرقان: ۴۴)؛ همین مضمون در اعراف: (۱۷۹)

۳. چون نفس اماره و شیطاين انس و جن، یا راه را بیراهه و بیراهه را ره می‌نمایند و یا به تسویف و تقویت و... از طی راه بازمی‌دارند و سد راه می‌شوند.

مستخلف‌عنه و چگونگی خلافت بگوید و برای او از ویژگی‌ها و خصلت‌های انسانی بگوید. انسان در شناخت درست خود، شناخت مبدأ و مقصد، چگونگی طی این مسیر و شناخت رهنمان این طریق و راهکار علمی و عملی نجات از این راهزنان مضطرب است.

از منظر دیگر، انسان برای این که به هدف برسد، برنامه می‌خواهد و باید‌ها و نبایدها می‌طلبد؛ باید‌ها و نبایدهایی که با توجه به تحقق هدف و با در نظر گرفتن ظرفیت آدمی تنظیم شده باشند. اگر این برنامه و قانون یا همان تکلیف همه‌جانبه و با در نظر گرفتن همه جوانب و ابعاد یا کاملاً مشرف به هدف نباشد، انسان را به مقصد نمی‌رساند. قانون باید چگونگی تعامل با خود، حتی کنترل افکار و نیت خود، چگونگی تعامل با خدا و خالق هستی، درک نعمت و معرفت، چگونگی تعامل با دیگران - که با او زندگی می‌کنند -، طبیعت (نباتات، حیوانات و...) همه و همه را دربرگیرد. بنابراین طی مسیر سخت، حساس و خطیر هدایت و سعادت بدون قانون، برنامه، تکلیف یا قانون و تکلیفی از غیر آفریننده جز بیراهه رفتن حاصلی ندارد. برخلاف تئوری پردازی‌های غیرواقعی مطرح شده درباره اعصار و دوره‌های زندگی بشر و سیر تکاملی او، از نظر دین، سیر انسان از اول بر اساس بنیان‌های انسانیت بوده، نه این که حیوان باشد و تکامل پیدا کند. اولین انسان‌ها و نیاکان بشر موجود، با شریعت قدم بر کره خاکی نهاده‌اند؛ یعنی پیش از آفرینش نیز دارای هدف و برنامه بوده و با آمدن اولین انسان - یعنی حضرت آدم علیه السلام - شریعت و قانون نازل شد.^۱

بدیهی است برای افاده قانون الهی و اجرایی شدن آن، باید سخن الهی و قانون الهی برای بشر قابل فهم باشد و به او ابلاغ گردد. این اخذ و تبیین و تفسیر یا به زبان فطرت و عقل است و یا به زبان وحی؛ وحی نیز آن چه فطرت و عقل به آن نمی‌رسند و نمی‌دانند که نمی‌دانند را بیان می‌دارد و هم آن چه می‌دانند که نمی‌دانند را تبیین می‌کند. افزون بر آن، وحی برای آن چه عقل بر اثر رهنمائی به خطا رفته یا فطرت به دلیل انحرافات پوشانده شده و بر او دسیسه^۲ شده، راهنما و شاخص است، چنان که در حواس و احساس، خیال و وهم و مکاشفه و

۱. «قَالَ اهْبِطْ مِنْهَا جَمِيعاً بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى»؛ [خداوند] فرمود: هر دو از آن [بهبشت] فرود آید، در حالی که دشمن یکدیگر خواهید بود! ولی هر گاه هدایت من به سراغ شما آید، هر کس از هدایت من پیروی کند، نه گمراه می‌شود و نه در رنج خواهد بود. (طه: ۱۲۳؛ همین مضمون در بقره: ۳۸)

۲. «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا»؛ «و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم شده است.» (شمس: ۱۰)

رویای آدمی، میزان و معیار و معبر است.

بعد دوم. اضطرار به حجت (خلیفه الله، پیامبر و امام)

بعد دیگری که از نگاه انسان شناسانه دین، مبنای مهدویت قرار دارد، انسان کامل و حجت خدا و خلیفه الله است.

۱. **حامل وحی:** توضیح این که برای هدایت انسان و پاسخ به دغدغه های او، وحی به تنهایی کافی نیست؛ بلکه وحی نیازمند به حامل است. بنابراین چنین قانونی برای ابلاغ و قابل فهم بودن و اجرایی شدن، نیازمند مهبط^۱ و قرارگاهی است که هم اخذ معصومانه ای داشته باشد و هم در ابلاغ دارای عصمت باشد. افزون بر آن باید تفسیر و تبیین معصومانه ای نیز باشد تا از او هدایت حاصل آید؛ یعنی اضطرار به وحی، رسول و امام که هم اخذ و ابلاغ مصون از خطاها و پیرایه های عمدی و سهوی باشد و هم تفسیر و تبیین معصومانه و دور از حذف و اضافات.

۲. **ضمانت اجرایی:** تحقق هدف و هدایت، ضمانت اجرایی می طلبد و بشیر و نذیر می خواهد؛ بشیر می خواهد تا روندگان هدایت را به صحت راه مطمئن کند و بشارت دهد و به ادامه سیر تشویق نماید و نذیر می خواهد تا غافلان، از راه ماندگان و بیراهه رفتگان را تحذیر کند.

۳. **الگو و شاخص عملی:** نیاز بشر به رسول و امام به معنای اضطرار به الگو و شاخص عملی نیز هست. تحقق هدف جدای از اخذ و ابلاغ و تفسیر و تبیین، به الگوی معصوم، مضطر است تا پیش افتادگان و راه افراط رفتگان به او بنگرند و برگردند و جاماندگان به او تاسی کنند و از تفریط جدا شوند و خود را به او برسانند؛^۲ تا سخن، سکوت، رفتار و تقریر او راه را از بیراهه ها و سنگلاخ های فکری و رفتاری در تمام ابعاد آدمی روشن سازد.

در کلمات قصار پیامبر گرامی اسلام ﷺ آمده است:

لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ. (اربعی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۳۰، مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴۶، ۲۷۸)

همین مطلب را امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است:

لَا يُقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَلَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا.

۱. السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَوْضِعِ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهْبِطِ الْوَحْيِ. (صدوق، ۱۴۰۴: ج ۲، ۶۱)

۲. الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ وَ الْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَ الْأَرْزَمُ لَهُمْ لَاحِقٌ. (کفعمی، ۱۴۰۵: ۵۴۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۸۴، ۶۶)

هُمُ أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ. إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْعَالِي وَ بِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي وَ هُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۲)

هیچ کس را با آل محمد علیهم‌السلام نمی‌شود سنجید. دیگران کنار سفره آن ذوات قدسی‌اند و آنان ولی نعمت‌اند. آنان پایه‌های دین‌اند و عمودهای [خیمه] یقین، و به آنان تندرونده و جامانده برمی‌گردد و برای آنان ویژگی‌های ولایت است.

۴. **علم و آزادی (عصمت):** چنان که دین و وجدان شهادت می‌دهد، انسان هم استمرار دارد و هم در این استمرار دارای اتصال و پیوند است؛ پیوندی با جامعه و پیوندی با کل نظام و با کل هستی. ناچار در این دیدگاه و با این بینش وسیع و مترقی است که طرح امامت شیعه جان می‌گیرد و مفهوم می‌شود. در این بینش، حاکم امام است و قانون، قانونی هماهنگ با کل این نظام. در این دید، حاکم باید به تمام روابط انسان با هستی و از تمام نظام آگاه باشد و گذشته از این آگاهی، باید از جذبه‌ها و کشش‌ها آزاد باشد که خلق را به گمراهی دیگر نکشاند.^۱

۵. **قدرت و ولایت:** ضمانت دیگر برای اجرای هدایت، افزون بر تعلیم و تزکیه، حدید^۲ قوت و قدرت است تا مانعان و دعوت‌گران به بیراهه و منحرفان سبیل هدایت و فراعنه‌ای که سخن لئین و نرم موسی را نمی‌شنوند، به عصا و امواج خروشان نیل از مسیر هدایت بردارد.

۶. **جدایی‌ناپذیری قانون و مجری آن:** توجه به این ابعاد - جدای از آیات و روایات مبیین مهدویت و لزوم حجت در هر عصر، خلفای اثنی عشر و جدایی‌ناپذیری قرآن و عترت تا روز قیامت - نگاه شیعه به مهدویت را به روشنی بیان می‌دارد. این نگاه بر لزوم حجت و مفسر، مبیین و الگو و شاخص معصوم و حاکم معصومی که در هر عصر و زمان، تنها راه^۳ اضطرار بشر است، تأکید دارد و برای نجات بشر و سعادت مندی او هیچ جانشینی را متصور نمی‌بیند.

۱. جمع این آگاهی و آزادی، همان عصمتی می‌شود که ملاک انتخاب حاکم است و در هنگامی که معصوم را نپذیرفتند، کار ولی فقیه - آن هم فقیه‌ای که نشانه‌ها و علائم را خود معصوم بیان کرده - این است که این زمینه‌ها را فراهم کند و به معصوم دعوت کند و پرچم او را برافرازد و با تربیت مهره‌های کارآمد و دگرگون کردن تلقی توده‌ها و تشکیل حکومت دینی، زمینه ساز ظهور آن حضرت و حکومت جهانی و فراگیر او باشد.

۲. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»؛ «ما پیامبرانمان را با دلیل‌های روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب و ترازو را نیز نازل کردیم تا مردم به عدالت عمل کنند. و آهن را که در آن نیرویی سخت و منافی برای مردم است فرستادیم، تا خدا بداند چه کسی به نادیده، او و پیامبران‌ش را یاری می‌کند؛ زیرا خدا توانا و پیروزمند است.» (حدید: ۲۵)

۳. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ الَّذِي مَن سَلَكَ غَيْرَهُ هَلَكَ. (کفعمی، ۱۴۰۵: ۴۹۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۹۹، ۹۸، باب ۷، زیارة الإمام المستتر)

۷. رسالت و امامت: به دلایلی که گفته شد و نیازمندی انسان به قانون و مهبط آن مطرح گردید، توجه به الگوی عملی معصومانه و ولایت هدایت‌گر و پیش‌برنده روشن می‌شود. انسان به رسالت و امامتی نیاز دارد؛ رسالتی که قانون این رابطه‌ها را بیاورد و امامتی که در هر نسل جلودار آن‌ها و امام زمانشان باشد (برای مطالعه بیشتر، نک پورسیدآقایی، ۱۳۸۰؛ صفایی حائری، ۱۳۸۸: نامه ۱ و ۲).

۸. استمرار حجت خدا: از دیدگاه اسلام، جهان هرگز بدون حجت نبوده است. آغاز خلقت انسان با پیامبر - یعنی حضرت آدم علیه السلام - آغاز شد و اگر روزی حجت خدا نباشد، زمین و زمینیان نابود خواهند شد. قرآن از انسانی سخن می‌گوید که در اسماء الهی بر فرشتگان باعظمت خداوند مقدم است؛ خلیفه‌اللهی که فرشتگان به سجده بر او مأمور می‌شوند (بقره: ۳۰ - ۳۴)؛ عزیزی که همه ساله در شب بزرگ قدر، ملائکه و روح - که ملکی بزرگ‌تر از جبرئیل است - همه امور و تقدیرات عالم را بر او نازل می‌کنند (نک: سوره قدر) و این استمرار بر حجت خدا تا قیام قیامت است؛ انسان باعظمتی که جدای از ادله فلسفی، از منظر انسان‌شناسی دینی و اسلامی، اولین و برترین مخلوق و مجرای فیض الهی است و به یمن وجود اوست که همه از رزق - مادی و معنوی - بهره می‌برند.^۱ از منظر دین، لحظه‌ای زمین از حجت خود خالی نیست؛ حجتی که چه ظاهر و چه غایب^۲ هدایت‌گر و امام است، چه هدایت ظاهری و چه هدایت باطنی و همچون خورشید پشت ابر، نور و فیض او گسترده است.^۳

نتیجه این که انسان - بما هو انسان بدون تفاوتی در زمان یا مکان - هم در معرفت به خویش و شناخت خود و هم در اخذ، ابلاغ، تفسیر و تبیین تشریح، قانون و برنامه، مضطر به وحی و رسول و امام است. همچنین در مرحله اجرای شریعت و قانون نیز نیازمند الگوی عملی و شاخصی دور از خطاست تا قانون را از دستبردها، اعمال سلیقه‌ها و هوا و هوس‌ها و حذف و اضافات و بدعت‌ها حفظ کند و در اجرا، معصومانه راهبر رهروان باشد. این بیان همان تبیین جدایی‌ناپذیری قرآن و عترت تا روز قیامت در حدیث معروف ثقلین^۴ است. از سویی دیگر،

۱. یُؤْمِنُهُ رِزْقُ الْوَرَى. (دعای عدیله - اگرچه این دعا از معصوم نیست و انشای علماست، ولی برگرفته از آیات و روایات است)

۲. اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ إِلَيْهِ يَخْجِجُهُ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا أَوْ خَائِفًا مَغْمُورًا لَيْلًا تَنْظَلُ حُجْجُ اللَّهِ وَ تَبَيَّنَاتُ. (شریف رضی، ۱۴۰۴: ۴۹۵، خ ۱۴۷)

۳. وَ أَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيْبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابِ. (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۶۹)

۴. إِي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَمْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا

وجود حیات تمام عالم و انسان وابسته و قائم به وجود انسان کامل و حجت‌الخدایی است که در هر عصر و زمان، پنهان یا آشکارا، ظاهر یا غایب فعالیت می‌کند.

بعد سوم. مسئولیت و رسالت انسانی

انسان وظیفه و رسالتی خاص دارد. مسئولیت تکمیل و تربیت خود و اصلاح جامعه خویش بر عهده اوست و این مسئولیت مختص دوره و زمانی خاص نیست؛ تا بشر بوده است و خواهد بود، انسان نسبت به خود و دیگران وظیفه دارد. دستورات فراوان دینی بر امور اجتماعی چون خیرخواهی، امر به معروف و نهی از منکر و... حاکی از لزوم این رسالت است. همچنین پذیرش و همراهی و خیرخواهی با ولی خدا و زمینه‌سازی برای تحقق حکومت ظاهری امام، نمونه‌هایی از این رسالت‌اند و با توجه به تعریف ارائه شده از مهدویت - که شامل دوران غیبت و ظهور هر دو بود - می‌توان این مطلب را نیز به عنوان بعد دیگری از مبانی انسان‌شناسی مهدویت مطرح کرد. از نظر قرآن، انسان از طرف ذی‌صلاحیت‌ترین مقام هستی - یعنی ذات خداوند - برگزیده و انتخاب و به تعبیر قرآن «اصطفا» شده است و به همین دلیل، رسالت و مسئولیت دارد.

انسان آزاد و مختار و مسئول خویشتن و مسئول افراد دیگر و مسئول آباد کردن جهان و بهتر کردن جهان است: «او شما را از زمین بیافرید و عمران آن را از شما خواست» (هود: ۶۱). او امانت‌دار الهی است؛ انسان بر حسب تضادف برتری نیافته است تا استبداد بورزد و همه چیز را برای شخص خود تصاحب کند و مسئولیت و تکلیفی برای خویشتن قائل نباشد (برای مطالعه بیشتر، نک: مطهری، ۱۳۷۵: ج ۲، ۲۸۵). با این نگاه، انسان برای سعادت خود و دیگران احساس وظیفه می‌کند. او می‌داند اگر بخواهد به سعادت برسد، باید برخی موانع را از سر راه بردارد و محیطی بسازد تا بتواند به رشد و رشاد برسد. می‌داند برای سعادت خود و دیگران باید برای مدیریت ظاهری و ولایت ظاهری انبیا و اوصیا تلاش کند و با توجه به سنت‌های الهی - که تغییر و تحول وابسته به اراده و تلاش فردی و جمعی است - جدای از تلاش فردی برای تحقق ولایت الهی در جامعه، مسئولیت آگاهی‌دادن و ایجاد حرکت و تلاش و رغبت اجتماعی بر عهده دارد. از نظر انسان موحد، جهان هدف‌مند و ارگانیک است. تمام رفتار و کردارها در آن در مکانیسم علل و معلولی رخ می‌نماید. تغییر و تحول جوامع، زوال نعمت‌ها و جبران این

زوال نعمت‌ها، بسته به رفتار افراد و جوامع دارد:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد: ۱۱)

خداوند سرنوشت هیچ قوم [و ملتی] را تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که آنان آن‌چه را در خودشان است تغییر دهند.

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (اعراف: ۹۶)

اگر مردم قریه‌ها ایمان آورده و پرهیزکاری کرده بودند، برکت‌هایی از آسمان و زمین به روی ایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند و ما نیز آنان را به اعمالی که می‌کردند مؤاخذه کردیم.

این رسالت و مسئولیت یکی دیگر از ابعاد مبانی انسان‌شناسی دینی در مهدویت است که در دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام نیز مطرح است. گرچه آیات و در تبیین و شرح آن روایات به خوبی آینده جهان را وراثت صالحان^۱ و استخلاف مستضعفان^۲ و غلبه علمی و عینی اسلام بر تمام ادیان^۳ بیان کرده‌اند؛ ولی چنین نیست که منتظران حضرت بدون حرکت و تلاش، فقط

۱. ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِمَّنْ بَعْدَ الذِّكْرِ أَنَّ الأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ «و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.» (انبیاء: ۱۰۵)

۲. ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ «و ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.» (قصص: ۵)

۳. ﴿وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاقِقُونَ﴾ «خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن‌چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آن‌ها فاسقان اند.» (نور: ۵۵)

۳. ﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللهُ إِلَآ أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ «آن‌ها می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، ولی خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را کامل کند، هرچند کافران ناخشنود باشند. او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.» (توبه: ۳۲ - ۳۳)

۳. آیات دیگری نیز با همین تعبیر آمده است: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ «او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه ادیان پیروز کند و کافی است که خدا گواه این موضوع باشد.» (فتح: ۲۸)

مترصد وقوع نتایج خوب و مثبت باشند. امام سجاد علیه السلام در وصف منتظران می‌فرماید:

الدَّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَجَهْرًا؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۱۹، باب ۳۱)
منتظران پنهان و آشکارا دیگران را به دین خدا دعوت می‌کنند.

در روایات، ظهور، آمادگی، تهییؤ و زمینه‌سازی را - دست کم از نخبگان - می‌طلبند.
امام صادق علیه السلام فرمود:

أَمَا لَوْ كَمَلَتِ الْعِدَّةُ الْمُتَوَصِّفَةُ ثَلَاثِمِائَةٍ وَبِضْعَةَ عَشَرَ كَانَ الَّذِي تُرِيدُونَ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: باب ۱۲، ۲۰۳)

اگر آن شماره‌ای که توصیف شده است: سیصد و ده و اندی تکمیل شود خواسته شما انجام خواهد گرفت.

يُخْرِجُ أَنَا مِنْ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ؛ (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۷۷)
گروهی از مشرق برمی‌خیزند و زمینه سلطه مهدی را فراهم می‌آورند.

با این نگاه به هستی و انسان به تعبیر شهید مطهری، وقتی که همه این‌ها به یکدیگر ضمیمه شود می‌توان به آینده جامعه بشری امیدوار بود (مطهری، ۱۳۷۵: ج ۲۴، ۳۳۹)؛ زیرا در این صورت است که زندگی معنا می‌پذیرد، اخلاق فردی و اجتماعی جایگاهی می‌یابد و ضمانت اجرایی برای تحقق جامعه مرضی خدا وجود دارد.

نتیجه

از نظر جهان‌بینی توحیدی اسلامی، جهان یک آفریده است. جهان به باطل و بازی و عبث آفریده نشده است. نظام هستی بر اساس خیر وجود و رحمت و رسانیدن موجودات به کمالات شایسته آن‌ها استوار است. هدف‌های حکیمانه در خلقت جهان و انسان در کار است. هستی، متقن و نظام‌مند بر او قوانینی حاکم است. خوبی و بدی دنیا برای انسان به نوع رفتار او در جهان و طرز برخورد و عملش بستگی دارد. نگاه به انسان، به روشنی ضرورت وحی را تبیین می‌کند؛ قابلیت‌ها، استعدادها و ظرفیت‌های او و این‌که در دو بی‌نهایت سیر می‌کند؛ اوج خلیفه‌اللهی و اشرف مخلوقات شدن و نهایت حضيض و سقوط کردن و اضل موجودات شدن؛

«يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أُنزِلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛ «آن‌ان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند، ولی خدا نور خود را کامل می‌کند، هرچند کافران خوش نداشته باشند. او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد، هرچند مشرکان کراهت داشته باشند.» (صف: ۸ - ۹)

این که انسان ابدی است و مرگ پایان راه او نیست؛ برای این که انسان به تکامل برسد یا از شکوفایی استعدادهای خود محروم نماند؛ برای نجات از رهنمایی که رهن او می شوند؛ برای طی مسیر مبدأ و مقصد و چگونگی سیر این مسیر، نیازمند و مضطر به وحی است و برای تحقق این هدف و دستیابی به وحی، به الگویی معصوم نیاز دارد و نسبت به همراهی و اطاعت یا زمینه سازی پذیرش او، مکلف و مسئول است.

منابع

- احساسی، ابن ابی جمهور، *عوالی الآلی*، قم، انتشارات سید الشهداء علیه السلام، ۱۴۰۵ق.
- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، چاپ اول، ۱۳۸۱ق.
- آریان پور، منوچهر، *فرهنگ بزرگ پیشرو آریان پور*، تهران، انتشارات جهان رایانه، ۱۳۸۹ش.
- پورسیدآقایی، سید مسعود، «مبانی اعتقادی مهدویت»، فصل نامه علمی - تخصصی *انتظار موعود*، ش ۱، قم، مرکز تخصصی مهدویت، پاییز ۱۳۸۰ش.
- تهانوی، محمدعلی بن علی، *موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون والعلوم*، بیروت، مکتبه خیاط، ۱۹۶۶م.
- جوادی آملی، عبدالله، *صورت و سیرت انسان در قرآن*، قم، مرکز نشر اسراء، چهارم، ۱۳۸۵ش.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، قم، انتشارات هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین، *کمال الدین و تمام النعمة*، قم، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۹۵ق.
- _____، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- صفایی حائری، علی، *روش نقد: نقد مکتب ها، آرمان تکامل - آگزیستانسیالیسم*، قم، انتشارات لیلۃ القدر، ۱۳۸۱ش.
- صفایی حائری، علی، *نامه های بلوغ*، قم، انتشارات لیلۃ القدر، ۱۳۸۸ش.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۱ق.
- طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرين*، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، تهران، نشر مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
- کفعمی، ابراهیم بن علی، *المصباح*، قم، انتشارات رضی، ۱۴۰۵ق.
- *فرهنگ نامه آکسفورد*، انتشارات University press Oxford، بی تا.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- مطهری، مرتضی، *امامت (مجموعه آثار)*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۱۲

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال سوم، شماره ۱۰، پاییز ۱۳۹۳

تبیین هویت اخلاقی فرد منتظر و راهکارهای پرورش آن در نوجوانان

علی نقی فقیهی *

شعله امیری **

فاطمه شریفی ***

چکیده

این نوشتار، با هدف تبیین هویت اخلاقی فرد منتظر و بررسی راهکارهای پرورش آن در نوجوانان انجام شده است. با شکل گیری هویت اخلاقی منتظر، درک فرد از منش اخلاقی خویش در ابعاد شناختی، عاطفی و عملکردی با مفهوم انتظار پیوند می یابد و بستری مناسب برای تعالی اخلاقی فرد فراهم می آورد. روش پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی بوده و داده های گردآوری شده از طریق فرم های فیش برداری از منابع مرتبط با موضوع، توصیف و تحلیل شده است. در این نوشتار ضمن تبیین مفهوم هویت اخلاقی فرد منتظر، راهکارهای تسهیل کننده پرورش هویت اخلاقی نوجوانان در خانواده، محیط آموزشی و رسانه بررسی شده است.

واژگان کلیدی

هویت اخلاقی، انسان منتظر، نوجوانان، خانواده، محیط آموزش، رسانه.

* دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه قم (نویسنده مسئول) (an-faghihi@qom.ac.ir).

** دانشیار گروه روان شناسی دانشگاه اصفهان.

*** دانشجوی دکتری روان شناسی دانشگاه اصفهان.

مقدمه

هویت‌یابی تلاش برای پاسخ‌گویی به پرسش «من کیستم؟ از کجا آمده‌ام؟ چگونه‌ام؟ به کجا می‌روم؟» است؛ پرسشی که پاسخ‌گویی به آن می‌تواند جایگاه فرد را در عرصه زندگی تعیین کند و جهت‌گیری‌های فرد را در طول زندگی، در عرصه‌های گوناگون روشن سازد. در فرهنگ معین هویت به معنای ذات باری تعالی، هستی، وجود و آن‌چه موجب شناسایی شخص شود آمده است (معین، ۱۳۸۶: ۵۲۲۸). همچنین در فرهنگ عمید به حقیقت شیء یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد، معنا شده است. به یک معنا هویت عبارت است از آن‌چه سبب تشخیص یا آن‌چه موجب شناسایی فرد می‌شود (عمید، ۱۳۶۵: ۱۲۶۵). به عبارت دیگر، سازمان‌دهی پویا و خودساخته از سائق‌ها، توانایی‌ها، باورها و تاریخ شخصی به صورت یک «خود» منسجم و مستقل هدایت‌کننده مسیر در حال رشد زندگی فرد، هویت است (مارشه،^۱ ۱۹۷۹ به نقل از اسمخانی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۰). هویت به تعریف فرد از خویش - در جنبه روحانی و معنوی، روانی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و... - اشاره دارد. به عبارت دیگر، واژه هویت، به شکل رشدیافته‌ای از خودپنداره اشاره دارد؛ شکلی که با احساس یکپارچگی فزاینده، نفوذ در هشیاری و توانایی استحکام بخشیدن به احساس ثبات، فردیت و هدفمندی، مشخص می‌شود (اریکسون^۲، ۱۹۹۴ به نقل از امیدیان یزدی، ۱۳۸۸: ۱۷). بر اساس دیدگاه مارسیا^۳ دو فرایند در تحول هویت درگیرند؛ گام اول کشف باورها و ارزش‌های شخصی در حیطه‌های گوناگون زندگی و گام دوم ایجاد تعهد به هویت شخصی انتخاب شده، باورها و ارزش‌های انتخابی است (مارسیا، ۱۹۶۶ و ۱۹۸۰، به نقل از تقی‌پور و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۲) از منظر دین، به همه ابعاد هویت توجه شده است و در آیات و احادیث فراوان، معرفت خود در جنبه‌های گوناگون و تصویری که فرد از خویش دارد و تصویری که دیگران از فرد دارند، تبیین گردیده است. بنابراین هویت در متون دینی چنین تعریف می‌شود: پیوند مجموعه تصورات و نگرش‌های فرد از خود، شناخت خدا و تعریف ارتباط مستمر خود با خدا و هستی، تصورات او درباره خدا و هستی و تصوراتی که دیگران - و از جمله خدا، پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام - از او دارند و نگرش فرد را در ارتباط با خود، خدا، نظام هستی و دیگر مخلوقات شکل می‌دهند (فقیهی و

1. Marzhe
2. Erikson
3. Marcia

همکاران، ۱۳۸۳: ۱۹).

هویت مفهومی گسترده است و شامل هویت فردی، دینی، اخلاقی، جمعی، گروهی، ملی، قومی و فراملی می‌شود. هویت اخلاقی یکی از انواع هویت به شمار می‌آید و به عنوان سیستمی پویا در درون فرد است که رفتار شخص را تحت تأثیر قرار می‌دهد (کست، بورک^۱، ۲۰۰۲ به نقل از استتس و کارتر،^۲ بی تا: ۳)، به این معنا که برای شخص ارزش‌های اخلاقی بخش‌های مرکزی و مهم هویت فرد را در مقایسه با سایر ارزش‌ها تشکیل می‌دهند. به عبارت دیگر، فرد در تعریفی که از خود دارد، صفاتی همچون عدالت، مهرورزی، سخاوت‌مندی، فروتنی، خودپسند نبودن، نقشی مهم ایفا می‌کند، آن‌گونه که نسبت به پای‌بند بودن به این صفات به صورت عملی و در رفتار با دیگران تعهد درونی احساس می‌کند (ماتسوبا و همکاران، ۲۰۱۱: ۱۸۱) و احساس رضایت فرد از خود نیز با بروز این صفات عجین شده است (آکوئینو و رید، ۲۰۰۲: ۱۴۲۲). بلسی^۴ فرض کرد بعد از شکل‌گیری فهم اخلاقی،^۵ قدرت انگیزشی نیز پدید می‌آید. فهم اخلاقی این قدرت انگیزشی را از طریق پیوستگی با ساختار خود^۶ - که در هویت اخلاقی وجود دارد - کسب می‌کند. بنابر دیدگاه بلسی، فهم اخلاقی هویت شخصی را شکل می‌دهد که سبب شکل‌گیری مسئولیت‌پذیری شخصی نیز می‌شود (بلیسی، ۱۹۸۳ به نقل از لپسلی^۷ و ناروز^۸، ۲۰۰۶: ۳۶).

چنان‌که گذشت، در تعریفی که روان‌شناسی غرب از هویت اخلاقی ارائه می‌دهد بر صفات و ارزش‌های اخلاقی تأکید دارد که در ارتباط با دیگران است. اما در فرهنگ اسلامی اخلاق در چهار بعد الهی، فردی، اجتماعی و هستی تبیین می‌شود که در ادامه به آن می‌پردازیم. این پژوهش با هدف تبیین هویت اخلاقی منتظر و بررسی راهکارهای پرورش هویت اخلاقی منتظر در خانواده، محیط آموزشی و رسانه انجام شده است.

روش پژوهش و ابزار گردآوری داده‌ها

روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی است و از راه فیش برداری و یادداشت، ابتدا داده‌های

1. Cast and Burke
2. Stets & Carter
3. Theresa & Hart
4. Blasi
5. moral understanding
6. self
7. Lapsley
8. Narvaez

لازم گردآوری می‌شود و سپس به تفسیر داده‌ها می‌پردازیم.

در این پژوهش برای گردآوری داده‌ها از روش سندکاوی استفاده شده است. بر این اساس، همه کتاب‌ها، مدارک، اسناد، پایگاه‌ها، مقاله‌ها و پژوهش‌های در دسترس پژوهش‌گرانی که به بررسی این مفاهیم پرداخته‌اند، مورد مطالعه قرار گرفته و از آن‌ها فیش برداری شده است.

هویت اخلاقی فرد مسلمان

در دیدگاه اسلامی، هویت اخلاقی ریشه در فطرت دارد و در چهار بعد الهی، فردی، اجتماعی و طبیعت نمود می‌یابد (شکوهی، ۱۳۸۷: ۱۱). در بعد فردی، فرد خود را ارزشمند، عزیز، شایسته و خواهان سعادت جاوید دانسته، همچنین خود را مسئول افکار و اعمال و پرورش فضایل در خویش می‌شمرد و نظم و انضباط در زندگی فردی او نمایان است. در بعد اجتماعی، به رعایت حقوق دیگران اهتمام دارد؛ در ارتباط با دیگران مهربان و دل‌سوز است؛ به ارزش‌های اجتماعی احترام می‌گذارد؛ صداقت را بر خود لازم می‌داند؛ تلاش بر خیررسانی به دیگران دارد و در برابر اشتباهات دیگران با عفو و بخشش برخورد می‌کند. در ارتباط با طبیعت، در حفظ آن و بهره‌مندی معتدل و منضبط کوشش می‌کند. فرد دارای هویت اخلاقی، اقدامات بیهوده و سرگرمی‌های نامعقول - که تخریب طبیعت را به دنبال دارد - نخواهد داشت. او طبیعت را آفریده خدا و نعمت الهی می‌داند و رفتاری متناسب با نعمت‌های آن دارد؛ آن هم نعمتی که منعم آن خداوند متعال است که باید با رفتار عملی به شکر از منعم اقدام کند (طوسی، بی‌تا: ج ۹، ۴۶۶). دیگری بعد الهی است که منشأ و ضمانت اجرایی اخلاقیات در ابعاد مختلف در زندگی آدمی به شمار می‌آید. فرد دارای هویت اخلاقی فعلش را در راستای قرب الهی و سعادت اخروی می‌داند، رضایت خدا را بر رضایت خود و دیگران ترجیح می‌دهد و عشق به ارزش‌ها، خوبی‌ها، کمالات و خود مستجمع کمالات - یعنی خداوند - در او وجود دارد (شریفی، ۱۳۸۹: ۸۸) و از آن جهت که به ارزش‌ها پای بند است و خود را به همه عزت‌ها - یعنی خداوند - نزدیک احساس می‌کند، دارای دید ارزشی به خود نیز هست (فقیهی و همکاران، ۱۳۸۳: ۲۰؛ جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۳۳-۶۰). به دیگر سخن، هویت اخلاقی در فرهنگ اسلامی به معنای شناخت، پذیرش و تعهد رفتاری نسبت به ارزش‌های اخلاقی در ارتباط با خدا، خود، دیگران و طبیعت، با پشتوانه معرفت توحیدی است؛ به این معنا که برای شخص ارزش‌های اخلاقی با رویکردی خالصانه مبتنی بر توحید، بخش مرکزی و مهم هویت فرد را در

مقایسه با ارزش‌های دیگر تشکیل می‌دهند (طباطبایی، بی تا: ج ۱، ۵۴۰). به عبارت دیگر، فرد مسلمان رفتاری را اخلاقی و شایسته می‌داند که نه تنها برای جامعه مفید و سودمند است، بلکه خود را در مقابل خدای خویش موظف و مسئول می‌داند و همچنین نسبت به خود و حتی طبیعت نیز متعهد است و اگر تصمیم می‌گیرد این کار را انجام دهد، تنها بر اساس بینش توحیدی و خالصانه است و در صورتی احساس رضایت در او ایجاد می‌شود که رفتار و انتخاب‌هایش نیز در راستای این ارزش‌ها باشد. به بیان دیگر، در هویت اخلاقی، بعد معرفتی، هیجانی و رفتاری با هم می‌پیوندند و در درک فرد از خود (هویت) انسجام می‌یابند.

هویت اخلاقی فرد منتظر

انتظار راستین - که اساس شخصیت یاران امام مهدی علیه السلام را شکل می‌دهد - در تاریخ شیعه پیشینه‌ای بس طولانی دارد. آخرین فرستاده الهی بانگ برآورده و انسان‌ها را به روزگاری سراسر نور نوید داده و فرموده است:

لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَلِيَّ أُمَّتِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُقَالُ لَهُ: الْمَهْدِيُّ؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ۶۴۴، ح ۳)

دنیا به پایان نرسد مگر این که امت مرا مردی از اهل بیت من رهبری کند که به او مهدی گفته می‌شود.

اکنون قرن‌ها از آن بانگ ملکوتی می‌گذرد، اما همچنان طنین دلنشین و امیدبخش آن در گوش انسان‌هاست. و این بشارت بزرگ زندگی مردمان را در عصر بلند انتظار با تاریخی روشن از نمودها و جلوه‌های فکری و عملی، روز به روز به آن دروازه روشنایی نزدیک‌تر می‌سازد. در فرهنگ شیعی انتظار، امید به نصرت و پیروزی حق و عدالت، حاکمیت ارزش‌های انسانی و ارتقای معنوی بشر است که با زمینه‌سازی‌های افراد منتظر برای تحقق آن‌ها و تشکیل حکومت عدل علوی میسر می‌شود. انتظار حیات فردی و اجتماعی شیعیان را متحول می‌سازد و امید، حرکت و پویایی به آن می‌بخشد. در عملکرد اخلاقی، زمینه‌سازی و به کارگیری عوامل روانی بسیار مؤثر است، فرد منتظر به دلیل داشتن انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام احقاق حقوق، برجستگی حق بر باطل، حاکمیت عدالت در جامعه و... آمادگی رفتارهای اخلاقی را به صورت مناسب‌تر دارد. به عبارت دیگر، انتظار در بستر سازی، تقویت و عملیاتی ساختن هویت اخلاقی مؤثر است. همچنین با توجه به این که لازمه انتظار واقعی صبر

همه‌جانبه از سوی فرد منتظر است، بروز و ظهور صبر بر سختی‌ها، مصیبت‌ها و مقاومت در برابر معصیت - که از مهم‌ترین ویژگی‌های هویت اخلاقی فرد مسلمان است - را در فرد تقویت می‌کند. از سویی با توجه به شخصیت منتظر و نقش خاصی که باید در زمینه‌سازی ظهور داشته باشد، در تراجم رفتارهای فردی و اجتماعی به الویت‌بندی دست می‌زند و اخلاق اجتماعی را ترجیح می‌دهد. به بیان دیگر، هویت اخلاقی فرد منتظر با مفهوم انتظار پیوند می‌یابد و روح تازه‌ای در آن دمیده می‌شود. هویت اخلاقی انسان منتظر با اعتقادش به ولایت، اهداف امامت و تلاش و زمینه‌سازی برای ظهور گره می‌خورد. در هویت اخلاقی فرد منتظر، اعتقاد او به ولایت با احساس محبت و عشق او به ولایت الهی و معصومین علیهم‌السلام و امام زمان علیه‌السلام خویش عجین می‌شود و در رفتار او نمود می‌یابد.^۱

به دیگر سخن، هویت اخلاقی منتظر در ابعاد گوناگون شناخت و ایمان، عواطف و منش شخصیتی و افعال ارزشی تبیین می‌شود. در بعد شناختی در ادامه شناخت پروردگار با نبوت و امامت آشنا می‌گردد، امام زمان خویش را می‌شناسد و در این راستا نسبت به اهداف و فلسفه ولایت آگاهی می‌یابد و آن‌ها را پاسخی به عطش درونی خود و در پاسخ به نیازهای فطری خود می‌یابد؛ این معرفت زمینه عشق و محبت را در فرد ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر، هویت اخلاقی فرد منتظر حقیقی، ریشه در معرفت به حق، عدل، ایمان و عشق به آن دارد.

به طور خلاصه، بعد عاطفی هویت اخلاقی با بعد شناختی آن در هم تنیده است و معرفت به خدا، شناخت نسبت به امام زمان علیه‌السلام اهداف و فلسفه ظهور، زمینه عشق و محبت نسبت آن‌ها را در فرد ایجاد می‌کند و این عشق و محبت زمینه اطاعت^۲ و پیروی و انتظار حقیقی را در فرد ایجاد می‌کند و به فرد انگیزه می‌دهد امام خویش را الگو قرار دهد^۳ و در راستای اهداف او گام بردارد. بعد رفتاری هویت اخلاقی نمود و بروز بعد معرفتی و عاطفی هویت اخلاقی است؛

۱. ابوبصیر از حضرت صادق علیه‌السلام چنین روایت می‌کند: آیا شما را از چیزی مطلع نگردانم که خداوند عمل بندگان را جز به وسیله آن نمی‌پذیرد؟ گفتم: بفرمایید بدانیم آن چیست؟ فرمود: گواهی دادن به یگانگی خدا و رسالت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اعتقاد به آن چه خدا فرموده و دوستی ما و بی‌زاری از دشمنان ما ائمه و تسلیم در برابر آن‌ها و پارسایی و کوشش در امر دین و صبر و انتظار برای ظهور قائم ماست. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۳، ۹۱۴)

۲. فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا يَتَّقُ بِهِ مِنْ مُجِبَّتِنَا؛ هر یک از شما باید به آن چه او را به مقام محبت ما نزدیک می‌کند، عمل نماید. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۱۷۵؛ طبرسی، بی‌تا: ج ۲، ۵۹۹)

۳. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: خوشا به حال آنان که قائم‌خاندان مرا درک کنند، در حالی که پیش از دوران قیام، به او و امامان پیش از او اقتدا کرده و از دشمنان ایشان، اعلام بی‌زاری کرده باشند. آنان، دوستان و همراهان من و گرامی‌ترین امت، نزد من هستند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۷۲)

آن چنان که در روایات اهل بیت علیهم السلام ذکر شده است با پشتوانه معرفتی و عاطفی - که در فرد منتظر وجود دارد - صفات و ویژگی‌هایی همچون تقوا^۱ و خویشتن داری در برابر آلودگی‌ها، حسن خلق، حسن معاشرت،^۲ دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا،^۳ رسیدگی به حال مستضعفان جامعه،^۴ تلاش و مجاهده در روز و عبادت و راز و نیاز شبانه، صبر و شکیبایی در آن‌ها بروز می‌یابد؛ زیرا فرد منتظر نه تنها الگوی خویش را امام زمان خویش قرار می‌دهد، بلکه در انتظار تحقق حق، عدل و تمام ارزش‌های متعالی انسانی است و خود را موظف به پای بندی و زمینه‌سازی برای تحقق آن‌ها می‌داند.

در این راستا آشناسازی نوجوانان و جوانان با مفهوم انتظار به گونه‌ای که نه تنها در باور، بلکه در رفتارهای آنان متجلی شود، می‌تواند بستر مناسبی را برای تعالی اخلاقی و انگیزه درونی برای رفتار بر اساس ارزش‌های اخلاقی را در آنان فراهم آورد و به طور متقابل با شکل‌گیری هویت اخلاقی در افراد جامعه، یکی از بسترهای اساسی ظهور فراهم می‌آید. در حدیث مفصل از امام صادق علیه السلام آمده است:

ای گروه نزدیکان من و ای خاصان و ای کسانی که خداوند برای یاری من، در زمین پیش از ظهورم ذخیره‌شان کرده است با رغبت نزد من آیید. (سبحانی نژاد و حسین زاده، ۱۳۸۸: ۱۹۶)

نکته مهم و بنیادین در این حدیث این است که یاران امام پیش از ظهور و در دوران غیبت پرورش می‌یابند از این رو زمان پیش از ظهور را باید فرصت تکامل روحی، اخلاقی، اعتقادی،

۱. مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَخَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ. (همو: ج ۵۲، ۱۴۰)

۲. وَ انْتَظَارُ الْفَرَجِ بِالصَّبْرِ وَ حُسْنِ الصُّحْبَةِ وَ حُسْنِ الْجَوَارِ. (دیلیمی، بی تا: ج ۲، ۴۲۲)

۳. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: طوبی لمن أدرك قائم أهل بيتي و هو يأتهم به في غيبته قبل قيامه و يتولى أولياءه و يعادي أعداءه؛ خوشا به حال آنان که قائم خاندان مرا درک کرده و در زمان غیبت و پیش از قیامش به او تاسی می‌جویند؛ دوستانش را دوست می‌دارند و با دشمنانش دشمن هستند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۷۲)

حماد بن عثمان از سلیمان بن هارون عجلی نقل کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: ... و هم آنان که خداوند درباره‌شان فرمود: «خداوند گروهی را خواهد آورد که آن‌ها را دوست دارد و آن‌ها نیز دوست‌دار اویند؛ نسبت به مؤمنان فروتن و نسبت به کافران، سخت‌گیر هستند.»

۴. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: باید نیرومندان شما به ناتوانان کمک کنند و توانگران به مستمندان برسند؛ هر یک از شما باید چنان که نیک‌خواه و نیک‌فرمای خود است نیک‌خواه و نیک‌فرمای برادر دینی خود باشد. شما باید اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله را فاش نسازید و مردم را بر سر ما نشورانید... اگر این چنین بودید و بدین گونه که سفارش می‌کنیم رفتار کردید... هر یک از شما اگر از جهان درگذرد و قائم ما را درک نکرده باشد شهید به شمار خواهد آمد. (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ۵۱۲)

سیاسی و فرهنگی شیعیان جهت آمادگی برای یاری امام علیه السلام دانست (همو). بنابراین با بررسی و شناسایی راهکارهای پرورش هویت اخلاقی و به‌کارگیری آن در پرورش اخلاقی جامعه می‌توان گامی برای فراهم آوردن زمینه‌های ظهور و پرورش نسل منتظر و مهدی‌یاور برداشت.

ابعاد پرورش هویت اخلاقی منتظر

برای پرورش هویت اخلاقی منتظر باید به راهکارهای متعددی که روند تحول هویت اخلاقی را براساس مفهوم انتظار تسهیل می‌کنند، در سه بعد شناخت و ایمان، عواطف و رفتار توجه کرد؛ زیرا واژه هویت به شکل رشدیافته و جامعی از وجود انسان که این سه بعد در هم تنیده و هماهنگ شده‌اند اشاره دارد.

۱. بُعد شناخت و ایمان

پرورش هویت اخلاقی منتظران مهدی علیه السلام متأثر از شخصیت، رشد شناختی (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۱۹)، نگرش‌ها و ارزش‌های فرد است. در تحقیقات بر این مسئله تأکید شده که آگاهی و تعهد شناختی نسبت به مسائل اخلاقی مقدمه‌ای برای رفتار اخلاقی است که چگونگی تحول آن نیز مورد بررسی قرار گرفته است (حسینی زاده و حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۰۶؛ پیاژه، ۱۹۳۲ به نقل از توماس،^۱ ۱۹۹۷: ۵۳؛ کلبیگ، ۱۹۶۹ به نقل از پاور،^۲ ۲۰۰۸: ۲۸۶). شناخت خداوند متعال و حقایق هستی، شناخت امام علیه السلام، شناخت خود، شناخت ارزش‌های فطری اخلاقی و شناخت ارزش‌های اجتماعی، همه زمینه‌ساز تحول اخلاقی در فرد است. در روایات آمده است، یاران امام مهدی علیه السلام از جمله کسانی هستند که بینش عمیق نسبت به خدا، امام علیه السلام، انسان و هستی دارند. خداوند را با صفات حسنائش می‌شناسند. حضرت علی علیه السلام این شناخت والای خداوند را در ایشان این‌گونه وصف فرموده است:

رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَ هُمْ أَنْصَارُ الْمُهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ؛ (صافی گلپایگانی،

۱۴۱۹: ۶۱۱ به نقل از آیتی، ۱۳۸۱: ۷۴)

مردانی مؤمن که خدا را چنان‌که شایسته است شناخته‌اند و آنان، یاران مهدی علیه السلام در آخرالزمان‌اند.

همچنین امام صادق علیه السلام قلب‌های آنان را به سان پولاد دانسته، می‌فرماید:

1. Thomas
2. Power

رَجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ فِي دَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۰۸)

آنان مردانی هستند که دل هایشان گویا پاره‌های آهن است. هیچ تردیدی نسبت به خداوند قلب هایشان را نیالاید و [قلب هایشان] از سنگ استوارتر است.

آنان از سرچشمه توحید ناب سیراب‌اند و نتیجه این بینش عمیق ایمان و تقواست. از سوی دیگر، در روایات ما نسبت به معرفت و شناخت امام زمان علیه السلام تأکید فراوان شده است که انسان باید امام زمان خود را بشناسد؛ زیرا پیمودن مسیر درست و صراط مستقیم الهی، جز به معرفت او ممکن نخواهد بود.^۱ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ (طبرسی، بی تا: ۴۴۳)

هر کس بمیرد در حالی که امام زمان خود را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است.

به عبارت دیگر، تا امام زمان علیه السلام شناخته نشود و امامت او مورد اعتقاد قرار نگرفته باشد چگونه انتظار شکل می‌گیرد؟! چنین شناخت و اعتقادی اساسی‌ترین ویژگی منتظران به شمار می‌آید؛ از آن رو که خود از ارکان مهم انتظار و مقدمه آن محسوب می‌شود؛ چنان که در کلام امام سجاد آمده است:

إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ عَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ الْمُنتَظِرِينَ لظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۲۴)

همانا مردم زمان غیبت حضرت مهدی علیه السلام که به امامت او قائل باشند و در انتظار ظهورش به سر برند، برتر از مردم هر زمان دیگرند.

البته شناخت حضرت، تنها به شناخت تاریخی و شناسنامه آن حضرت نیست، بلکه شناخت جایگاه امام، ویژگی‌های آن، شناخت صفات و آداب آن بزرگوار، شناخت علایم حتمیه ظهور، شناخت اهداف امام، صفات و ویژگی‌های اخلاقی آن حضرت است. با این شناخت‌هاست که می‌توان ویژگی‌های منتظران و زمینه‌سازان ظهور را نیز شناخت.

از سوی دیگر هنگامی که معرفت النفس (حکیمی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۲۱۳)^۲ و در ادامه آن ارزیابی

۱. از امام محمد باقر علیه السلام شنیدم می‌فرمود: کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد (امام خود را نشناسد) همچون مردم عهد جاهلیت مرده است. و کسی که بمیرد در حالی که امام خود را می‌شناخته‌زانی نبرده، خواه ظهور امام زمان علیه السلام زود واقع شود یا به تأخیر افتد. و هر کس بمیرد و امام خود را بشناسد، مانند کسی است که با مهدی منتظر در خیمه‌اش بوده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۳، ۹۱۷)

۲. امام علی علیه السلام فرمود: برترین معرفت، معرفت انسان نسبت به خویش است.

اخلاقی پیوسته خود^۱ - که زمینه شناسایی نقاط قوت و ضعف اخلاقی را در فرد فراهم می‌آورد - به معرفه الله، معرفت ولی الله و شناخت اوصاف منتظران ضمیمه گردد، این شناخت مقدمه‌ای برای تلاش و حرکت انسان برای تعالی اخلاقی و پیاده‌سازی آن اوصاف در خود می‌شود (مطهری، بی‌تا: ج ۲۲، ۴۳۰؛ سادات، ۱۳۸۹: ۱۲۱). سطح بالای خودشناسی (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۱۹) و همچنین اشتیاق زیاد نسبت به ارزش‌های اخلاقی، ادغام شدگی بعدی در هویت را هموارتر می‌سازد (حسینی زاده و حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۶: ۸۱).

بنابراین با فراهم کردن بستر مناسب برای معرفه الله، معرفت ولی الله و معرفه النفس، همچنین آشنایی با اصول اخلاقی، شناخت ویژگی‌های منتظران و آگاهی از اهمیت و ضرورت آن در تعالی شخصیت و همچنین درک نقش تعالی اخلاقی در زمینه‌سازی ظهور منجی جهانی، می‌توان شکل‌گیری هویت اخلاقی فرد منتظر را هموار کرد.

۲. بُعد عاطفی

با توجه به این‌که شناخت و دوستی و محبت الهی پایه ایمان محسوب می‌شود، خدااباوری، اعتقاد به معاد و امامت و گرایش مثبت به آن‌ها زمینه هویت مطلوب اخلاقی را فراهم می‌سازد و صفات ارزشی فرد در عمل تحقق می‌یابد. در حقیقت آن اعتقاد و باور که گرایش عاطفی هم در آن وجود دارد، باعث تحول اخلاقی هم در صفات و هم در افعال می‌شود. در امتداد توحید و محبت به پروردگار، خدا محبت و مودت حضرت مهدی علیه السلام را در ضمن محبت سایر اهل بیت پیامبر علیهم السلام بر همگان واجب کرد^۲ و این دوستی و علاقه به اهل بیت علیهم السلام و امام زمان علیه السلام تنها به نفع ایمان آورندگان است و بهره‌های بی‌پایان آن را در دنیا و آخرت به همراه دارد.^۳ در حقیقت همین مودت‌ها، محبت و ارتباط‌های روحی و معنوی است که راه سیر به سوی خدا را هموار می‌کند و سلوک انسان را در راستای اراده حق شکل می‌دهد و این محبت است که زمینه اطاعت از امام علیه السلام را فراهم می‌آورد و با اطاعت از ایشان است که راه کمال انسان به سوی خدا هموار می‌شود.^۴

1. Self Moral evaluation Continuity

۲. «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»؛ «بگو: من از شما جز مودت و محبت خویشاوندانم اجر و مزدی برای رسالت نمی‌خواهم.» (شوری: ۲۳)

۳. «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ»؛ «بگو: هر اجر و پاداشی از شما خواسته‌ام برای خود شمامست.» (سبأ: ۴۷)

۴. «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رِثَةً سَبِيلًا»؛ «بگو: من از میان شما این اجر رسالت را نمی‌طلبم، مگر از آن کسان که بخواهند راهی به سوی پروردگار خویش بیابند.» (فرقان: ۵۷)

همچنین در بعد عاطفی، وجود هیجان‌ات اخلاقی (همدلی، حیا، احساس احترام و ارزشمندی خود)، بستر مناسبی برای شکل‌گیری هویت اخلاقی در افراد فراهم می‌سازد. احساس احترام و ارزشمندی خود مؤلفه بسیار مهمی برای حفظ تعهد اخلاقی شخص در ارتباط با عمل اخلاقی است (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۶: ۷۷). تحقیقات نشان داده‌اند کسانی که هنگام انجام رفتارهای اخلاقی احساس مثبتی نسبت به خود دارند، تمایل بیشتری برای تداوم رفتارهای اخلاقی دارند (ماتسوبا و همکاران، ۲۰۱۱: ۱۸۱). همچنین پرورش احساس‌های اخلاقی همچون احترام به خود با توجه به کرامتی که خداوند متعال برای انسان قائل شده است^۱ و مسئولیت‌مقابلی که بر دوش انسان قرار گرفته و توجه به این که معیار برای گرامی‌تر بودن نزد خداوند،^۲ تقوای الهی و دوری از زشتی‌هاست، انگیزه درونی برای پرورش هویت اخلاقی در فرد شکل می‌گیرد.

۳. بُعد افعالی و عملکردی

در روایات آمده است که انتظار فرج، خود، فرج است؛^۳ زیرا کسی که حقیقتاً منتظر فرج و ظهور حجت خدا و تأسیس حکومت عدل گستر اوست، زندگی خود را بر پایه عدل و داد استوار می‌سازد. او انسانی است که حضور و غیبت امام، در چگونگی عملکرد و سیر و سلوکش تفاوتی ایجاد نمی‌کند و پیش از تشکیل حکومت عدل، او چنین حکومتی را در زندگی خود پایدار ساخته است. بنابراین آثار انتظار در عمل نمایان می‌شود. چنین حقیقت اصیل و عمیقی، با لفظ و شعار به دست نمی‌آید و با بی‌تفاوتی و کم‌توجهی نسبت به مقدسات دینی و رسالت‌های انسانی، در تعارض و تناقض است.^۴ منتظر واقعی امام زمان علیه السلام باید رفتارش به گونه‌ای باشد که هر لحظه، منتظر ظهور امام و آماده خدمت در جهت اهداف مقدس او باشد.^۵

۱. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء: ۷۰)

۲. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» (حجرات: ۱۳)

۳. همچنین در بحارالانوار از ابوبصیر نقل شده که گفت: به آن حضرت گفتم: قربانت گردم! فرج و گشایش کار شما اهل بیت کی خواهد بود؟ فرمود: ای ابابصیر، تو از کسانی هستی که چشم به دنیا دارند؛ هر کس صاحب الامر را بشناسد، انتظار ظهور او برای وی گشایش و فرج است! (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۳، ۹۱۶)

۴. اگر شیعیان ما - که خداوند به آنان توفیق اطاعتش را عطا کند - در وفا به پیمانی که بر عهده آنان است، هم‌دل بودند، هرگز دیدار ما با آنان به تأخیر نمی‌افتاد. ... آن چه آنان را از ما دور می‌کند، گزارش‌هایی است که از آنان به ما می‌رسد که نمی‌پسندیم و از آنان انتظار نداریم. (طبرسی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۳۲۵)

۵. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «منتظر فرج باشید و از رحمت خداوند نومید مشوید؛ زیرا بهترین اعمال در نزد خداوند

انسان منتظر انسانی است که به جهاد اصغر و اکبر عمل کند و در راه دفاع از ارزش‌های ولایت حداکثر توان خویش را به کار گیرد و بالاتر از آن در راه مبارزه با خواسته‌های نفسانی و وسوسه‌های مستمّر شیطان و جاذبه‌های همیشگی گناه و فریبندگی‌های نیرومند دنیا، مقاومتی سخت و طولانی داشته باشد. با بی‌مبالاتی و پرهیز نکردن از گناه، نمی‌توان خود را منتسب به امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه و منتظر شمرد.^۱

از سوی دیگر، آدمی باید از رهبر و مقتدای خود الگو گرفته و منش و رفتار خویش را شبیه او قرار دهد تا بتواند او را همراهی کند. از پیامبر ص نقل شده است:

خوشا به حال آنان که قائم‌خاندان مرا درک کنند؛ در حالی که پیش از دوران قیام، به او و امامان پیش از او اقتدا کرده و از دشمنان ایشان، اعلام بیزاری کرده باشند. آنان، دوستان و همراهان من و گرامی‌ترین امت، نزد من هستند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ص ۷۲)

منتظر حقیقی نه تنها در جهت پیاده‌سازی ارزش‌های انسانی در رفتار خود تلاش می‌کند، بلکه رفاه، بهزیستی و تعالی اجتماعی را نیز در نظر گرفته، می‌کوشد با ایجاد آمادگی در خود و دیگران، در حد توان خویش برای ظهور منجی عالم تلاش کند؛^۲ زیرا تنها با ظهور منجی مصلح است که تعالی همه جانبه برای همه افراد فراهم آورده می‌شود و او به آرزوی دیرینه خود دست می‌یابد.

البته برای دستیابی به ویژگی‌های ذکر شده محیط اجتماعی فرد بسیار تأثیر گذار است. ساختار اجتماعی زندگی فرد - که شامل همسایگان، محیط آموزشی و خانواده است - در بستر

۱. انتظار فرج است. «همچنین فرمود: «طاقت کردن کوه‌ها آسان‌تر از انتظار دولتی است که ظهورش به تأخیر افتاده است. از خداوند مدد بخواهید و صبر پیشه سازید که خداوند زمین خود را به بنده شایسته خویش می‌سپارد و عاقبت نیک از آن پرهیزکاران است. پیش از رسیدن دولت حق، شتاب مکنید که پشیمان می‌شوید و مدت آن را دراز شمارید که باعث قساوت دل‌هاتان می‌گردد.» و نیز فرمود: «کسی که عشق به ظهور دولت ما را به دل گرفته است، در حظیرة القدس (مکان مقدس بهشت) با ما خواهد بود و کسی که منتظر امر ماست، همچون شهیدی است که در راه خدا در خون خود غلتیده باشد.» (همو)

۲. امام صادق ع می‌فرماید: «كُونُوا لَنَا زَيْنًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا.» (خوانساری، ۱۳۷۷: ۶۳۶)
 ۲. امام زین‌العابدین ع فرمود: غیبت به وسیله دوازدهمی از جانشینان رسول خدا و امامان بعد از او متمد می‌شود. ... مردم زمان او که معتقد به امامت او و منتظر ظهور او هستند، از مردم تمام زمان‌ها بهترند؛ زیرا خداوند عقل و فهمی به آن‌ها داده که غیبت در نزدشان حکم مشاهده را دارد. خداوند آنان را در آن زمان مثل کسانی می‌داند که با شمشیر در پیش روی پیغمبر [علیه دشمنان دین] پیکار کرده‌اند. آن‌ها مخلصان حقیقی و شیعیان راست‌گوی ما هستند که مردم را به طور آشکار و نهان به دین خدا می‌خوانند. ... انتظار فرج، بزرگ‌ترین فرج است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۳، ص ۸۹۳)

سازی و پرورش اخلاقی نوجوانان نقشی بسزا دارد. همچنین افزون بر ساختار اجتماعی، ساختارهای مذهبی، سازمان‌ها یا مراکز فرهنگی و رسانه نیز در این باره تأثیرگذارند (هارت و اتکینس،^۱ ۱۹۹۹: ۳۷۷). بنابراین در ادامه به راهکارهای پرورش هویت اخلاقی منتظر در محیط اجتماعی پرداخته می‌شود.

راهکارهای پرورش هویت اخلاقی منتظر در محیط اجتماعی

یکی از مؤلفه‌های بسیار مهم که در پرورش اخلاقی منتظران ظهور باید مورد توجه قرار گیرد، محیط اجتماعی است و با توجه به اهمیت خانواده به عنوان مهد اصلی تعالی و تربیت فرزندان و محیط آموزشی که یکی از اهداف اصلی آن تربیت اخلاقی نسل آینده است و همچنین رسانه با توجه به تأثیرگذاری عمیق آن در انتقال ارزش‌ها، در ادامه به راهکارهای مورد استفاده خانواده، محیط آموزشی و رسانه برای پرورش هویت اخلاقی منتظر می‌پردازیم. پژوهش‌ها نشان داده‌اند برای پرورش هویت اخلاقی منتظر - به ویژه در نوجوانان - شایسته است راهکارها در سطح محیطی و اجتماعی همسو باشند. تحقیقات نشان داده‌اند سبک زندگی اجتماعی، محیط زندگی و محیط مراکز آموزشی بیش از آموزش مستقیم بر رشد اخلاق تأثیرگذار است. در حقیقت، پرورش اخلاقی کارآمد، نتیجه توجه به پرورش هماهنگ شناختی، هیجانی و رفتاری با در نظر گرفتن مقتضیات محیطی است (لیسلی و همکاران، ۲۰۰۶: ۷۳).

الف) راهکارهای مورد استفاده خانواده برای پرورش هویت اخلاقی منتظر

۱. سبک تعاملی و انضباطی والدین

انتقال ارزش‌ها به فرزندان از طریق تعامل والدین با کودکانشان صورت می‌پذیرد. به دیگر سخن، چگونگی تعامل والدین با فرزندان، رشد اخلاقی آنان را تسهیل یا بازداری می‌کند. از سوی دیگر، محیط خانواده معمولاً اولین محیطی است که کودک در آن با مفاهیم مرتبط با مهدویت آشنا می‌شود. محیط خانوادگی مراقبت‌کننده و حمایتی می‌تواند پرورش اخلاقی، هویتی و تربیت مهدوی را تسهیل کند، همچنان که بر ادغام این دو نیز تأثیرگذار است؛ زیرا نتایج تحقیقات حاکی از آن است که فرزندان پذیرش بیشتری از والدینی که در تعاملات خود با آنان به گرمی رفتار می‌کنند دارند. همچنین رویکردهای انضباطی والدین بر رشد اخلاقی کودک تأثیرگذار است. تحقیقات نشان داده‌اند مداخلات مبتنی بر ابراز قدرت، اجبار و اطاعت،

1. Hart & Atkins

موجب موقعیتی می‌شود، اما موجبات ناکامی و گاهی خودسری آنان را نیز فراهم می‌آورد. اما شیوه‌های انضباطی مقتدرانه، همچنین شرکت در فعالیت‌های مذهبی و فرهنگی نه تنها می‌تواند بر باورهای اخلاقی تأثیرگذار باشد، بلکه در هویت فردی تأثیرگذار است (هارت و اتکینس، ۱۹۹۹: ۳۷۷).

۲. ایجاد محبت و اعتماد

والدینی که توانسته‌اند اعتماد و محبت کودک را به خود جلب کنند و تعامل مثبتی با او برقرار نمایند، می‌توانند با ایجاد بسترهای لازم برای ایجاد پذیرش در کودکان همراه با آشناسازی آنان با امام زمان علیه السلام - با زبان قابل فهم - اشتیاقی در فرزندان ایجاد کنند تا خود در این مسیر به حرکت درآیند. تحقق این مهم از طریق اشعار و داستان‌های متناسب با سن آن‌ها و حضور در محافل و مراکز فرهنگی مهدویت به خصوص با شرکت در مجالس جشن و سرور و آشناسازی آن‌ها با مفهوم ظهور و این که در پریایی انقلاب جهانی امام و عدالت‌گستری آن حضرت، کسانی ایشان را همراهی می‌کنند که دارای ویژگی‌های برگزیده‌ای هستند که همه افراد با تلاش و ایجاد آمادگی در خود می‌توانند جزء یاوران آن حضرت باشند، میسر می‌شود (حسینی زاده و حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۴۷).

۳. ایجاد فرصت عمل

ایده بسیار مهم مطرح در زمینه پرورش هویت اخلاقی در نسل منتظر، این است که نه تنها نوجوانان باید با اهمیت عینی و واقعی مفهوم و فلسفه ظهور و بسترها و مقدمات آن و اهمیت تعالی اخلاقی شخص منتظر آشنا شوند، بلکه باید برای آن‌ها ارزش قائل باشند و ارتباط این اصول را با خود درک کنند و این مسئله همگام با آموختن مفاهیم و اصول مرتبط با مهدویت و اخلاق مستلزم ایجاد فرصت‌هایی است تا آنان بتوانند بر اساس آن اصول عمل کنند. داشتن چنین فرصت‌هایی به نوجوان امکان می‌دهد به طور ملموس ارزش اصول اخلاقی را درک کند و خود را به عنوان فردی در نظر گیرد که توان مند و مسئول در تأثیرگذاری بر دیگران و بسترسازی برای ظهور از طریق عملکرد اخلاقی است.^۱ نتیجه چنین فرایندی این است که

۱. امام باقر علیه السلام در بیان وظایف شیعیان در دوران غیبت فرمود: «لِيُعِنَ قَوْمَكُمْ صَعِيقَكُمْ وَ لِيُعْطِفَ غَنِيَّتَكُمْ عَلَىٰ فَقِيرِكُمْ وَ لِيُنْصَحَ الرَّجُلُ أَخَاهُ كُنُصْحَهُ لِنَفْسِهِ؛ توانمندان شما باید به ضعیفانتان کمک کنند و اغنیای شما باید به فقرایتان مهربانی کنند. هر کس باید برادر [دینی] اش را نصیحت کند، نصیحتی که به نفع برادرش باشد.» (همو: ج ۲، ۲۳۶)

نوجوانان می‌توانند اصول اخلاقی را با مفهوم انتظار پیوند دهد و آن را در هویت شخصی خود ادغام کنند. به این ترتیب آن‌ها انگیزه بیشتری برای رفتارهای اخلاقی بعدی می‌یابند (طبری آملی، بی‌تا: ۱۱۳). بنابراین میزان تشویق و همراهی والدین درباره شرکت نوجوانان در فعالیت‌های فرهنگی و خدمت‌رسانی به دیگران به عنوان نوجوانان مهدی‌ی‌آور، از یک سو عاملی پر قدرت در ایجاد هویت اخلاقی به شمار می‌آید و از سوی دیگر، موجب اشتیاق بیشتر آنان برای فعالیت‌های زمینه‌ساز ظهور امام می‌شود. همچنین به حداقل رساندن کنترل بیرونی و تأمین مقدمات رشد مناسب استقلال در کودکان و فراهم آوردن فرصت‌های تصمیم‌گیری برای فرزندان (ابر و همکاران، ۲۰۰۹: ۲۶۲)، برای درونی شدن مفاهیم اخلاقی و شکل‌گیری هویت اخلاقی در نسل منتظر، بستری مناسب فراهم می‌آورد.

۴. محترم شمردن فرزندان

مسئله‌ای بسیار مهم که در تربیت اخلاقی کودکان باید مورد توجه اولیا و مربیان کودکان باشد، احترام به کودکان است. احترام به کودک در خودپنداره و شکل‌گیری هویت او نقشی اساسی دارد؛ زیرا انسان و به‌ویژه کودکان، خود را چنان می‌شناسند که دیگران در رفتار خود با آن‌ها می‌نمایانند و بر اساس این شناخت از خود عمل می‌کنند. بنابراین اگر با کودک با احترام و بزرگداشت برخورد شود، شخصیت آنان به صورت شخصیتی عزیز، مستقل و مثبت شکل خواهد گرفت و به خود به دیده احترام می‌نگرند و بر این اساس رفتارشان نیز رفتاری سالم، مثبت و بهنجار خواهد بود. بنابراین احترام به کودکان زمینه‌ساز شکل‌گیری هویت سالم و اخلاقی را فراهم می‌سازد و کودک خود را به منزله فردی باور می‌کند که می‌تواند شایستگی‌های لازم را برای یآوری منجی موعود در خویش ایجاد نماید (داوودی و حسینی‌زاده، ۱۳۸۹: ۸۲). در روایات اسلامی ذکر شده است:

مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَرُجُ حَيْرُهُ؛ (خوانساری، ۱۳۷۳: ج ۵، ۴۴۳)
کسی که نفسش بروی خوار شد، امید نیکی از او نداشته باش.

در جایی دیگر حضرت امام هادی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ؛ (حرانی، ۱۳۶۹: ۳۶۲)
کسی که نفسش بروی خوار شد، از شر او در امان نباش.

۵. ارائه الگوی رفتاری از جانب والدین

ارائه الگوهای رفتاری به نوجوانان و پای بندی عملی والدین به ویژگی های اخلاقی فرد منتظر می تواند در پرورش هویت اخلاقی آنان نقشی بسزا داشته باشد. امام صادق علیه السلام در حدیثی می فرماید:

كونوا دعاة الناس بأعمالكم، ولا تكونوا دعاة بالسننكم؛ (حکیمی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۵۲۱)

با کردار و رفتار خود مردم را دعوت کنید نه با زیانتان.

در این راستا شایسته است فرزندان، انتظار را در منش والدین ببینند؛ مانند تمسک عملی به آموزه های دینی،^۱ تعظیم و احترام امام علیه السلام^۲ یاد آن حضرت با خواندن دعاهای آن بزرگوار، توشل به آن عزیز، صدقه دادن برای سلامتی ایشان، انجام دادن خیرات به نیابت امام عصر علیه السلام دعا کردن برای تعجیل فرج، ندبه کردن در فراق ایشان، تجدید پیمان در یاری آن حضرت و... .

۶. آگاه ساختن فرزندان نسبت به محبت و دل سوزی امام زمان علیه السلام برای شیعیان

آشنا ساختن فرزندان با محبت و مهربانی امام زمان علیه السلام^۳ نسبت به آنان، آشنایی عملی با مفهوم انتظار و احساس انس و الفت را در فرزندان ایجاد می کند و زمینه تجربه عملی را برای آنان در کنار خانواده فراهم می آورد. افزون بر این، والدین همگام با آموزش اصول اخلاقی و مفاهیم مرتبط با حوزه مهدویت، باید بکوشند در نوجوانان انگیزه ایجاد کنند تا خود آنان نسبت به آن اصول احساس تعهد نمایند. آنان باید نوجوانان را یاری کنند نسبت به خود احساس خوبی داشته باشند و - آن چنان که پیش از این اشاره شد - زمینه تجربیات اخلاقی

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: **إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً الْمَتَمَسِّكَ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْحَارِطِ لِلْقَتَادِ. ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا يَدِيهِ، فَأَيُّكُمْ يُمَسِّكُ شَوْكَ الْقَتَادِ يَدِيهِ، ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدًا وَ لِيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ.** (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۳۵)

۲. از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «چرا به هنگام شنیدن نام قائم لازم است برخیزیم؟» آن حضرت فرمود: «او غیبتی طولانی دارد و این لقب یادآور دولت حقه آن حضرت و ابراز تأسف بر غربت اوست. از این رو او از شدت محبت و مرحمتی که به دوستانش دارد به هر کس که حضرتش را به این لقب یاد کند نگاهی محبت آمیز می کند. از تجلیل و تعظیم آن حضرت است که هر بنده خاصی در مقابل صاحب عصر خود هنگامی که مولای بزرگوارش به سوی او بنگرد از جای برخیزد؛ پس باید برخیزد و تعجیل در فرج امر مولایش را از خداوند مسئلت نماید.»

۳. «الْإِمَامُ الْأَبِيَسُ الرَّفِيقُ وَ الْوَالِدُ الشَّقِيقُ وَ الْأَخُ الشَّقِيقُ وَ الْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ وَ مَفْرَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّادِ؛ امام دوستی همدل، پدری دلسوز، برادری تنی، مادری مهربان به فرزند کوچک و پناه بندگان در مواقع دشوار زندگی است.» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۱۹)

موفق را برای آنان فراهم کنند و با تمرکز بر نکات وجودی مثبت آنان و پرهیز از سرزنش و انتقاد بی فایده، زمینه علاقه‌مندی بیشتر آن‌ها را به موضوعات اخلاق انتظار فراهم آورند. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

هرگاه نوجوانی را سرزنش کردی از برخی از گناهان او در گذر تا سرزنش او را به سرسختی (مقابله) وادار نکند. (معتزلی، ۱۳۸۷: ج ۲، ۳۳۳)

همچنین برای ارتقای اثربخشی آموزش‌ها شایسته است والدین در فرایند تربیت به ویژگی‌ها و تفاوت‌های فردی فرزندان توجه داشته باشند و متناسب با سن، درک و فهم و علایق فرزندان، مسیر تربیت را بیمایند (حسینی‌زاده و حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۴۲؛ هارتلی، ۱۳۹۰: ۱۰۵).

ب) راهکارهای مورد استفاده مدارس و مراکز فرهنگی برای پرورش هویت اخلاقی منتظر

یکی از نهادهایی که مسئولیت اساسی در ایجاد هویت اخلاقی در نسل منتظر و بسترسازی برای نهادینه کردن این ارزش‌ها در نوجوانان بر عهده دارد، نظام آموزش و پرورش است. با توجه به این که انتقال ارزش‌ها و آموزه‌های مهدویت یکی از ضروریات اساسی در تربیت اخلاقی نسل مهدی‌ی‌آور به شمار می‌رود، به روش‌هایی نیازمندیم که امکان آموزش ارزش‌های اخلاقی در فرایند تعلیم و تربیت مهدوی را توجیه کنند. در این جا به نمونه‌هایی از این روش‌ها اشاره می‌شود:

- استفاده کردن از راهبرد بحث و گفت‌گو و قرار دادن دانش‌آموزان در فضایی مبهم و تراحم اخلاقی. یکی از جدیدترین و کارآمدترین تکنیک‌های مورد استفاده برای رشد و اعتلای ارزش‌های اخلاقی - چه در سطح ابتدایی و چه در سطح دبیرستان - طرح معماهای اخلاقی بدون محدودیت از پیش تعیین شده، برای به بحث گذاشتن و تحلیل کردن آن‌هاست (کریمی، ۱۳۸۵: ۱۵۹). البته برای برنامه‌ریزی آموزشی و تربیتی در زمینه مسائل اخلاقی، ابتدا باید سطح تحول کودک را به لحاظ عقلانی و اخلاقی مورد واری قرار داد و سپس متناسب با آن گام به گام برنامه‌های ارتقایی را اجرا کرد. در کنار بحث و گفت‌گو درباره موضوعات اخلاقی، طرح مسئله ظهور و اجازه بحث و تبادل نظر به دانش‌آموزان درباره آن و چگونگی زمینه‌سازی برای ظهور، زمینه درک درونی پیوند ظهور امام زمان علیه السلام و ضرورت تعالی اخلاقی فردی و اجتماعی را برای نوجوانان تسهیل می‌سازد.

- آموزش تعالیم اخلاق و بحث‌های مرتبط با مهدویت باید متناسب با قابلیت‌ها، ظرفیت‌های شناختی و سطح استدلال قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان باشد (بهشتی و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۸۶).
- آموزش مفاهیم اخلاق و بحث‌های مرتبط با مهدویت باید در موقعیت طبیعی و متناسب با زندگی روزمره، فرهنگ، محیط و غیربیگانه از واقعیت انجام شود.
- برپایی مجالسی به نام صاحب‌الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فی‌قضاءه و سرودن شعر و قرائت آن در فضایل ایشان با همکاری خود نوجوانان.
- نوجوانان باید نسبت به ویژگی‌های فرد مهدی‌یاور و رفتاری اخلاقی که از آنان به عنوان فرد منتظر مورد توقع است، شناخت کافی داشته باشند.
- بیان ویژگی‌های منتظران و برنامه منظم برای پیاده‌سازی هر یک از اوصاف و تشویق نوجوانان کوشا در آن زمینه به عنوان مهدی‌یاوران.
- انجام رفتار اخلاقی خواسته شده از نوجوانان باید از نظر قابلیت‌های سازگارانۀ آنها با محیط امکان‌پذیر باشد.
- مریدان باید در رفتارها و الگوهای اخلاقی که قصد معرفی و آموزشی به نوجوانان را دارند ثابت‌قدم باشند.
- در ارائه آموزه‌های اخلاقی، از نمونه‌ها و سرمشق‌های اخلاقی که به صورت داستان‌های تاریخی - دینی مرتبط با مهدویت است، از سبک و سیاقی که کانون رغبت و توجه نوجوان را برانگیزد استفاده شود.
- حوادث، واقعیات، رفتارهای طبیعی و اتفاقات روزمره مربوط به خود نوجوانان با یکدیگر، یا با دیگر افراد جامعه به بحث گذاشته شود تا آنها قضاوت کنند.
- نمایشنامه‌هایی که به نوعی دارای مضامین و محتوای مهدوی و اخلاقی است ترتیب داده شود و با دادن نقش‌های مختلف به همسالان زمینه دستیابی به هم‌حسی و همدردی اخلاقی از طریق درک متقابل برای آنان فراهم شود.
- فرصت دادن یا فراهم کردن شرایط واقعی و عینی و مبتنی بر نیازها و رغبت‌های سنی دانش‌آموزان برای مشارکت فعال و داوطلبانه در فعالیت‌های اجتماعی و برعهده گرفتن مسئولیت طبیعی و جدی به عنوان یاوران امام خویش.
- جریان‌هایی همچون همکاری، رقابت، سازگاری، تفاوت و تشابه که توسط اولیا و معلمان

یا خود دانش‌آموزان برقرار می‌شوند، اثری مهم در تربیت اخلاقی دانش‌آموزان دارد. - برگزاری اردوها و سفرهای فرهنگی از مناسب‌ترین راهکارهای پرورش و بسترسازی برای تعالی و سازندگی شخصیت اخلاقی در نوجوان است؛ زیرا در فضای اردو فرصت ارتباط با افراد شایسته و برقراری نشست‌های صمیمانه و گفت‌وگوهای دستانه با این افراد و مشاهده عملی رفتارهای اخلاقی و زمینه‌سازی برای بروز این رفتارها از طریق حمایت و افزایش صمیمیت بین نوجوانان می‌تواند پرورش این رفتارهای اخلاقی را در آن‌ها نهادینه سازد (فرهمند، ۱۳۸۸: ۳۵۱).

- فراهم آوردن فرصت‌هایی برای دیدار و نشست صمیمانه دانش‌آموزان با صالحان، علما (بهشتی و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۴۸) و افراد متعهد و متخصصی که در زمینه مهدویت تلاش می‌کنند، می‌تواند زمینه ایجاد انگیزه درونی و درک بهتر و عمیق‌تری نسبت به وظیفه اجتماعی، اخلاقی و مهدی‌یآوری فراهم سازد.

ج) راهکارهای مورد استفاده رسانه برای پرورش نسل هویت اخلاقی منتظر

رسانه به گونه‌ای قدرتمند در تعلیم و تربیت مهدوی نسل جوان نقش ایفا می‌کند. رسانه‌ها با تولید برنامه‌های جذاب فکری، فرهنگی، اخلاقی، آموزشی، هنری و ورزشی متناسب با نیاز و روحیه نوجوانان می‌توانند رسیدن به هدف والای پرورش اخلاقی را تسهیل نماید (فرهمند، ۱۳۸۸: ۳۵۲). به عبارت دیگر، پرورش بعد شناختی، هیجانی و رفتاری اخلاق در نوجوانان، بسیار متأثر از شیوه‌ها و راهکارهای پرورشی به کار گرفته شده توسط عوامل محیطی یادشده است؛ زیرا تربیت اخلاقی به گونه‌ای است که نمی‌توان آن را مانند آموزش ریاضی و علوم فقط در ساعات خاصی اجرا کرد، بلکه در لحظه لحظه زندگی روزمره جریان دارد.

در ارتباط رسانه‌ای باید ارکان ارتباط را در نظر گرفت که شامل فرستنده، پیام، مخاطب پیام و روش ارتباط است. در این ارتباط برای تأثیرگذاری بیشتر، باید با توجه به هر یک از ارکان ذکر شده ملاحظاتی را در نظر گرفت. شایسته است فرستنده پیام، فردی مقبول، آراسته و مسلط به موضوع باشد تا پیامش مؤثر واقع شود. اگر پیام به وسیله نوجوان و جوان و با روشی همدلانه ارائه شود، مناسب‌تر است و ارتباط را نزدیک‌تر و عمیق‌تر می‌سازد. باید توجه داشت گیرنده پیام از بین پیام‌های گوناگون آن چه به نیازها و نظریاتش نزدیک‌تر است را می‌پذیرد. بنابراین بجاست پیام‌های اخلاقی و موضوعات مرتبط با امام زمان علیه السلام و انقلاب جهانی آن حضرت و چگونگی بسترسازی برای ظهور با پیوند به مسائل نوجوان به گونه‌ای مطرح شود که

منتظران و به خصوص نوجوانان آن را به عنوان پاسخی برای نیازهای خود تلقی کنند. با توجه به این که در روایات آمده است که بیشتر یاوران امام عصر علیه السلام را جوانان تشکیل می دهد^۱ می توان شور و اشتیاق را در جوانان ایجاد کرد.

همچنین پیام نیز باید همراه با جاذبه های هنری، کوتاه، مفید و در عین حال رسا باشد. البته در نظر داشتن تنوع و تازگی در ارائه پیام، جذابیت و پذیرش آن را دوچندان می کند (شریف زاده، ۱۳۸۸: ۱۰۰). ارائه پیام های اخلاقی به صورت غیرمستقیم نیز می تواند در بعضی از مواقع تأثیرگذارتر از روش های مستقیم باشد (حسینی زاده و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۶۰؛ جوانمردی و پورشافی، ۱۳۸۸: ۳۰۸).

امروزه استفاده از اینترنت در جهان با سرعت و شتاب اعجاب انگیزی فراگیر شده است. از این رو برای حفظ مصونیت اخلاقی افراد نوجوانان، شایسته است به جای به کارگیری اقدامات قهری و بازدارنده، استفاده درست از آن را به نوجوانان و خانواده ها آموزش دهیم. همچنین معرفی و آشناسازی آنان با سایت های فرهنگی، اخلاقی، آموزشی به ویژه در زمینه مهدویت، افزون بر آموزش نکات مفید، گاه موجب می شود آنان خود چنین سایت هایی متناسب با نیاز جوانان را راه اندازی کنند (فرهمند، ۱۳۸۸: ۳۵۰). با چنین شیوه ای می توان نوع بهره گیری آنان از این امکانات را به سوی انگیزه های مثبت و مسیر مفید هدایت کرد.

در پایان آن چه در موفقیت هر یک از نهادهای یاد شده در شکل دهی به هویت اخلاقی نوجوان و زمینه سازی برای پرورش نسل منتظر و مهدی یاور اهمیت بسزای دارد، هماهنگی این نهادها در ارائه ارزش هاست؛ زیرا همسویی آن ها سبب هم افزایی تأثیرات آن ها در پرورش اخلاقی نوجوانان و زمینه ساز عمق بخشی هرچه بیشتر مفاهیم اخلاقی و موجب درک حقیقی فلسفه انتظار و منتظر واقعی در وجود نوجوانان شده و ایجاد هویت اخلاقی در نوجوان و پرورش نسل منتظر و توانمند را تسهیل می کند.

نتیجه

با توجه به حدیث امام صادق علیه السلام درباره ویژگی های یاوران امام زمان علیه السلام و اشاره به داشتن اخلاق کریمانه و همچنین اهداف و فلسفه انقلاب حضرت مهدی علیه السلام که عدالت گستری و

۱. امام علی علیه السلام می فرماید: یاران امام قائم علیه السلام جوان اند و در میان شان پیر یافت نمی شود، به جز اندکی؛ مانند سرمه در چشم و نمک در طعام... (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۲، ج ۳۳)

تعالی بخشی ابعاد مختلف انسانی است، هویت اخلاقی منتظر عبارت است از درک فرد از منش اخلاقی خویش در ارتباط با امام عصر علیه السلام که او را به عنوان ولی امر محبوب می پذیرد و نه تنها از نظر اعتقادی باور به ظهور آن حضرت دارد، بلکه دوست دارد حضرتش قیام کند و عدالت و فضایل اخلاقی را در جامعه حاکمیت بخشد. همچنین فرد منتظر با اکتساب فضایل اخلاقی خود را برای ظهور ولی عصر علیه السلام آماده می سازد و در سراسر زندگی از امامش به عنوان جامع مکارم اخلاق الگو می گیرد.

بنابراین پرورش هویت اخلاقی نوجوانان جامعه مهدی باور را می توان به عنوان یکی از مؤلفه های مهم زمینه ساز ظهور دانست؛ زیرا کسی که ارزش هایی همچون عدالت محوری، آزاداندیشی، کمک به تعالی انسان ها و رهایی آنان از بند جهل و ظلم را در خود پرورش نداده و با وجودش عجین نگشته است، چگونه می تواند استوار و با بصیرت امام خود را در ناهمواری های عدالت گستری و انقلاب جهانی تعالی همه جانبه انسان یاری رساند.

از سوی دیگر، آن گاه که هویت اخلاقی با مفهوم انتظار پیوند می یابد و فرد با موضوع مهدویت و اهداف انقلاب جهانی منجی موعود و درک این که عدالت گستری و رعایت حقوق انسان ها تنها در سایه حکومت مصلح جهانی امکان پذیر است آشنا می شود، زمینه ایجاد شوق درونی برای فراهم کردن مقدمات انقلاب جهانی در او ایجاد می گردد؛ زیرا در پس این شناخت است که ظهور امام زمان علیه السلام را تنها پاسخ حقیقی به دغدغه های خود برای تعالی شخصی و اجتماعی می یابد و نه تنها به تعالی، رفاه و بهزیستی فردی توجه دارد، بلکه به همان میزان، نگرش مسئولانه و متعهدانه نسبت به تعالی، رفع نیازها و بهزیستی اجتماعی دارد.

برخی محققان بر اساس رویکردهای مختلف روان شناسی در زمینه تحول اخلاق درباره عوامل تسهیل رشد اخلاقی نوجوانان و همچنین فرایند شکل گیری آن ها نظریاتی ارائه کرده اند. در این میان یکی از مسائل مورد توجه، انگیزش اخلاقی است. انگیزش اخلاقی عاملی است که انسان را انگیزه مند می سازد که رفتار اخلاقی داشته باشد. هویت اخلاقی به عنوان انگیزه ای برای رفتار اخلاقی در نظر گرفته می شود. پژوهش ها نشان داده اند افرادی که از لحاظ هویت اخلاقی در سطح بالاتری قرار دارند، هم تمایل و هم رفتار اخلاقی بیشتری نشان می دهند. بنابراین به نظر می رسد میان هویت اخلاقی و رفتار اخلاقی همبستگی مثبتی وجود دارد. به نظر بلیسی (لیپسلی، ۱۹۹۶: ۸۴-۸۹) بالاترین درجه از پایداری اخلاقی زمانی به دست می آید که فهم اخلاقی به جزئی برجسته از خود درآید و در فرد منتظر به دلیل داشتن

انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام، احقاق حقوق و برجستگی حق بر باطل و حاکمیت عدالت در جامعه و... امید و پویایی ایجاد می‌کند. بنابراین او آمادگی رفتارهای اخلاقی را به صورت مناسب تری دارد. به عبارت دیگر، زمانی که نوجوان، فلسفه حقیقی ظهور، انتظار و وظایف مهدی‌یاوران را درک کند و اهمیت تعالی اخلاقی به عنوان یکی از وظایف اساسی منتظران ظهور را دریابد، این امر خود انگیزش اخلاقی و همچنین تعهد اخلاقی را به دنبال دارد.

محققان همچنین اعتقاد دارند در دوره نوجوانی است که پیوند میان خود و اخلاق به وجود می‌آید و به دیگر سخن، هویت اخلاقی در دوره نوجوانی شکل می‌گیرد (هارت و یاتس، ۱۹۹۷: ۲۰۷). بنابراین با توجه به شکل‌گیری هویت در دوره نوجوانی و ظرفیت درک بهتر مفاهیم مرتبط با مهدویت و اصول اخلاقی، دوره نوجوانی زمانی بسیار مناسب برای سرمایه‌گذاری خانواده و مسئولان فرهنگی برای شکل‌دهی هویت اخلاقی نوجوان منتظر و مهدی‌باور است؛ زیرا بین هویت اخلاقی و زمینه‌سازی برای ظهور، ارتباطی متقابل و مثبت وجود دارد.

با توجه به اهمیت شکل‌گیری هویت اخلاقی نسل منتظر و مهدی‌یاور در زمینه‌سازی ظهور و توجه به پرورش هماهنگ سه بعد شناختی، عاطفی و رفتاری در آن، راهکارهای تسهیل‌کننده شکل‌گیری هویت اخلاقی منتظر در سطح محیطی ارائه شد. همچنین به سبب اهمیت و نقش اساسی نظام خانواده، آموزش و پرورش و رسانه - که نوجوانان بیشترین تعامل را با آنان دارند - برای به‌کارگیری هر یک از نهادهای یادشده برای پرورش هویت اخلاقی نسل منتظر، راهکارهایی بر اساس دیدگاه روان‌شناسی ارائه گردید. گفتنی است بسیاری از این موارد می‌توانند به صورت مشترک مورد استفاده هر یک از نهادها واقع شوند و از سوی دیگر، نکته مهم، هماهنگی این ارگان‌هاست که در مجموع محیط فرهنگی و اجتماعی نوجوان را می‌سازند. به این ترتیب برنامه‌ریزان و مسئولان عرصهٔ تعلیم و تربیت و آنان که دغدغه پرورش نسلی مهدی‌باور و منتظر را دارند، شایسته است زمینه تعامل، همسویی و هماهنگی هرچه بیشتر ارگان‌های ذیربط را فراهم آورند و برای حصول نتیجه بهتر و بیشتر، از نتایج پژوهش‌های محققان علوم مرتبط بهره‌گیرند.

منابع

- اسمخانی اکبری نژاد، هادی؛ فریبا نصیرنژاد؛ احمد اعتمادی، «بررسی رابطه حمایت اجتماعی والدین و سبک‌های فرزندپروری با هویت و سلامت روانی فرزندان»، فصل‌نامه علمی-پژوهشی زن و مطالعات خانواده، ش ۶، ۱۳۸۸ ش.
- امیدیان یزدی، مرتضی، هویت از دیدگاه روان‌شناسی، یزد، انتشارات دانشگاه یزد، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
- آیتی، نصرت‌الله، «یاوران مهدی»، فصل‌نامه انتظار موعود، ش ۳، ۱۳۸۱ ش.
- بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، فصل‌نامه مبلغان، ش ۸۰، ۱۳۸۵ ش.
- بهشتی، محمد، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن (ج ۵)، تهران، سمت، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ش.
- بهشتی، محمد؛ علی نقی فقیهی؛ ابوجعفری، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن (ج ۴)، تهران، سمت، ۱۳۸۶ ش.
- تقی‌پور، ابراهیم؛ جعفر حیدری؛ ابوالقاسم خوشکن، «رابطه شیوه‌های فرزندپروری با سبک‌های هویت‌یابی و گرایش به مشاغل در نوجوانان»، فصل‌نامه مشاوره شغلی و سازمانی، ش ۸، ۱۳۹۰ ش.
- جوادی آملی، عبدالله، مفاتیح الحیاط، قم، اسراء، ۱۳۹۱ ش.
- جوانمردی، ستار؛ هادی پورشافعی، «مبانی تربیت دینی از دیدگاه اسلام و دلالت‌های آن در آموزش متوسطه»، مجموعه مقالات همایش تربیت دینی در جامعه اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
- حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، ترجمه: آیت‌الله کمره‌ای، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
- حسینی‌زاده، سید علی؛ محمدعلی حاجی ده‌آبادی، بررسی مسائل تربیتی جوانان در روایات، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مرکز مطالعات فرهنگی شهر تهران، ۱۳۸۶ ش.
- حکیمی، محمدرضا و برادران، الحیاء، ترجمه: احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- خوانساری، جمال‌الدین، دفاع از تشیع، قم، نشر مؤمنین، ۱۳۷۷ ش.
- خوانساری، محمد، شرح غررالحکم و دررالکلم، مقدمه و تصحیح و تعلیق: میرجلال‌الدین

- حسینی ارموی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۳ ش.
- داوودی، محمد؛ سید علی حسینی زاده، *سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹ ش.
- دیلمی، حسن، *إرشاد القلوب إلى الصواب*، قم، منشورات الشریف الرضی، بی تا.
- سادات، محمدعلی، *اخلاق اسلامی*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۹ ش.
- سبحانی نژاد، مهدی؛ سارا حسین زاده، «تبيين رسالت نظام آموزشی در تربیت انسان منتظر حقیقی و پیش بایسته‌های عملی»، *مجموعه مقالات چهارمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت با رویکرد حقوقی-سیاسی*، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۸ ش.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، ترجمه: سیدجعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ ش.
- شریف زاده، حکیمه سادات، «رسانه و تربیت دینی»، *مجموعه مقالات همایش تربیت دینی در جامعه اسلامی*، ۱۳۸۸ ش.
- شریفی، عنایت‌الله، «روش‌های تربیت اخلاقی در نهج البلاغه»، *فصل‌نامه آفاق دین*، ش ۲، ۱۳۸۹ ش.
- شکوهی، غلام حسین، *تعلیم و تربیت و مراحل آن*، مشهد، به نشر، ۱۳۸۷ ش.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، *منتخب الاثر*، قم، مؤسسه سیده معصومه علیها السلام، ۱۴۱۹ ق.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- طبرسی، احمد بن علی، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران: اسلامی، بی تا.
- _____، *الاحتجاج*، قم، کتاب فروش، ۱۳۸۶ ق.
- طبری آملی، عمادالدین، *بشارة المصطفی لشعبة المرتضى*، نجف اشرف، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- عمید، حسن، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵ ش.
- فرهمند، زینب، «آسیب‌شناسی تربیت دینی»، *مجموعه مقالات همایش تربیت دینی در جامعه اسلامی*، ۱۳۸۸ ش.
- فقیهی، علی نقی؛ باقر غباری بناب؛ سید جعفر حسینی، «مفهوم هویت در منظر دین؛ جوان و

- هویت» چکیده مقالات برگزیده چهارمین همایش مشاوره ازدیدگاه اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
- کریمی، عبدالعظیم، روان‌شناسی رشد مراحل شکل‌گیری اخلاق در کودکان با تأکید بر رویکردهای تحولی، بی‌جا، انتشارات عابد، ۱۳۸۵ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
- گنجی، حسین، آماده باش یاران امام زمان علیه السلام، قم، طوبای محبت، ۱۳۸۶ ش.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۸ ش.
- _____، مجموعه آثار، ج ۲۲، قم، انتشارات صدرا، بی تا.
- معتزلی، ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۷ ق.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، نشر زرین، ۱۳۸۶ ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ ق.
- هارتلی بروئر، الیزابت، انتظار چیست، منتظر کیست؟ قم، واحد پژوهش انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۸ ش.
- _____، ایجاد انگیزه در کودکان، ترجمه: احمد ناهیدی، تهران، جوانه رشد، ۱۳۹۰ ش.
- Abar B., Carter K.L., Winsler A., The effects of maternal parenting style and religious commitment on self-regulation, academic achievement, and risk behavior among African-American parochial college students, *Journal of Adolescence*, 32 : 259-273, 2009.
- Aquino, K., Reed, A., The Self-Importance of Moral Identity, *Journal of Personality and Social Psychology*, 83(6): 1423-1440, 2002.
- Hart, D., Atkins R., Family influence on the formation of moral identity in adolescence, *Journal of Moral education*, 28, (3):86- 375, 1999.
- Hart, D., Yates, M., *Identity and self in adolescence, in annals of child development*: R.Vasta (Ed), London: Jessica Kingsley, 1997.
- Lapsley, D. K., *Moral Psychology*, p: Westview Press, A division of harper collins publishers, Inc, 1996.
- Lapsley, D. K., Narvaez, D., *Handbook of Child Psychology*: Vol. 4. Child psychology in practice. New York: Wiley, 2006.
- Matsuba M. K., Theresa M., Hart D., A model of moral identity applications for education, *Advances in Child Development and Behavior*, vol. 40, Pages 181-207, 2011.
- Power F.C., *Moral education: A hand book*, Volumes 1&2, London: Praeger, 2008.
- Stets, J. E., Carter, M. J., *The Moral Identity: A Principle Level Identity*, New York: Palgrave Macmillan.
- Thomas, R.M. *Moral development theories- secular and religious*, p: cm(contribution to the study of education), 1997.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۸

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی
سال سوم، شماره ۱۰، پاییز ۱۳۹۳

نقد و تحلیل نظریه «انکار مهدویت» اقبال لاهوری با تکیه بر اشعار اردوی وی

منصور نیک‌پناه*

چکیده

باور به حضرت مهدی علیه السلام و منجی آخرالزمان برای مسلمانان از شاخص‌ترین وجوه اعتقادی به شمار می‌آید. اشتراک در این عقیده بین همه فرق اسلامی امری بارز و مشهود است. از این رو متهم کردن شخصیت یا فرقه‌ای به اعتقاد نداشتن به این اصل اصیل اسلامی، پذیرفتنی نیست، مگر این که چنین فردی را یا ناآگاه قلمداد کنیم یا غرض ورزی و جهت‌گیری را در قضاوتش دخیل بدانیم. مثلاً این که شخصی همچون اقبال لاهوری با آن شور مذهبی و حساسیت دینی با اتهام انکار مهدویت رانده شود، امری ثقیل و ناپذیرفتنی به نظر می‌رسد. در این نوشتار، ضمن بازگو کردن اعتراضی که به اقبال وارد شده، با استناد به آثارش - به ویژه آثار اردوی او - درصدد پاسخ دادن به این اعتراض خواهیم بود.

واژگان کلیدی

مهدویت، اقبال لاهوری، انکار مهدویت، اشعار اردو، عبدالکریم سروش.

مقدمه

جایگاه والای مهدویت در جامعه اسلامی از کثرت احادیثی که در این باره از معصومین علیهم‌السلام روایت شده هویدا است. درباره موضوع مهدویت از امیرالمؤمنین علیه‌السلام ۵۱ حدیث، از امام حسن علیه‌السلام ۵ حدیث، از امام حسین علیه‌السلام ۱۵ حدیث، از امام زین العابدین علیه‌السلام ۱۱ حدیث، از امام باقر علیه‌السلام ۶۳ حدیث، از امام صادق علیه‌السلام ۱۲۴ حدیث، از موسی بن جعفر علیه‌السلام ۶ حدیث، از امام رضا علیه‌السلام ۱۹ حدیث، از امام جواد علیه‌السلام ۶ حدیث، از امام هادی علیه‌السلام ۶ حدیث و از امام حسن عسکری علیه‌السلام ۲۳ حدیث نقل شده است.

تأکید بر موضوع مهدویت در اسلام، منحصر به مذهب شیعه نیست؛ بلکه در منابع اهل سنت نیز از ۳۳۸ حدیث منقول از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در باره حضرت مهدی علیه‌السلام ۴۶ حدیث صحیح از ۳۳ نفر از صحابه ثبت شده است. ۱۰۶ تن از علمای اهل سنت به نقل حدیث پرداخته‌اند که از بین آن‌ها ۱۷ نفر به متواتر بودن احادیث اشاره کرده‌اند و ۳۲ نفر نیز مستقلاً به نگارش کتاب اقدام نموده‌اند (میانجی، ۱۳۸۵: ۶۳-۶۶).

ضرورت تحقیق

صهیونیست‌ها ضد مسیح^۱ هستند؛ اما از آن جایی که خطر اسلام را بالقوه درک کرده‌اند بنا به ضرورت، در کنار یکدیگر به مسالمت - بلکه همکاری - متحد شده‌اند تا از این خطر برهند. بر این اساس، کسانی مثل پت رابرتسون و جری فالول (نک: حامدی، ۱۳۸۶: ۶۳) به تشکیل صهیونیست مسیحی اقدام کرده‌اند تا متحد و یکپارچه علیه مسلمانان اقدام نمایند. این گروه برای نیل به اهداف عالی خود تمام ابزارهای تأثیرگذار را به کار گرفته‌اند. از جمله پت رابرتسون صاحب اولین و بزرگ‌ترین غول رسانه‌ای دنیاست.^۲ فاکس نیوز به همراه غول‌های رادیویی دنیا در اختیار این گرایش فکری است.^۳ در خاورمیانه امپراتور رسانه‌ای مرداک یهودی از جمله شبکه‌های الجزیره و فارسی‌وان برای تأثیرگذاری بر ایران و جهان اسلام فعالیت‌ها می‌کنند. دومین و سومین غول رسانه‌ای دنیا نیز به ترتیب در اختیار کشیش‌های صهیونیسم مسیحی - جیمی سوهارت و جیمز بیکر - است.

1. antichrist

۲. شبکه‌های معروف nbc و cnn از جمله شبکه‌های معروف و تأثیرگذار این گروه به شمار می‌روند.

۳. روزنامه فاکس نیوز با یک میلیون تیراژ روزانه و شبکه‌های رادیویی cbn و me.tv متعلق به وزارت دفاع امریکا (پنتاگون) از این جمله‌اند.

نوع تشریک مساعی که مخالفان اسلام برای محقق کردن آمال خود در پیش گرفته‌اند تا آینده بشر را آن‌گونه که تمایل دارند ترسیم کنند، ما را بر آن می‌دارد که با هم دلی و هم فکری و وحدت رویه به مقابله با آن‌ها بپردازیم. موضوع مهدویت و پایان دنیا، موضوعی مشترک برای همه مسلمانان است. امام حسین علیه السلام از جدش این‌گونه نقل می‌کند:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي
فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا كَذَلِكَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ. (صافی
گلیپگانی، ۱۴۲۸: ج ۲، ۲۴۷)

این حدیث بارها در آثار اهل سنت نقل شده است. تا زمانی که مسلمانان با امید به آینده زندگی می‌کنند، از هیچ فشار و تهدیدی باکی ندارند؛ چرا که با لذت و انتظار به جلو می‌نگرند و هرگز از پویایی، تحرک و نوع‌آوری دست بر نمی‌دارند. تأثیر شگرف امید و انتظار، عقیده خاص ما نیست. رجوع به آرای کسانی همچون گوستا و لوبون (فروغی، ۱۳۶۰: ۲۵۳) و اوژن یونسکو (حیدری نیک، ۱۳۸۵: ۵۲) و دیگران تأکیدی بر این باور عمیق اسلامی است.

نظریه عبدالکریم سروش درباره اقبال

دکتر عبدالکریم سروش در سخنرانی خود در سال ۲۰۰۵ در پاریس با نام «تشیع و چالش مردم‌سالاری»، درباره انطباق اندیشه امامت و مهدویت با ختم نبوت، اشکالی مطرح کرده که واکنش‌های بسیاری برانگیخته است. او این اشکال را مبتنی بر آرای اقبال در تفسیر مسئله خاتمیت می‌داند (aftabnews.ir). آن‌چه وی از دیدگاه خود درباره آینده جهان و مهدویت بیان کرد، منظور مقاله نیست؛ اما از آن‌جا که او اساس عقاید خود درباره انکار ظهور حضرت مهدی علیه السلام را برگرفته از عقاید و آثار اقبال می‌داند، درخور توجه است.

کتاب *بازسازی اندیشه دینی در اسلام* - که سروش به آن استناد کرده - از آثاری است که اقبال در دوران تحصیل خود در غرب نگاشته و در آن نیز به این شکل که سروش بیان می‌کند، به انکار مهدویت نمی‌پردازد؛ بلکه اقبال تنها مهدویت را انکار می‌کند که با اعتقادات خودش منافات دارد. اقبال یک مسلمان سنی و حنفی‌مذهب است و در بین اهل سنت و احناف به صراحت، اعتقاد به مهدویت وجود دارد.

در ادامه این مقاله، احادیثی درباره حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اهل سنت بیان خواهد شد که در آن‌ها این مسئله آشکار است.

نخست لازم است به پاسخ شبهه‌هایی بپردازیم که دشمنان دین آن را از دیرباز تاکنون در میان برخی از گروه‌های مسلمان رواج داده‌اند. برخی از عوام چنین می‌پندارند که اهل سنت به اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام اعتقاد ندارند. اما عطار نیشابوری در کتاب *تذکره‌الولیاء* در شرح حال امام جعفر صادق علیه‌السلام چنین بیان می‌کند:

و عجب دارم از آن قوم که ایشان خیال بندند که ... آن می‌دانم که هر که به محمد ایمان دارد و به فرزندانش ندارد به محمد ایمان ندارد، تا به حدی که شافعی در دوستی اهل بیت تا به حدی بوده است که به رفض نسبت کرده‌اند و محبوس کردند و او در آن معنی شعری سروده است و یک بیت این است:

لو کان رفضاً حب آل محمد فلیشهد الثقلان انی رافض
(عطار نیشابوری، ۱۳۷۰: ۴)

برای اثبات اعتقاد اهل سنت به حضرت مهدی علیه‌السلام منابع و مقالات بسیاری نوشته شده است. محمد بن اسماعیل بخاری (۱۴۰۱: ج ۴، ۱۴۳)، مسلم بن حجاج (نیشابوری، ۱۳۸۷: ج ۸، ۱۵۸)، محمد بن عیسی ترمذی (۱۳۷۹: ج ۳، ۲۳۳۳)، ابوداوود سجستانی (۱۴۱۰: ج ۲، ۴۲۸۳) و ابن ماجه قزوینی (۱۴۱۰: ج ۲، ۴۰۸۵) به صراحت از حضرت مهدی علیه‌السلام نام می‌برند. ابوحاتم سجستانی - عالم صاحب نام و معروف اهل سنت - کتابی با نام *المعمرون* تألیف کرده است که در آن به اثبات زنده بودن امام، با توجه به افراد مختلفی که طول عمر داشته‌اند می‌پردازد (مدرس، ۱۳۷۴: ج ۲، ۳۶۴).

سخن‌وران و شاعران اهل سنت نیز بارها بر عقیده ظهور حضرت مهدی تأکید کرده‌اند. حافظ (نک: ۱۳۹۱: ۲۴۲)، خاقانی شروانی (۱۳۴۴: ۴۰۵ و ۳۵۸)، خواجه‌جوی کرمانی (۱۳۴۸: ۴۰۵)، مولانا (مولوی، ۱۳۷۳: ج ۲) و طغرای (جعفری، ۱۳۸۸: ۴۷) در سروده‌های خود به منجی آخرالزمان اشاراتی دقیق دارند.

در *دیوان اقبال لاهوری* اوصاف زیبایی از حضرت علی، حضرت فاطمه زهرا، امام حسن، امام حسین، امام صادق علیهم‌السلام و... آمده است. اقبال به عنوان یک مسلمان، ارادتی شدید به اهل بیت و یاران پیامبر اسلام علیهم‌السلام دارد و در جای جای اشعار خود آنان را می‌ستاید و از آنان به عنوان الگو و اسوه یاد می‌کند (لاهوری، ۱۳۸۲: ۸۵).

دیدگاه اقبال درباره مهدی علیه‌السلام

اقبال در اواخر عمر خویش بار دیگر از زبان مادری برای بیان افکار و اندیشه‌های متعالی اش

استفاده کرد. می‌توان این نظریات را آخرین و پخته‌ترین اعتقادات و آرمان‌های اقبال دانست. در مجموعه ضرب کلیم - که حاوی اشعار و منظومه‌هایی است که بیشتر رنگ سیاسی و اجتماعی دارد و دو سال پیش از وفات اقبال در سال ۱۹۳۶ منتشر شد - در دو قطعه با نام‌های «مهدی» و «مهدی برحق» به حضرت مهدی علیه السلام اشاره کرده است. او در قطعه شعر «مهدی» می‌گوید:

قومون کی حیات اُن کی تخیل هی موقوفیه ذوق سکاتاهی ادب مرغ چمن کو
مجدوب فرنگی نی بانداز فرنگی مهدی کی تخیل سی کیا زنده وطن کو
ای وه که تو مهدی کی تخیل سی هی بیزار نومید نه کر آهوی مشکین سی ختن کو
(لاهوری، بی تا - ب: ۴۷)

ترجمه

حیات اقوام، وابسته به تخیل و آرمان‌های آنان است. همین باور به مرغ چمن ادب را می‌آموزد.
دلدادۀ فرنگی با همان اسلوب فرنگی و با اعتقاد به مهدی، وطن و ملت را زنده نگه داشت.
ای کسی که از اعتقاد به مهدی بیزار هستی، آهوی مشکین را از وجود صحرای ختن ناامید نکن.

مهدی برحق

او در قطعه شعر «مهدی برحق» تأکید می‌کند که امروزه دنیا به مهدی نیاز دارد:

سب‌اپنی بنایی هویی زندان مین هی محبوس خاور کی ثوابت هون که افرنگ کی سیار
پیران کلیسا هون که شیخان حرم هون نی جدت گفتار هی نی جدت کردار
هین اهل سیاست کی وهی کهنه خم و پیچ شاعر اسی افلاس تخیل مین گرفتار
دنیا کو هی اس مهدی برحق کی ضرورت هو جس کی نگه زلزله عالم افکار
(همو: ۳۴)

ترجمه

همه در زندان خود ساخته افکار خویش زندانی هستند. مشرق در سکون و عقب ماندگی خود و مغرب در حرکت و پیشرفتش چنین است. پیران کلیسا و شیخ حرم هر دو گفتار و کردار پسندیده‌ای ندارند. سیاسیون در زد و بندهای قدیمی خود مشغول‌اند. شاعر در فقر تخیل خود

سرگردان است. در این زمان دنیا به مهدی برحق نیاز دارد؛ کسی که بتواند در افکار ملت، حرکتی ایجاد کند.

تحلیل عقاید اقبال

اقبال اعتقاد و باور به ظهور منجی را باعث احیای جوامع می داند:

مهدی کی تخییل سی کیا زنده وطن کو (همو: ۴۷)

از دیدگاه وی، دنیا هم اکنون به مهدی ای نیاز دارد که تغییری عظیم در افکار و اندیشه بشر ایجاد کند:

دنیا کو هی اس مهدی بر حق کی ضرورت هو جس کی نگه زلزله عالم افکار (همو: ۳۴)

به باور اقبال، اعتقاد به آمدن منجی باعث دوری از یأس و نومییدی می شود: ای وه که تو مهدی کی تخییل سی هی بیزار نومید نه کر آهوی مشکین سی ختن کو (همو)

او ظهور حضرت را حتمی و دوره آشکار شدن اسرار می داند:

کلی جاتی هین اسرار نهانی گیا دور حدیث لن ترانی
هویی جس کی خودی پهلوی نمودار وُهی مهدی آخر زمانی (همو، بی تا - الف: ۹۸)

اسرار نهانی آشکار می شود و دوره «لن ترانی» به پایان رسیده است. کسی که قبلاً خودی او قبل از دیگران آشکار شده، همان مهدی آخر الزمان است.

نتیجه

اعتقاد به منجی، باوری مشترک در بیشتر جوامع و در میان دو مذهب بزرگ شیعه و سنی، - صرف نظر از برخی تفاوت ها - وجود دارد. در این نوشتار به بررسی اجمالی مهدویت از نگاه اهل سنت و به ویژه علامه اقبال لاهوری پرداختیم و می توان چنین نتیجه گرفت که وی به مهدویت باوری محکم دارد و نیاز دنیای امروز به مهدی علیه السلام را بسیار ضروری می داند. او از منکران مهدویت می خواهد با این افکار خود، مسلمانان را ناامید نکنند. با در نظر گرفتن این موارد، اعتراضات عبدالکریم سروش - که مدعی است از افکار اقبال استنباط شده اند - کاملاً

بی‌ربط است؛ چراکه اثری که سروش به آن استناد می‌ورزد، از آثار دوره جوانی و خامی اقبال است. همچنین از آثاری است که اقبال در دوره دانشجویی در سرزمین غرب نگاشته است. این اثر تنها بازتاب عقاید او به عنوان یک مسلمان سنی مذهب است و هیچ انکار صریحی در باب ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آن به چشم نمی‌خورد.

با نگرش به آثار دیگر - به ویژه آثاری که در دوره کمال و پختگی شاعر خلق شده‌اند - نظر واقعی وی را درباره منجی و حضرت مهدی علیه السلام می‌توان به دست آورد. نگاه جزیره‌ای و جزئی به آثار یک نویسنده و شاعر همچون قرائت «لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ» است که جزء دوم - یعنی «وَأَنْتُمْ شَكَارَى» - خوانده نشود.

منابع

- ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
- بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- بلخاری، حسن، تهاجم یا تفاوت فرهنگی، تهران، انتشارات افوا، چاپ اول، ۱۳۷۰ش.
- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
- جعفری، محمدتقی، امید و انتظار، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، دیوان، به کوشش: خلیل خطیب رهبر، تهران، صفی‌علی‌شاه، چاپ پنجاه و یکم، ۱۳۹۱ش.
- حامدی، محمد مهدی، دشمنان مهدویت، چرا و چگونه؟، قم، نسل کوثر، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.
- حیدری نیک، مجید، نگاهی دوباره به انتظار، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی علیه السلام، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن علی، دیوان اشعار، به کوشش: محمدتقی مدرس رضوی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۴۴ش.
- خواجوی کرمانی، محمود بن علی بن محمود، منظومه همای و همایون، تصحیح: کمال عینی، تهران، بنیاد فرهنگی ایران، ۱۳۴۸ش.
- سجستانی، ابوداود سلیمان بن اشعث، سنن ابی‌داود، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
- شمیسا، سیروس، فرهنگ تلمیحات، تهران، انتشارات فردوس، چاپ چهارم، ۱۳۷۳ش.

- شیبانی، احمد بن محمد بن حنبل، *مسند احمد بن حنبل*، ریاض، انتشارات بیت‌الافکار، چاپ سوم، ۱۳۶۷ق.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، *منتخب الاثر*، قم، مکتبه المرجع‌الدینی آیه‌الله العظمی الصافی، ۱۴۲۸ق.
- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین، *تذکرة الاولیاء*، تصحیح: محمد استعلامی، تهران، انتشارات زوّار، چاپ ششم، ۱۳۷۰ش.
- فروغی، محمدعلی، *سیر حکمت در اروپا*، تهران، نشر زوار، چاپ اول، ۱۳۶۰ش.
- لاهوری، محمد اقبال، *بال جبرئیل* (اردو)، به کوشش: زاهد بشیر، لاهور، ایوب الیاس، شاه‌جهان رود، بی‌تا - الف.
- _____، *زبور عجم*، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.
- _____، *ضرب کلیم* (اردو)، به کوشش: ناصرالدین، لاهور، فرخ پبلشرز، بی‌تا - ب.
- _____، *کلیات اقبال*، به کوشش و اهتمام: پروین قائمی، تهران، انتشارات پیمان، ۱۳۸۲ش.
- مدرس خیابانی تبریزی، میرزا محمدعلی، *ریحانة الادب*، تهران، انتشارات خیام، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ش.
- مولوی، جلال‌الدین محمد، *مثنوی معنوی*، شرح: محمدعلی جعفری، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۳ش.
- میانجی، مجتبی، *انتظار*، تهران، شباب‌الجنة، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، مصر، مطبعة محمد علی صبیح، چاپ اول، ۱۳۸۷ق.

_ <http://www.aftabnews.ir/vdcj.heofuqeotsfzu.html>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۶
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۱۵

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی
سال سوم، شماره ۱۰، پاییز ۱۳۹۳

جهان پس از ظهور منجی از منظر «عهد جدید»

منیره قضاوی*

چکیده

مسئله ظهور منجی و پیامدهای آن از آموزه های کلیدی عهد جدید - کتاب مقدس مسیحیان - است. از منظر این کتاب، جهان در آستانه بازگشت منجی، وضعیتی متزلزل و پر آشوب را تجربه می کند و با بازگشت او تحولات و دگرگونی هایی در عالم ایجاد می شود. بازگشت مسیح به عنوان موعودی نجات بخش با دو هدف «داوری» و «برقراری ملکوت خداوند» صورت می گیرد و جهان روشنی را نوید می دهد. در آستانه پایان یافتن جهان، حکومت هزار ساله مسیح که با بازگشت او به وجود می آید، با قیامی که علیه وی برپا خواهد شد به پایان خواهد رسید. در این نوشتار، وضعیت جهان در فاصله ظهور منجی تا پایان تاریخ از منظر عهد جدید مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

منجی، بازگشت مسیح، آخرالزمان، داوری، ملکوت خداوند، عهد جدید.

* دانشجوی دکتری رشته تفسیر تطبیقی دانشگاه قم (monireghazavi@yahoo.com).

مقدمه

اعتقاد به منجی و آینده درخشانی که به دست او رقم می‌خورد، ویژه اسلام نیست و بیشتر ادیان و مکاتب چشم‌به‌راه منجی و نجات‌بخش خویش‌اند. در این میان، مسیحیان در انتظار بازگشت مسیح هستند و سعادت و حیات ابدی خود را در گرو بازگشت دوباره او می‌بینند. کتاب مقدس به کرات به موضوع بازگشت مسیح پرداخته و چند باب کامل را به تبیین این آموزه اختصاص داده است. با توجه به همین حقیقت، می‌توان رجعت مسیح را از مهم‌ترین تعالیم کتاب مقدس دانست. اما اگرچه مسیحیان درباره ظهور دوباره عیسی اتفاق نظر دارند، عهد جدید به عنوان کتاب مقدس آنان و حجت دینی مسیحیت، درباره دوره بعد از بازگشت مسیح تا وقوع قیامت، دارای ابهاماتی است و نایل شدن به ملکوت الهی - که از مهم‌ترین اهداف بازگشت مسیح است - به چند صورت ناهم‌سان مطرح شده و از این رو، به دشواری می‌توان تصویری روشن و هماهنگ از تحولات پس از بازگشت مسیح ارائه کرد. اما به طور کلی می‌توان گفت بازگشت مسیح با دو هدف «داوری» و «برقراری ملکوت خداوند» انجام می‌گیرد (نک: صادق‌نیا، ۱۳۸۸: ۳۷) و جهان وضعیتی مطلوبی می‌یابد تا این که در آستانه وقوع قیامت با آزادی شیطان از اسارت هزارساله، قیامی علیه حکومت مسیح برپا خواهد شد که مقدمه وقوع قیامت می‌گردد.

مهم‌ترین پرسش‌های مطرح در این باره به این قرار است:

۱. از منظر عهد جدید، وضعیت جهان در آستانه بازگشت منجی چگونه است؟
۲. هدف از بازگشت دوباره حضرت مسیح چیست و ظهور او چه نتایجی را در پی خواهد داشت؟
۳. وضعیت جهان در آستانه برپایی قیامت از منظر عهد جدید چگونه خواهد شد؟

جهان در آستانه بازگشت منجی

از منظر عهد جدید، جهان در آستانه بازگشت منجی، وضعیتی متزلزل و پر آشوب را تجربه می‌کند. در این دوران - که در عهد جدید از آن به عنوان «زمان‌های آخر» یا «روزهای آخر» یاد می‌شود - تعداد انبیای کاذب افزایش یافته، خطر بدعت در کلیسا زیاد می‌شود (نک: متی ۲۴: ۴-۵ و ۱۱؛ دوم تسالونیکیان ۲: ۳؛ اول تیموتائوس ۴: ۱؛ دوم تیموتائوس ۳: ۳ و ۳: ۴-۴؛ دوم پطرس ۲: ۱-۳)؛ آموزه‌های نادرست مذهبی انتشار می‌یابد (نک: مرقس ۱۳: ۲۱-۲۲) و

به امور دینی و قوانین الهی بی توجهی می شود (نک: لوقا ۱۷: ۲۶-۳۰ و ۸: ۱۸). ایمان داران مسیح نیز مورد جفا قرار می گیرند (نک: متی ۱۰: ۲۲-۲۳ و ۹: ۲۴-۱۰؛ مرقس ۱۳: ۱۳) و بدین ترتیب، دین با چالش و تهدید مواجه می شود.

روابط انسانی به سردی می گراید، محبت و عواطف خانوادگی کاهش می یابد (نک: مرقس ۱۲: ۱۳) و بر روابط انسانی، بی اخلاقی حاکم می شود (نک: دوم تیموتائوس ۳: ۱-۶). جنگ های بزرگ و وحشتناک کشته های بسیار می گیرد و امنیت انسان ها به مخاطره می افتد (نک: متی ۲۴: ۲۱-۲۲؛ مرقس ۱۳: ۱۵-۱۹؛ مکاشفه ۹: ۱۴-۱۱ و ۱۴: ۲۰ و ۱۲: ۱۶-۲۱ و ۱۹: ۱۷-۱۸).

در روزهای آخر، شخصی بی دین و شریر، فرمان روای جهان می شود و حکومت در دست شریان قرار می گیرد (نک: مکاشفه ۱۳: ۱-۱۸ و ۱۱: ۱۷-۱۷؛ دوم تسالونیکیان ۳: ۲). عذاب های الهی به منظور تنبه و بیداری انسان ها نازل می شود، اما مؤثر واقع نمی گردد (نک: مکاشفه ۹: ۵-۶) و به این ترتیب، وضعیت جهان در آستانه بازگشت مسیح، به هم ریخته و نامطلوب است.

بازگشت مسیح

بازگشت دوباره عیسی مسیح ﷺ از مفاهیم کلیدی و پراهمیت کتاب مقدس است. بدان پایه که در مجموعه عهد جدید بیش از سیصدبار به این موضوع پرداخته شده است و چندین باب کامل به این موضوع اختصاص یافته اند؛ برای نمونه می توان ابواب ۲۴ و ۲۵ انجیل متی، ۱۳ انجیل مرقس و نیز ۲۱ انجیل لوقا را برشمرد. فراتر از این در این مجموعه رساله هایی وجود دارد که صرفاً در همه ابواب خود به تفسیر و تبیین همین آموزه پرداخته اند؛ مانند رساله اول و دوم پولس به تسالونیکیان و نیز مکاشفه یوحنا. بر این اساس می توان با قاطعیت گفت بخشی از مفاهیم کتاب مقدس متضمن مفهوم بازگشت دوباره عیسی است (تیسین، بی تا: ۳۲۷).

بازگشت مسیح ﷺ - که از مهم ترین آموزه های عهد جدید است - پس از طی شدن دوران مصیبت عظیم محقق می شود. بازگشت عیسی مسیح ﷺ به منظور برقراری ملکوت الهی اتفاق می افتد که جز خداوند کسی از زمان آن آگاه نیست. این روز، ناگهانی و غیرمنتظره است و عهد جدید لزوم آمادگی برای این روز را گوشزد می کند و بازگشت مسیح ﷺ را یگانه راه حل برای

ادامه حیات و زندگانی برمی شمرد.

حضرت عیسی علیه السلام اهمیت آمادگی برای بازگشت خود را این چنین بیان می دارد:

همواره لباس برتن، برای خدمت آماده باشید! مانند خدمتکارانی که منتظرند اربابشان از جشن عروسی بازگردد و حاضرند هر وقت که برسد و در بزند، در را به رویش باز کنند. خوشا به حال آن خدمتکارانی که وقتی اربابشان می آید بیدار باشند. یقین بدانید که او خود لباس کار برتن کرده، آنان را بر سر سفره خواهد نشاند و به پذیرایی از ایشان خواهد پرداخت. بلی، خوشا به حال آن غلامانی که وقتی اربابشان می آید بیدار باشند؛ خواه نیمه شب باشد، خواه سپیده دم ... زمان دقیق بازگشت ارباب معلوم نیست. بنابراین، شما نیز آماده باشید؛ زیرا من - مسیح موعود - هنگامی باز خواهم گشت که کمتر انتظارش را دارید. (لوقا ۱۲:۳۵-۴۰)

عیسی مسیح علیه السلام شکوه بازگشت خویش را این چنین ترسیم می کند:

هنگامی که من - مسیح موعود - باشکوه و جلال خود و همراه با تمام فرشتگانم بیایم، آن گاه بر تخت باشکوه خود خواهم نشست. سپس تمام قوم های روی زمین در مقابل من خواهند ایستاد و من ایشان را از هم جدا خواهم کرد. (متی ۲۵:۳۱-۳۲)

بر اساس روایت انجیل های هم نوا و مکاشفه یوحنا، درست پس از پایان اعصار، هنگامی که خداوند تصمیم می گیرد جریان زمان و تاریخ را متوقف سازد، رویدادی کیهانی به نام بازگشت ثانوی مسیح اتفاق می افتد. در این رویداد، مسیح علیه السلام از نو حیات می یابد و با شکوه تمام بازمی گردد تا زنده ها و مرده ها را داوری کند. عیسی علیه السلام با صراحت تمام چنین اعلام می دارد:

پس از این مصیبت ها، خورشید تیره و تار خواهد شد و ماه دیگر نخواهد درخشید؛ ستاره ها خواهند افتاد و آسمان دگرگون خواهد شد. آن گاه تمام مردم مرا خواهند دید که در ابرها با قدرت و شکوه عظیم می آیم. من فرشتگان خود را خواهم فرستاد تا برگزیدگانم را از سراسر دنیا، یعنی از گوشه و کنار زمین و آسمان جمع کنند. (مرقس ۱۴:۲۴-۲۷؛ متی ۲۵:۲۹-۳۱)

در مکاشفه یوحنا آمده است:

بنگرید! او سوار بر ابرها می آید. هر چشمی او را خواهد دید، حتی آنانی که به پهلوئی او نیزه زدند او را خواهند دید؛ و تمام قوم های جهان از شدت وحشت و اندوه خواهند گریست. بلی، آمین! بگذار چنین باشد. (مکاشفه ۱:۷)

معنا و چگونگی بازگشت عیسی علیه السلام

بازگشت عیسی مسیح علیه السلام - که از اصول مهم ایمان مسیحی است - و مفهومی پراهمیت در

متون مقدس این دین به شمار می رود، با تفسیرهای متفاوتی روبه رو می شود؛ گاهی با استناد به آیاتی چون «تا خداوند را در هوا ملاقات کنیم» (اول تسالونیکیان ۴: ۱۷)، بازگشت عیسی علیه السلام، حضور او در آسمان معنا شده و گاه نیز با تمسک به آیاتی چون «عیسی به آسمان رفت و همان گونه که رفت، یک روز نیز باز خواهد گشت» (اعمال رسولان ۱: ۱۱) بازگشت عیسی علیه السلام به حضوری زمینی تفسیر شده است. با بررسی بیشتر مشخص می شود که هرکدام از این حضورها، به مرحله ای از مراحل بازگشت اشاره می کند؛ برای مثال، با استناد به آیه «باز می آیم و شما را برداشته، با خود خواهیم برد» (یوحنا ۱۴: ۳)، ملاقات با ایمان داران و دادن پاداش به آن ها از اهداف بازگشت عیسی به آسمان شمرده شده، داوری میان امت ها و برقراری ملکوت خدا و حکومت الهی، از اهداف بازگشت زمینی عیسی مسیح علیه السلام به شمار می رود.

با این همه، از نگاه الهی دانان مسیحی، عیسی به هنگام بازگشت خود، دارای دو نوع ظهور خواهد بود: بازگشت آسمانی و بازگشت زمینی، که هرکدام دارای هدف و غایتی هستند (صادق نیا، ۱۳۸۶: ۱۸۰).

بازگشت اولیه مسیح علیه السلام یا آمدن او به آسمان

این مرحله شامل ربودن مؤمنان - توسط کلیسا - و بردن آنان به آسمان است. در یک چشم بر هم زدن، به صورت ناگهانی و بدون آگاهی قبلی، عیسی مسیح علیه السلام آن هایی را که آماده بازگشت او هستند، می رباید و به آسمان می برد. پولس رسول می گوید:

این را من از جانب خداوند می گویم: ما که هنگام بازگشت مسیح خداوند زنده باشیم، زودتر از مردگان به آسمان نخواهیم رفت... پیش از همه، مسیحیانی که مرده اند زنده خواهند شد تا خداوند را ملاقات کنند. سپس ما که هنوز زنده ایم و روی زمین باقی هستیم، همراه ایشان در ابرها رفته خواهیم شد تا همگی خداوند را در هوا ملاقات کنیم. (اول تسالونیکیان ۴: ۱۵-۱۸)

هدف از این ملاقات در آسمان، دادرسی مؤمنان و دادن پاداش به آن ها و حساب پس دادن در استفاده از استعدادها، اموال و فرصت هایی است که به آن ها داده شده بود (نک: دوم تیموتائوس ۴: ۸؛ متی ۵: ۱۱-۱۲).

هدف مهم دیگر، آماده کردن اوضاع و از میان بردن موانع ظهور است. موانع ظهور ممکن است دولت های بشری یا شیطان باشند که از آن به عنوان بی دین، دجال، ضد مسیح و قانون شکن یاد شده است (قاسمی قمی، ۱۳۸۸: ۱۴۰).

دوران مصیبت عظیم

پس از مرحله اول ظهور مسیح و پیش از مرحله دوم آن، دوران مصیبت بسیار شدیدی پیش‌گویی شده است. در این دوره - که بنابر برخی اشاره‌ها هفت سال طول خواهد کشید - چنان زمان سخت و تنگی خواهد شد که از هنگام پیدایش امت‌ها تا بدین روز همانندی نداشته است (نک: متی ۲۴: ۲۱). در آن روزها بلایای مختلف از قبیل جنگ، قحطی و زلزله نازل خواهد شد (نک: متی ۲۴: ۶-۸؛ مرقس ۷: ۱۳-۸) و جنگ‌های وحشتناک، کشتارهای فراوان به‌جا خواهد گذاشت و با ظهور ضد مسیح (مرد بی‌دین)، فعالیت‌های شیطانی به مقدار زیادی افزایش خواهد یافت (نک: دوم تسالونیکیان ۲: ۳-۱۰؛ مکاشفه ۱۳: ۱-۱۸) و خدا خشم خود را بر بی‌دینی خواهد ریخت (مکاشفه ۶: ۱۷؛ ۹: ۱-۶) و بدترین و شدیدترین دوران مصیبت جهانی به وقوع خواهد پیوست (مرقس ۱۳: ۱۵-۱۹).

بازگشت ثانویه مسیح ﷺ و سلطنت هزار ساله او بر زمین

هنگامی که سال‌های مصیبت بی‌سابقه به پایان خود نزدیک شود، روح‌هایی از دهان اژدها، از دهان وحش و از دهان نبتی کاذب بیرون می‌آیند و بر پادشاهان خروج می‌کنند تا ایشان را برای جنگ عظیم در «هرمجدون» فراهم آورند (مکاشفه ۱۶: ۱۳-۱۷). آنان جمع می‌شوند تا اورشلیم را تصرف کنند و یهودیان و فلسطین را به اسارت درآورند (نک: زکریا ۱۲: ۱؛ ۱۳: ۱؛ ۱۴: ۲)، ولی وقتی به پیروزی نزدیک شده‌اند، مسیح ﷺ با لشکریان خود از آسمان نزول خواهد کرد و در جنگ نهایی، پس از غلبه مسیح بر آنان، پیشوایانشان گرفتار و به دریاچه آتش افکنده خواهند شد (نک: مکاشفه ۱۹: ۱-۲۱). سپاهیان آنان نیز با شمشیری که از دهان مسیح ﷺ خارج می‌شود کشته خواهند شد و راه برای استقرار حکومت مسیح هموار خواهد گردید (نک: مکاشفه ۱۹: ۱۵).

این دوره، هزار سال به طول می‌انجامد و مسیح - فرمان‌روای جهانی - پرستش خواهد شد و عدل و انصاف کامل در جهان برپا خواهد گشت؛ زیرا شیطان و روح‌های شریر بسته می‌شوند و به مدت هزار سال در هاویه افکنده خواهند شد (نک: مکاشفه ۲۰: ۱-۳ و ۴: ۶).

پایان سلطنت هزارساله، برپایی قیامت و داوری نهایی

بعد از سلطنت هزارساله مسیح ﷺ شیطان برای مدت کوتاهی رهایی خواهد یافت (نک: مکاشفه ۲۰: ۷) و پس از آزاد شدن، بسیاری را بر روی زمین علیه مسیح ﷺ خواهد شورانید

(نک: مکاشفه ۲۰:۷-۹) و در جنگی که صورت می‌گیرد، آتش از آسمان نازل می‌شود و لشکر شیطان را نابود می‌کند و خود شیطان به دریاچه آتش افکنده می‌شود (نک: مکاشفه ۲۰:۱۰)؛ تمامی مردگان از قبر می‌خیزند (نک: یوحنا ۵:۲۸-۲۹؛ مکاشفه ۲۰:۱۲-۱۵) و با وقوع قیامت، داوری نهایی صورت می‌گیرد (نک: مکاشفه ۲۰:۱۱-۱۵) و در نهایت، زمین و آسمان جدیدی خلق خواهد شد (نک: همان ۱:۲۱-۵) و زمین و آسمان جدید یا اورشلیم آسمانی، مرکز فرمان‌روایی خدا می‌شود (نک: همان ۱:۲۱-۳).

جهان پس از بازگشت مسیح ﷺ

هدف عیسی مسیح ﷺ از بازگشت چیست و ظهور او چه نتایجی را در پی خواهد داشت و با بازگشت او چه تحولاتی در جهان به وجود خواهد آمد؟
در پاسخ به این سوال باید اذعان کرد با مطالعه عهد جدید، اهداف متعددی برای بازگشت مسیح ﷺ به دست می‌آید؛ اما از دو هدف به عنوان مهم‌ترین و اساسی‌ترین اهدافی که عهد جدید تأکیدی ویژه بر آن‌ها دارد، می‌توان یاد کرد:
- بازگشت مسیح ﷺ برای قضاوت و داوری؛
- بازگشت مسیح ﷺ برای برقرار ساختن ملکوت خداوند.

قضاوت و داوری

مهم‌ترین آموزه در عهد جدید درباره بازگشت مسیح ﷺ مسئله قضاوت و داوری اوست. در عهد جدید واژه «داوری» سه معنای متفاوت دارد؛ یعنی به سه طریق متفاوت به کار می‌رود:
۱. قضاوت کردن درباره دیگران؛
۲. داوری هنگام بازگشت مسیح ﷺ و در ابتدای سلطنت هزارساله (داوری اول)؛
۳. داوری نهایی هنگام برپاشدن قیامت و در پایان جهان.

۱. قضاوت کردن درباره دیگران

در نامه اول پولس به مسیحیان قرنتس آمده است:

پس شما هم با عجله در این باره داوری نکنید که چه کسی خدمت‌گزار خوبی است و چه کسی بد؛ وقتی خداوند بازگردد، همه چیز را روشن خواهد ساخت و همه به وضوح خواهند دید که هریک از ما در عمق وجودمان چگونه شخصی بوده‌ایم و با چه نیتی خدا را خدمت کرده‌ایم. در آن زمان، خدا هرکس را همان قدر که سزاوار است، تحسین خواهد

نمود. (اول قرن‌تین ۴: ۵)

۲. داوری هنگام بازگشت مسیح ﷺ

مسئله‌ای که در عهد جدید بارها به آن پرداخته شده و بسیار مورد تأکید قرار گرفته است، «داوری مسیح پس از بازگشت» است. در این داوری، مسیح بر تخت باشکوه خود می‌نشیند و میان مردم و امت‌ها داوری می‌کند و برای خوبان، حیات ابدی و ملکوت، و برای بدان، مجازات ابدی در نظر می‌گیرد. مشخصه‌های این داوری در عهد جدید به قرار زیر است:

الف) داوری، هدف از بازگشت مسیح ﷺ است

در انجیل لوقا از قول حضرت مسیح ﷺ چنین بیان شده است:

من آمده‌ام تا بر روی زمین آتش داوری بیفروزم، و کاش هرچه زودتر این کار انجام شود.
(لوقا ۱۲: ۴۹)

ب) همه امت‌ها مشمول این داوری می‌شوند

هنگامی که من - مسیح موعود - با شکوه و جلال خود و همراه با تمام فرشتگانم بیایم، آن‌گاه بر تخت باشکوه خود خواهم نشست. سپس تمام قوم‌های روی زمین در مقابل من خواهند ایستاد و من ایشان را از هم جدا خواهم کرد، همان‌طور که چوپان، گوسفندان را از بزها جدا می‌کند. (متی ۲۵: ۳۱-۳۲)

ج) داوری بر اساس اعمال صورت می‌گیرد؛ خوبان جاودانه و بدان هلاک می‌شوند

من با فرشتگان خود، در شکوه و جلال پدرم خواهم آمد و هرکس را از روی اعمالش داوری خواهم کرد. (همان ۱۶: ۲۷)

سپس تمام قوم‌های زمین در مقابل من خواهند ایستاد و من ایشان را از هم جدا خواهم کرد، همان‌طور که یک چوپان، گوسفندان را از بزها جدا می‌کند؛ گوسفندها را در طرف راستم قرار می‌دهم و بزها را در طرف چپم.

آن‌گاه به‌عنوان پادشاه، به کسانی که در طرف راست من اند خواهم گفت: بیایید ای عزیزان پدرم، بیایید تا شما را در برکات ملکوت خدا سهیم گردانم؛ برکاتی که از آغاز آفرینش دنیا برای شما آماده شده بود... سپس به کسانی که در طرف چپ من قرار دارند، خواهم گفت: ای لعنت شده‌ها، از این‌جا بروید و به آتش ابدی داخل شوید که برای شیطان و ارواح شیطانی آماده شده است. (همان ۲۵: ۳۲-۳۴ و ۴۱)

او (خداوند) به من اختیار داده است تا گناهان مردم را داوری کنم، چون من پسر انسان نیز هستم. از این گفته من تعجب نکنید! چون وقت آن رسیده است که تمام مرده‌ها در قبر صدای مرا بشنوند و از قبر بیرون بیایند تا کسانی که خوبی کرده‌اند، به زندگی جاوید

برسند و کسانی که بدی کرده‌اند، محکوم شوند. (یوحنا ۵: ۲۷-۲۹)

د) داوری مسیح ﷺ زیر نظر خداوند صورت می‌پذیرد

عیسی ﷺ می‌گوید:

و اما من پیش از آن که کسی را محاکمه نمایم، نخست با پدرم مشورت می‌کنم. هرچه خدا به من دستور دهد، همان را انجام می‌دهم. از این رو محاکماتی که من می‌کنم کاملاً عادلانه است؛ زیرا مطابق میل و اراده‌ی خدایی است که مرا فرستاده، نه مطابق میل خودم. (همان ۳۰:۵)

پدرم خدا، داوری تمام گناهان مردم را به من واگذار کرده است. (همان ۲۲:۵)
او (خداوند) به من اختیار داده است تا گناهان مردم را داوری کنم. (همان ۲۷:۵)

۳. داوری نهایی

پس از پایان حکومت هزارساله حضرت مسیح ﷺ بر روی زمین، شیطان - که در اسارت هزارساله بود - آزاد می‌شود و به فریب قوم‌های مختلف می‌پردازد و آن‌ها را علیه مسیح می‌شوراند. آن‌ها شهر مقدس را محاصره می‌کنند و می‌کوشند آن را با توسل به زور تسخیر نمایند؛ ولی از آسمان آتش نازل شده و آن‌ها را هلاک می‌کند و علائم برپایی قیامت ظاهر می‌شود. مردگان قیام داده می‌شوند و مقابل تخت بزرگ و سفید داوری قرار می‌گیرند و «داوری نهایی» اتفاق می‌افتد. هرکسی که نامش در دفتر حیات یافت نشود، به دریاچه‌ی آتش افکنده می‌شود. یوحنا در مکاشفه خود درباره‌ی روز داوری آخر می‌گوید:

آن‌گاه، تخت بزرگ سفیدی را دیدم. بر آن تخت کسی نشسته بود که زمین و آسمان از روی او گریختند و ناپدید شدند. سپس مرده‌ها را دیدم که از بزرگ و کوچک در برابر خدا ایستاده‌اند. دفترها یکی پس از دیگری گشوده شد تا به دفتر زندگان رسید. مردگان همگی بر طبق نوشته‌های این دفترها محاکمه شدند. بنابراین، دریا و زمین و قبرها، مرده‌هایی را که در خود داشتند تحویل دادند تا مطابق اعمالشان محاکمه شوند. آن‌گاه مرگ و دنیای مردگان به دریاچه‌ی آتش افکنده شد. این است مرگ دوم؛ یعنی همان دریاچه‌ی آتش. هرکس نامش در دفتر زندگان نبود، به دریاچه‌ی آتش افکنده شد. (مکاشفه ۱۱: ۲۰-۱۵)

برقرار ساختن ملکوت خداوند

بر اساس عهد جدید، از مهم‌ترین کارکردهای ظهور و بازگشت مسیح، تحقق و برقراری ملکوت خداوند است.

«ملکوت» از واژه‌های پربسامد در *عهد جدید* است که معانی مختلفی را دربر می‌گیرد؛ گاهی برقراری ملکوت، امری است تدریجی و تکاملی، همچون افتادن دانه در خاک و رشد و نمو گیاه و به ثمر رسیدن آن در پایان این سیر و جریان که طلیعه این جریان تکاملی، ظهور عیسی علیه السلام و انتشار بشارت اوست و سرانجام با او به غایت خواهد رسید. گاهی نیز در بخش‌های دیگری از کتاب *عهد جدید*، ملکوت الهی، امری است باطنی و ایمانی که همه کس بالقوه در آن سهیم است و این تنها زمانی تحقق و فعلیت می‌یابد که ایمان درست و استوار در دل حاصل شود و حیات روحی و اخلاقی مؤمن را دگرگون گرداند (موسوی بجنوردی، ۱۳۶۹: ج ۱، مدخل آخرالزمان، ۱۴۲). گاهی هم ملکوت معنای برقراری حکومت و سلطنت زمینی پیدا می‌کند.

تفسیر *عهد جدید*، «ملکوت» را این‌گونه شرح داده است:

ملکوت خدا یا ملکوت آسمان، اشاره به مکانی خاص نیست و مانند حکومت‌های دنیوی نیست؛ ملکوت خدا، ملکوتی روحانی است که خدا با اقتدار بر آن حکمرانی می‌کند. به یک معنا، ملکوت خدا در همه جا هست. اما در *عهد جدید*، ملکوت خدا معمولاً به معنای «حکومتی روحانی» است که در آن، فرشتگان و انسان‌ها خدا را پرستیده، از او اطاعت می‌کنند. بنابراین به این معنا دنیا هنوز ملکوت خدا محسوب نمی‌شود، بلکه ملکوت شیطان است. با وجود این به معنایی دیگر، عیسی علیه السلام ملکوت خدا را بر زمین آورد؛ تمام کسانی که به عیسی علیه السلام ایمان دارند، بلافاصله از حکومت شیطان - یعنی قلمرو ظلمت - آزاد شده، وارد ملکوت خدا می‌شوند. (هیل و تورسون، ۲۰۰۱: ۲۵)

در انجیل لوقا آمده است:

روزی بعضی از فریسیان از عیسی علیه السلام پرسیدند: ملکوت خدا کی آغاز خواهد شد؟ عیسی علیه السلام جواب داد: ملکوت خدا با علائم قابل دیدن آغاز نخواهد شد! و نخواهند گفت که در این گوشه یا آن گوشه زمین آغاز شده است؛ زیرا ملکوت خدا در میان شماست. (لوقا ۲۰: ۲۱-۲۰)

انجیل مرقس نیز از زبان حضرت عیسی علیه السلام چنین بیان می‌کند:

زمان موعود فرا رسیده است. به زودی خداوند ملکوت خود را برقرار خواهد ساخت. پس، از گناهان خود دست بکشید و به این خبر خوش ایمان بیاورید. (مرقس ۱: ۱۵)

در انجیل متی، حضرت عیسی علیه السلام پس از بیان حکایتی، درباره جایگاه انسان‌های نیکوکار و بدکار در ملکوت خدا می‌فرماید:

همان طور که در این حکایت، علف‌های هرز را دسته کردند و سوزاندند، در آخرالزمان نیز همین طور خواهد شد؛ من فرشتگان خود را خواهم فرستاد تا هر چیزی که باعث لغزش می‌شود و هر انسان بدکاری را از ملکوت خداوند جدا کنند و آن‌ها را در کوره آتش بریزند و بسوزانند؛ جایی که گریه و فشار دندان بر دندان است. در آن زمان انسان‌های نیک در ملکوت پدرم خدا، همچون خورشید خواهند درخشید. اگر گوش شنوا دارید، خوب گوش دهید. (متی ۱۳: ۴۰-۴۳)

بررسی آن چه مسیح درباره ملکوت بر زبان آورد، روشن می‌سازد که سخنان او در بعضی موارد به اقتدار و حاکمیت کلی خدا و فرمان‌روایی او بر جهان هستی، یا حکومت او بر قلب‌ها مربوط می‌شود و به حکومت روحانی خداوند اشاره دارد و در مواردی دیگر، سخنان او مربوط به حکومتی زمینی می‌شود. بنابراین، اشتباه است که «ملکوت» را فقط به «حکومت روحانی»، یا فقط به «حکومت زمینی» محدود سازیم.

نکته قابل توجه این که ملکوت خدا در حقیقت تحقق وعده‌هایی است که خدا به داوود علیه السلام داده که سلطنت او را تا ابد پایدار خواهد ساخت (دوم سموئیل ۷: ۸-۱۶) و بارها آن را با سوگند تأکید کرده بود (نک: مزامیر ۸۹: ۳). حال، این وعده الهی با آمدن عیسی علیه السلام محقق خواهد شد. مراد از ملکوت خدا در این وعده‌ها مجموعه آرمان‌های معنوی و اجتماعی است که عیسی علیه السلام در یک فعالیت شاهانه آن‌ها را عملی خواهد ساخت. بر اساس این وعده‌ها، عیسی علیه السلام با تشکیل حکومتی الهی - که از آن به ملکوت خدا یاد شده است - اهداف رهایی بخش خود را عملی خواهد کرد (نک: صادق‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۸).

مشخصه‌های حکومت خداوند

از منظر عهد جدید، حکومت و سلطنت الهی که با بازگشت مسیح علیه السلام برقرار می‌گردد، دارای ویژگی‌هایی است؛ از جمله:

۱. سلطنت هزارساله

سلطنت هزارساله که شش بار در عهد جدید و در کتاب مکاشفه به کار گرفته شده است، به معنای حکومت یک هزار ساله است و اشاره به طول نمادین ملکوت خدا دارد. در مکاشفه یوحنا آمده است:

خوشبخت و مقدس‌اند، آنانی که در این قیامت اول سهمی دارند. اینان از مرگ دوم هیچ هراسی ندارند، بلکه کاهنان خدا و مسیح بوده، با او هزار سال سلطنت خواهند کرد.

(مکاشفه ۶:۲۰)

از این رو «هزاره باوری» و «هزاره گرایی»، به عنوان یک اصل دینی، در محافل مسیحی مجال ظهور یافته است.

۲. برپا شدن عدالت

از ویژگی های برجسته سلطنت یا ملکوت الهی، برپا شدن عدالت و رعایت عدل و انصاف است. عیسی علیه السلام خطاب به شاگردانش «در موعظه سرکوه» می گوید:

خوشا به حال ماتم زندگان، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت، خوشا به حال فروتنان، زیرا ایشان مالک تمام جهان خواهند گشت، خوشا به حال گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا سیر خواهند شد. (متی ۴:۵-۶)

انجیل متی، پیش گویی اشعیای نبی را بر حضرت عیسی علیه السلام تطبیق می کند که می فرماید:

این است بنده من که او را برگزیده ام؛ او محبوب من و مایه شادی من است. من او را از روح خود پرمی سازم تا قوم ها را داوری کند. نه می جنگد و نه فریاد می کشد و نه صدایش را کسی می شنود. شخص ضعیف را از پای در نمی آورد و امید مردم را - هر قدر نیز که کوچک باشد - از بین نمی برد. با پیروزی خود، به تمام بی عدالتی ها خاتمه خواهد داد و مایه امید تمام قوم ها خواهد بود. (همان ۱۸:۱۲-۲۱)

۳. از بین رفتن شرارت و گناه

در باب بیستم از مکاشفه یوحنا آمده است که پس از بازگشت مسیح، شیطان (اژدها) به مدت هزارسال در بند می شود:

سپس فرشته ای را دیدم که از آسمان پایین آمد. او کلید چاه بی انتها را همراه می آورد و زنجیری محکم نیز در دست داشت. او اژدها را گرفت و به زنجیر کشید و برای مدت هزارسال به چاه بی انتها افکند. سپس در چاه را بست و قفل کرد تا در آن هزارسال نتواند هیچ قومی را فریب دهد. پس از گذشت این مدت، اژدها برای مدت چند لحظه آزاد گذاشته خواهد شد. اژدها همان مار قدیم است که اهریمن و شیطان نیز نامیده می شود. (مکاشفه یوحنا ۱:۲۰-۳)

بنابراین، با دربند شدن شیطان در ابتدای سلطنت هزارساله، همه فعالیت های ارواح شریر نیز قطع می شود و دیگر شیطان یا ارواح شریر، انسان ها را به گناه و شرارت تحریک نخواهند کرد و هر گناهی که از انسان ها سربرزند، ناشی از دل و درون آن هاست. این وضع، دنیایی را ممکن می سازد که در آن همه از شرارت و گناه فاصله می گیرند و جامعه انسانی به حد بالایی از

اخلاق و معنویت دست خواهد یافت.

در نامه اول پولس به مسیحیان قرن‌تس آمده است:

مگر نمی‌دانید که مردم نادرست از برکات سلطنت خدا بی‌نصیب خواهند ماند؟ خود را فریب ندهید! شهوت‌رانا، بت‌پرستان، زانیان و آنانی که به دنبال زنان و مردان بدکاره می‌افتند و همین‌طور دزدان، طمع‌کاران، مشروب‌خواران و کسانی که به دیگران تهمت می‌زنند یا مال مردم را می‌خورند، در دنیای جدیدی که خدا سلطنت می‌کند، جایی نخواهند داشت. (اول قرنتیان ۹:۶-۱۰)

۴. برقراری امنیت و آرامش

با آمدن مسیح ﷺ جهان، آکنده از صلح و داد و آبادی و عمران می‌شود، جنگ و ستیزه‌جویی از بین می‌رود و همه در آسایش و آرامش زندگی می‌کنند. پولس در نامه دوم خود به مسیحیان تسالونیک می‌نویسد:

بنابراین، به شما که رنج و آزار می‌بینید، اعلام می‌دارم که وقتی عیسی - خداوند - به ناگاه در میان شعله‌های آتش و با فرشتگان نیرومند خود از آسمان ظاهر شود، خدا به ما و به شما آسودگی خواهد بخشید. (دوم تسالونیکیان ۷:۱)

عهد قدیم نیز مزده دوران آرامش را این‌گونه بیان می‌کند:

در آن زمان، گرگ و بره در کنار هم به سر خواهند برد، پلنگ و بزغاله با هم خواهند خوابید، گوساله با شیر راه خواهد رفت و یک کودک آن‌ها را به هر جا که بخواهد، خواهد راند. (اشعیا ۱۱:۶)

جنگ و خون‌ریزی از جهان رخت برمی‌بندد و امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهد آموخت. (همان ۲:۴)

۴. فراوانی، برکت و رفاه

وقتی مسیح ﷺ به زمین بازگردد، تغییر چشم‌گیری نیز در کل خلقت ایجاد می‌شود؛ در نتیجه برکت حضور مسیح، زمین‌های خشک سرسبز می‌شود و بیابان‌ها مسکونی خواهد شد و زمین ثمردهی بسیاری پیدا می‌کند و در نتیجه، نعمت‌ها و برکات وافر می‌شود.

در بیابان چشمه‌ها و در صحرا، نهرها جای خواهند شد، شوره‌زار به برکه و زمین خشک و تشنه به چشمه تبدیل خواهند گردید. (همان ۳۵:۷)

حکومت صالحان

از مفاهیم کلیدی و پراهمیت **عهد جدید** - که در رسائل پولس، دامنه بیشتری یافته است -

اجتماع ایمان داران با مسیح علیه السلام است. مسیح علیه السلام پس از بازگشت، تمام مقدسان جفادیده را به دور هم جمع خواهد کرد و آنان در جلال و پادشاهی مسیح علیه السلام شریک می شوند و همراه با او سلطنت خواهند کرد.

در مکاشفه یوحنا آمده است:

و ایشان (رهبران ایمان داران) را برای خدای ما (مسیح) کاهن ساختی و به سلطنت رساندی. از این رو، بر زمین سلطنت خواهند کرد. (مکاشفه ۱۰:۵)

پولس در نامه اش به مسیحیان روم می نویسد:

پس هنگامی که ما (ایمان داران) را برگزید، ما را به نزد خود فراخواند؛ و چون به حضور او آمدیم، ما را در «بی گناه» به حساب آورد و وعده داد که ما را در شکوه و جلال خود شریک سازد. (رومیان ۸:۳۰)

در مکاشفه یوحنا آمده است:

آن گاه تخت‌هایی دیدم و کسانی بر آن‌ها نشستند و به ایشان اختیار و قدرت دادی دادند. سپس جان‌های کسانی را دیدم که به سبب اعلام پیغام عیسی علیه السلام و کلام خدا سربریده شدند. همچنین، جان‌های آنانی را دیدم که جان‌دار خبیث و مجسمه‌اش را نپرستیده بودند و علامتش را بر پیشانی و دست‌های خود نداشتند. اینان همگی، زندگی را از سر نو آغاز کردند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند.

این «قیامت اول» است. قیامت بعدی در پایان آن هزار سال رخ خواهد داد؛ در آن زمان، بقیه مردگان زنده خواهند شد.

خوشبخت و مقدس آنانی که در این قیامت اول سهمی دارند؛ اینان از مرگ دوم هیچ هراسی ندارند، بلکه کاهنان خدا و مسیح بوده، با او هزار سال سلطنت خواهند کرد. (مکاشفه ۲۰:۴-۶)

بر اساس آموزه‌های عهد جدید درباره «ملکوت الهی»، هرچند میان بازگشت مسیح و تحقق سلطنت خداوند رابطه‌ای مستقیم وجود دارد، اما چگونگی تحقق «ملکوت خداوند» یا «سلطنت الهی» از نظر مسیحیان مبهم است و اساساً درباره تشکیل حکومت توسط حضرت مسیح علیه السلام یا به عبارتی پادشاهی حکومت هزارساله، ابهام جدی وجود دارد و به جرئت می‌توان گفت عهد جدید در این مسئله صراحت و تأکیدی نداشته، حال آن‌که شأن «قضاوت و داوری» حضرت مسیح علیه السلام به گونه‌ای مشهود و برجسته مورد تأکید عهد جدید است.

پایان جهان

حکومت هزارساله ای که با بازگشت مسیح به وجود آمد، طبق مکاشفه یوحنا (۷:۲۰-۹) با قیامی که علیه مسیح عجله برپا خواهد شد، به پایان خواهد رسید. این قیام در نتیجه آزاد شدن شیطان واقع خواهد گردید. او که در سرتاسر ایام حکومت هزارساله در بند شده بود، بلافاصله پس از آزاد شدن، بسیاری را بر روی زمین علیه مسیح خواهد شورانید. آنانی که تحت رهبری شیطان بر ضد مسیح قیام می کنند، شهر مقدس را محاصره کرده، می کوشند آن را با توسل به زور تسخیر کنند، ولی از آسمان آتش نازل شده، آن ها را هلاک می کند. با نابود شدن لشکر مذکور، خود شیطان نیز به دریاچه آتش افکنده می شود؛ یعنی همان جایی که وحش و نبی کاذب، هزارسال پیش از این بدان افکنده شدند.

پس از پایان آن هزار سال، شیطان از زندان آزاد خواهد شد. او بیرون خواهد رفت تا قوم های گوناگون، یعنی جوج و مأجوج را فریب داده، برای جنگ متحد سازد. آنان سپاه عظیمی را تشکیل خواهند داد که تعدادشان همچون ماسه های ساحل دریا بی شمار خواهد بود. ایشان در دشتی وسیع خلق خدا و شهر محبوب اورشلیم را از هر سو محاصره خواهند کرد. اما آتش از آسمان، از سوی خدا خواهد بارید و همه را خواهد سوزاند. سپس شیطان - که ایشان را فریب داده بود - به دریاچه آتش افکنده خواهد شد. دریاچه آتش، همان جایی است که با گوگرد می سوزد و آن جان دار خبیث و پیامبر دروغین او، شبانه روز تا به ابد در آن جا عذاب می کشند. (همان ۷:۱۰-۲۰)

پس از آن، روز داوری آخر می رسد. توصیف بسیار روشنی از داوری نهایی مردگان در مکاشفه ۱۱:۲۰-۱۵ آمده است؛ تخت بزرگ سفید، مستقر در فضا تصویر شده و آسمان و زمین، هر دو از آن می گریزند و ظاهراً نیست و نابود می شوند. مردگان پس از این که قیام داده شدند، در مقابل این تخت حاضر می شوند و سپس بر اساس اعمالشان مورد داوری قرار می گیرند. هرکسی که نامش در دفتر حیات یافت نشود، به دریاچه آتش افکنده می شود. در عین حال که مجادلاتی درباره ماهیت دقیق دفتر حیات وجود دارد، شکی نمی توان داشت که در این مورد عدم وجود اسامی اشخاص در دفتر حیات، به روشنی حکایت از آن دارد که آن ها نجات نیافته اند. ایشان بر این اساس به دریاچه آتش افکنده می شوند تا به شیطان، وحش و نبی کاذب بپیوندند.

آن گاه تخت بزرگ سفیدی را دیدم. بر آن تخت کسی نشسته بود که زمین و آسمان از روی او گریختند و ناپدید شدند. سپس مرده ها را دیدم که از بزرگ و کوچک در برابر خدا ایستاده اند. دفترها یکی پس از دیگری گشوده شد تا به دفتر زندگان رسید. مردگان

همگی بر طبق نوشته‌های این دفترها محاکمه شدند. بنابراین، دریا، زمین و قبرها، مرده‌هایی را که در خود داشتند، تحویل دادند تا مطابق اعمالشان محاکمه شوند. آن‌گاه مرگ و دنیای مردگان به دریاچه‌ آتش افکنده شد. این است مرگ دوم، یعنی همان دریاچه‌ آتش. هرکس نامش در دفتر زندگان نبود، به دریاچه‌ آتش افکنده شد. (همان ۲۰:۱۱-۱۵)

پس از آن، همه چیز تازه شده، زمین و آسمان جدید خلق می‌شود. باب‌های ۲۱ و ۲۲ مکاشفه، تصویر وضعیت ابدی را که پس از سلطنت هزارساله فرا می‌رسد، ترسیم می‌کند. آسمان و زمین کهنه نابود گردیده، آسمان و زمین جدیدی ساخته خواهد شد که وضع آن کاملاً با زمین کنونی فرق دارد. آسمان و زمین جدید، اورشلیم آسمانی یا سماوی را در خود جای می‌دهد. این شهر همچون عروسی توصیف شده که خود را برای داماد خود آراسته است. در این وضعیت مبارک جدید، خدا با قوم خود مشارکت و هم‌نشینی خواهد داشت و در صحنه جهان حاضر خواهد بود. غم و اندوه، دیگر وجود نخواهد داشت و شرارت و بی‌ایمانی امکان ظهور پیدا نخواهد کرد و همه خواهند توانست از برکاتی که خدا بر آن‌ها افاضه می‌کند بهره‌مند شوند.

سپس زمین و آسمان تازه‌ای را دیدم، چون آن زمین و آسمان اول ناپدید شده بود. از دریا هم دیگر خبری نبود. و من - یوحنا - شهر مقدس اورشلیم را دیدم که از آسمان از جانب خدا پایین می‌آمد. چه منظره‌ باشکوهی بود! شهر اورشلیم به زیبایی یک عروس بود که خود را برای ملاقات با داماد آماده کرده باشد. از تحت، صدایی بلند شنیدم که می‌گفت: خوب نگاه کن! خانه خدا از این پس در میان انسان‌ها خواهد بود. از این پس خدا با ایشان زندگی خواهد کرد و ایشان خلق‌های خدا خواهند شد. بلی، خود خدا با ایشان خواهد بود. خدا تمام اشک‌ها را از چشمان آن‌ها پاک خواهد ساخت. دیگر نه مرگی خواهد بود و نه غمی، نه ناله‌ای و نه دردی؛ زیرا تمام این‌ها متعلق به دنیای پیشین بود که از بین رفت. (همان ۲۱:۱-۴)

در این وضعیت ابدی است که وعده اول قرن‌تیان (۲۴:۱۵) تحقق پیدا می‌کند و یک جهان فتح شده توسط مسیح عَلَيْهِ تسلیم خدا می‌گردد.

پس از آن، آخرت فرا خواهد رسید. در آن زمان، مسیح تمام دشمنان خود را نابود خواهد ساخت و سلطنت را به خدای پدر واگذار خواهد کرد؛ زیرا سلطنت مسیح تا زمانی خواهد بود که همه دشمنان خود را نابود سازد... سرانجام، وقتی مسیح بر تمام دشمنان خود پیروزی یافت، آن‌گاه خود او نیز - که فرزند خداست - خود را تحت فرمان پدرش خدا قرار

خواهد داد تا خدا که او را بر همه چیز مسلط ساخته بود، بر کل عالم هستی حاکم شود.
(اول قرن‌تین ۱۵: ۲۴-۲۸)

نتیجه

بر اساس آن چه گذشت و بنا بر آموزه‌های *عهد جدید*، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. از منظر *عهد جدید*، جهان در آستانه‌ی بازگشت منجی، وضعیتی متزلزلی را تجربه می‌کند. در این دوران آخر، تعداد انبیای کاذب افزایش یافته و خطر بدعت در کلیسا زیاد می‌شود. تعالیم نادرست مذهبی انتشار می‌یابد و دین با چالش‌ها و تهدیدات بسیار روبه‌رو می‌شود و در حقیقت به دین و قوانین الهی بی‌توجهی می‌شود. اخلاق جایگاهی شایسته نداشته و ناامنی فراگیر می‌شود.

۲. برجسته‌ترین موضوع در *عهد جدید*، مسئله‌ی «بازگشت مسیح» است و دو هدف به عنوان اهداف عمده‌ی این بازگشت مورد تأکید قرار گرفته؛ «داوری» و «برقراری ملکوت الهی».

۳. آن چه از آموزه‌های *عهد جدید* قابل استنتاج است، این است که هرچند میان بازگشت مسیح و تحقق سلطنت خدا رابطه برقرار است، اما چگونگی تحقق ملکوت خدا یا سلطنت الهی از نظر مسیحیان مبهم است و اساساً در ارتباط با «تشکیل حکومت» توسط حضرت مسیح یا به عبارتی «پادشاهی و سلطنت هزارساله» ابهام جدی وجود دارد و آن قدر که بر رسالت «داوری» او پس از بازگشت تأکید و اصرار شده، بر حکومت و پادشاهی وی چنین ابرامی نرفته است.

۴. در آستانه‌ی وقوع قیامت، حکومت هزار ساله‌ی مسیح که با بازگشت او به وجود می‌آید، با قیامی که علیه وی برپا خواهد شد به پایان خواهد رسید و مقدمه‌ی وقوع قیامت خواهد شد.

منابع

- تیسین، هنری، *الهیات مسیحی*، ترجمه: میکائیلیان، تهران، انتشارات حیات ابدی، بی تا.
- صادق نیا، مهرباب، «درآمدی بر آموزه نجات بخش در مسیحیت»، فصل نامه *مشرق موعود*، سال اول، ش ۴، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۶ ش.
- صادق نیا، مهرباب، «گونه شناسی اندیشه منجی موعود در مسیحیت»، *مجموعه مقالات گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان*، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
- قاسمی قمی؛ جواد، «مبانی آموزه بازگشت مسیح در کتاب مقدس»، فصل نامه *مشرق موعود*، سال سوم، ش ۹، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۸ ش.
- کتاب *مقدس*، تهران، انجمن کتاب نویسان، انتشارات ایلام، ۲۰۰۲ م.
- موسوی بجنوردی، سید کاظم، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۹ ش.
- هیل، توماس؛ استیفان تورسون، *تفسیر کاربردی عهد جدید*، ترجمه: آرمان رشدی و فریبرز خندانی، بی جا، بی نا، چاپ اول، ۲۰۰۱ م.

مجلة فصلية علمية

تعنى بحوث ودراسات مهدوية

السنة الثالثة، العدد ١٠، الخريف ١٣٩٣

هيئة التحرير:

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور جواد جعفرى

عضو الهيئة العلمية فى كلية البحوث والدراسات الحج فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور محمد صابر جعفرى

عضو الهيئة العلمية فى مركز المستقبل المشرق التخصصى (كلية البحوث والدراسات المهدوية) فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور حسين الهى نجاد

مساعد وعضو الهيئة العلمية فى كلية العلوم والثقافة الاسلامية فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين محمد تقى ربانى

عضو الهيئة العلمية فى كلية العلوم والثقافة الاسلامية فى قم المقدسة

الدكتور السيد رضى الموسوى الجبلانى

مساعد وعضو الهيئة العلمية فى جامعة الاديان والمذاهب الاسلامى فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين السيد مسعود بورسيدا آقائى

استاذ الحوزة العلمية فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين محمد تقى هادى زاده

استاذ الحوزة العلمية فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور فرامرز سهرابى

عضو الهيئة العلمية فى مركز المستقبل المشرق التخصصى (كلية البحوث والدراسات المهدوية) فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور نصرت الله آيتى

عضو الهيئة العلمية فى مركز المستقبل المشرق التخصصى (كلية البحوث والدراسات المهدوية) فى قم المقدسة

تعريب خلاصة المقالات:

ضياء الدين خزرجى (ببساطته)

تصحيح:

على قنبرى

مطبعة:

ناصر احمد بور

تغطية مصمم:

ا. اكبرزاده

المدير المسئول:

السيد مسعود بورسيدا آقائى

رئيس قسم التحرير:

نصرت الله آيتى

المدير الداخلى وسكرتير هيئة التحرير:

مجتبى خانى

مقوم النص:

محمد اكبرى

مكتب النشر: قم، شارع الشهداء (صفائية)، زقاق ٢٥، رقم الدار ٢٧

هاتف: ٣٧٨٣٣٣٤٨ - ٢٥ فاكس: ٣٧٧٣٨٢٤٠ - ٢٥

صندوق البريد: ٣٧١٨٥ - ٤٧١ الرمز البريدى: ٣٧١٣٧ - ٤٥٦٥١

مركز التوزيع و النشر: قم، شارع الشهداء (صفائية)، زقاق ٢٥، رقم الدار ٢٧، هاتف: ٣٧٨٤٠٩٠٢

الكمية: ١٠٠٠ السعر: ٢٩٥٠٠٠ ريال

البريد الكترونى: pajoheshhayemahdavi@yahoo.com

موقع الانترنتى للمجلة: Intizar.ir

خلاصة المقالات

تعريب: ضياء الدين خزرجي

المهدوية في القرآن (تأمل في الآية ١٠٥ من سورة الأنبياء)

* السيد مسعود بورسيد آقائي
** السيد محسن الكاظمي
*** محمد الحلفي

نبذة

يتناول البحث تأملات في واحدة من آيات القرآن الكريم المرتبطة بالحكومة العالمية للمصلحين. استعرض الباحثون مفردات وتراكيب نحوية وبلاغية استخدمت في الآية وما هو مفهوم أيضاً من سياق الآيات وعرض نقد للمستندات والشواهد التي استدلت بها الفريقين. تناول الباحثون بداية معنى المفردات والمصطلحات ومن ثم عرض تقرير موجز حول آراء ووجهات نظر مفسري الفريقين وأدلتهم، و نقدهم وتحليلهم لها. وبهذا الأسلوب يمكن معرفة وإثبات التراث الخالد للعالم بأسره من قبل عباد الله الصالحين في نهاية التاريخ.

المصطلحات الأصلية

منهج الموعود، الوارثون الصالحون، بشارة الظهور، نهاية التاريخ.

* استاذ المراحل العالية في الحوزة العلمية في قم المقدسة.
** طالب جامعي مرحلة الدكتوراه قسم الفقه و المعارف الإسلامية في جامعة المصطفى العالمية في قم (كاتب مسئول)
(seyedmk60@gmail.com).
*** طالب جامعي مرحلة الدكتوراه قسم الفقه و المعارف الإسلامية في جامعة المصطفى العالمية في قم.

تحليل حركة الإنقاذ للمستضعفين في القرآن

محمد مهدي حائري بور*

نبذة

توجد صلة بين الحركة المهدوية في الإسلام ومسألة خلاص المستضعفين، وأساس مشروع المهدوية في القرآن الكريم هو هذه القضية. ولهذا فإن التحليل والدراسة الدقيقة لقضية إنقاذ المستضعفين والمظلومين في القرآن الكريم يشير إلى هذا الواقع والحقيقة، وهي أن إنقاذ المضطهدين المستضعفين في فترات مختلفة إنما يقوم على السنن القطعية الإلهية، وبالنتيجة، سيكون مستقبل الإسلام والمستضعفين من المسلمين في المستقبل عبر هذه السنن الجارية وحركة المهدوية- التي هي حاكمية الإسلام والخلاص النهائي للمسلمين من الاستضعاف التاريخي- قائمة ومتحققة على أساس هذه السنن القرآنية.

المصطلحات الأصلية

الاستضعاف، المستضعفون، المستكبرون، الإمام المهدي ﷺ، السنن الإلهية، القرآن، المسلمين.

تحليل الإعداد والتمهيد حول كتاب «الغيبة» للشيخ الطوسي

مجيد أحمد كجائي**

نبذة

تختص هذه الدراسة والتحقيق بتقديم رؤية تحليلية للكتاب القيم "الغيبة" للشيخ الطوسي. وبهذه الطريقة حاول الباحث أن يقدم تحليلاً لمعرفة زمان كتابة سلسلة الشيعة في الغيبة، وإبداء الاهتمام الخاص بهذا الكتاب، والإعداد لسياق إعادة قراءته مرة أخرى. رتب الشيخ الطوسي هذا الكتاب في ثمانية فصول. وقد حاول مراراً استخدام عنصر العقل

* عضو الهيئة العلمية في مؤسسة المستقبل المضيء (كلية البحوث والدراسات المهدوية) قم (mm.haeri313@gmail.com).

** عضو الهيئة العلمية في مؤسسة المستقبل المضيء (كلية البحوث والدراسات المهدوية) قم (majid.ahmadi.313@gamil.com).

والنقل، وعرض ظاهرة ومفهوم الغيبة بالقراءة المزدوجة لهذين الأمرين من خلال تحليل علم النفس، ومن أهم الموارد التي أشار إليها في النظرة العقلية لظاهرة الغيبة هو لزوم و ضرورة الإمامة من خلال المعتقدات العقلانية، وعرض حياة السفراء الأربعة للإمام الثاني عشر عليه السلام، وتعد هذه من البحوث والدراسات القيّمة لهذا الكتاب، وفي نفس الوقت، لكتاب الغيبة نواقص عديدة منها: الإرسال في الروايات والأخبار المذكورة.

المصطلحات الأصلية

الشيخ الطوسي، الغيبة، كتابة الغيبة، الإعداد والتمهيد.

الأنترولوجيا، المبنى المحوري للمهدوية

محمد صابر الجعفري *

نبذة

يطرح الباحث في هذه الدراسة والبحث هذا السؤال : ما هي مبادئ الأنترولوجيا -أو علم الإنسان- المهدوية؟ مع الإشارة إلى أهم المبادئ الأساسية في المهدوية. يبين هذا التحليل والدراسة حالات الاضطراب باللجوء الى الوحي والاضطرار إلى الحجة الحيّ بأسلوب تحليلي. يتركب الإنسان من جسم وروح، وله عالمين: عالم الشهود وعالم الغيب. وله مبدأ ومعاد، هادف وسيال، يبيّن الطريق الصحيح من المنحرف، ويضطر باللجوء إلى الحجة ووليّ الله (النبيّ والإمام)، فيأخذ المعصوم هذا الوحي ويبلغه للناس، ويكون مثلاً عملياً في مسير البشير النذير، بل يتجه نحو التوجيه والهداية، أما قضية التكليف ومسئولية الانسان واعتماده على طبيعة التغيير وإرادة الانسان، فهو موضوع آخر للحركة هو بحاجة إلى بذل الجهد والسعي لتحقيق المجتمع الموعود والامتثال والمسايرة لولي الله.

المصطلحات الأصلية

الأنترولوجيا، المهدوية، الاضطراب الى الوحي، الاضطراب إلى الحجة الإلهية، المسؤولية و الرسالة الإنسانية.

* عضو الهيئة العلمية في مؤسسة المستقبل المضىء (كلية البحوث والدراسات المهدوية) قم
(jafarimsaber@yahoo.com).

شرح الهوية الأخلاقية للفرد المنتظر وإستراتيجيات التربية لها في الشباب

علي نقي فقيهي *

شعلة أميري **

فاطمة شريفي ***

نبذة

تهدف هذه الدراسة والبحث إلى شرح الهوية الأخلاقية للفرد المنتظر وتحليل استراتيجيات تعزيز تربية الشباب، ولتشكيل الهوية الأخلاقية للفرد المنتظر، ينبغي أن تمتزج تصورات الفرد بطابعه الأخلاقي في الأبعاد المعرفية العاطفية والوظيفية مع مفهوم الانتظار ليوفر السياق المناسب للتفوق والتعالي الأخلاقي. أسلوب وطريقة الدراسة الحالية هو وصفي-تحليلي، وبيانات تم جمعها من خلال أشكال الموارد المقتطعة من المصادر ذات الصلة. تركز هذه الدراسة والبحث على مفهوم الهوية الأخلاقية للفرد المنتظر، مع وضع استراتيجيات لتسهيل تربية الهوية الأخلاقية للأحداث في البيئة التعليمية و وسائل الإعلام.

المصطلحات الأساسية

الفرد المنتظر، الهوية الأخلاقية، تربية الهوية الأخلاقية، إستراتيجيات وحلول.

نقد وتحليل لنظرية «إنكار المهدوية» لإقبال لاهوري بالإعتماد على أشعاره بلغة الأردو

منصور نيك بناه ****

نبذة

الاعتقاد بالمهدي والمخلص في نهاية العالم بالنسبة للمسلمين هو من الجوانب العقائدية المميزة، ويشاطر هذا الرأي جميع المذاهب الإسلامية الذي يعد فيها أمراً بارزاً ومشهوداً. و بالتالي

* أستاذ مساعد في قسم العلوم التربوية في جامعة قم (كاتب مسئول) (an-faghihi@qom.ac.ir).

** أستاذة مساعدة في فرع علم النفس في جامعة اصفهان.

*** طالبة جامعية في مرحلة الدكتوراه في فرع علم النفس في جامعة اصفهان.

**** أستاذ مساعد في مجمع التدريب العالي في سراوان (M.nikpanah@yahoo.com).

فإن اتهام شخصيات أو فرق بعدم الاعتقاد بهذا المبدأ الإسلامي الأصيل، أمر غير مقبول، إلا إذا افترضنا قلة الوعي لهذا الفرد أو وجود أغراض وأطماع دخيلة في ذلك من جهات أخرى في هذا التحكيم، فشخص مثلاً كإقبال اللاهوري مع امتلاكه الحماس والشعور الديني يُتهم بإنكار المهدوية! هذا هو أمر ثقيل ومرفوض تماماً كما يبدو.

يعرض الكاتب في هذا البحث والدراسة الاعتراض الوارد على إقبال اللاهوري بالاستناد إلى آثاره وخاصة آثاره التي كتبها بلغة الأردو، والجواب على هذا الاعتراض.

المصطلحات الرئيسية

المهدوية، إقبال اللاهوري، إنكار المهدوية، الأشعار بالأردو، عبدالكريم سروش.

العالم بعد ظهور المنجي في منظار «العهد الجديد»

منيرة القضاوي*

نبذة

مسألة ظهور المنجي ومدلولاته يعد نوعاً من التعاليم الحيوية والمهمة في العهد الجديد - والكتاب المقدس للمسيحيين.

فمن وجهة نظر هذا الكتاب: العالم مشرف على عودة المنجي، وسيشهد في خضم الفتن والتزلزل حالات من الهرج والمرج، وبعودته هذه ستحصل سلسلة من التطورات والأحداث والمتغيرات في العالم كله. فعودة المسيح باعتباره المنجي والمخلص للعالم يحمل معه هدفين هما: «الحكمية» و«إقامة ملكوت الله» والوعد للعالم بأسره بالخلاص. أما في مرحلة نهاية التاريخ وزوال العالم، فستتشكل حكومة الألف عام للمسيح بعودته، وسيعم تلك الفترة نوع من الاحتجاج ضده ستنتهي في النهاية إلى الاضمحلال والزوال. عرض الباحث في هذه الرسالة تحليلاً للوضع العالمي في فواصل ظهور المنجي إلى فترة نهاية التاريخ من منظار العهد الجديد.

المصطلحات الأصلية

المنجي، عودة المسيح، آخر الزمان، التحكيم، ملكوت الله، العهد الجديد.

* جامعية تحمل شهادة الدكتوراه في قسم التفسير التطبيقي في جامعة قم (monireghazavi@yahoo.com).

